

خطر، جان نویسندهگان دگراندیش را تهدید می‌کند

رژیم جمهوری اسلامی هنوز هیچ خبری در مورد فرج سرکوهی منتشر نکرده است

مرگ غفار حسینی مشکوک تلقی شد

مهدی پرهام، روزنامه‌نگار دستگیر شد

در صفحه ۳



فرج سرکوهی

فراخوان به

تظاهرات سراسری

از سوی کانون‌ها و انجمن‌های دمکراتیک در شهرها و کشورهای مختلف، در آستانه روز جهانی حقوق بشر، روز شنبه هفتم دسامبر برای اعتراض یکپارچه به تروریسم و آدم ربایی جمهوری اسلامی و دفاع از جان نویسندهگان کشور بویژه فرج سرکوهی تعیین شده است و از هم میهنان آزادی‌خواه برای شرکت در این تظاهرات هار حرکت‌های اعتراضی دعوت بعمل آمده است. در یکی از این فراخوان‌ها آمده است:

«با استفاده از فرارسیدن روز جهانی حقوق بشر، در پایان سالی سراسر اعدام، ترور و سرکوب، به دفاع از آزادی، به دفاع از فرهنگ و حق اندیشیدن، به دفاع از درندگان و ... به دفاع از فرج سرکوهی برخیزیم. مرگ و ترور، خانه به خانه در تعقیب دگراندیشان، هنرمندان، آزادی‌دوستان و ... در ایران است.

به دفاع از آنان بشتابیم!

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، کانون دفاع از زندانیان سیاسی ایران - آخن، کانون دفاع از زندانیان سیاسی ایران - بن، جمعیت ایرانیان دمکرات - کلن

خامنه‌ای مسئول ترور مخالفین است

دادستان: جمهوری اسلامی شاهدان را تهدید به قتل کرد

تروریست‌ها در ایران آموزش دیده‌اند

دادستان دادگاه می‌کونوس در آخرین کیفرخواست خود که قرائت آن سه روز به طول انجامید، جمهوری اسلامی را به تروریسم دولتی متهم کرد و صراحتاً سید علی خامنه‌ای را مسئول مستقیم قتل دکتر صادق شرفکندی رهبر فقید حزب دمکرات کردستان، نوری دهکردی، فتح‌عبدلی، همایون اردلان، دانست. وی با استناد به بازپرسی‌ها، اسناد و مدارک موجود و گفته‌های شاهدان در دادگاه، اظهار کرد که طرح قتل رهبر حزب دمکرات کردستان ایران و یاران او در سال ۹۱ در «کمیته عملیات ویژه» که زیر نظر خامنه‌ای است، اتخاذ شده و علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت مسئولیت اجرایی آن را برعهده گرفته است. دادستان دادگاه افزود: بر اساس مدارک موجود، علی فلاحیان در ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۲ طی یک مکالمه تلفنی با کاظم دارابی دستور اجرای عملیات را که با نام «فرشاد بزرگ علوی» صورت گرفت، صادر کرده است.

«برونو یوست» دادستان دادگاه برلین در کیفرخواست خود اظهار داشت: «پرونده می‌کونوس موجب شد که روزنه‌ای به درون مرکز فرماندهی تروریسم دولتی گشوده گردد و به ماشین مرگ و به گردانندگان آن نظر افکنده شود.» وی افزود: در این دادگاه روشن شد که رهبران رژیم خود را محق می‌دانند مخالفانی را که بر نظام آنان به دیده تردید می‌نگرند به مرگ تهدید کنند. دادستان دادگاه تاکید کرد که کیفرخواست وی «سیاسی» نیست اما رای دادگاه زمانی سیاسی خواهد بود که تروریسم دولتی و انگیزه قتل محکوم نشود. از نظر دادگاه انگیزه قتل اگر تروریسم دولتی و دستور مستقیم رهبران جمهوری اسلامی نباشد باید توضیح داد به چه دلیل عاملان قتل، چهار نفر آدم را که قبلاً ندیده بودند و هیچ گونه نسبت و رابطه‌ای با آنان نداشتند تا ۲۹ گلوله، وحشیانه به قتل رسانند. «برونو یوست» گفت به طور بی‌سابقه در تاریخ دادرسی دستگاه

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به همه فراکسیون‌های مجلس فدرال آلمان

یک دادگاه مستقل آلمان در برلین، وظیفه رسیدگی به یک مورد بس ناچوارندانه از تروریسم را بر عهده دارد. در خاک آلمان، چهار ایرانی که حفظ جان خود را به نهادهای دولتی آلمان سپرده بودند، به خشن‌ترین وجه به قتل رسیده‌اند. چند نفر مظنون به قتل که روابط آنها با ارگان‌های دولتی ایران آشکار است، مورد اتهام قرار گرفته‌اند. بیهوده نیست که برخی مقامات عالی‌رتبه دولت ایران، در محاکمه می‌کونوس خود را در مظان اتهام می‌بینند. آنها از هیچ کوششی برای جلوگیری از صدور حکم مستقل

به دنبال صدور کیفرخواست دادستانی فدرال آلمان و رویدادهای در پی آن نامه زیر از سوی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای فراکسیون‌های مختلف مجلس فدرال آلمان ارسال شد:

خانم‌ها و آقایان محترم، به مناسبت تحولات اخیر در مناسبات آلمان و ایران، ما به عنوان بخشی از اپوزیسیون دمکرات ایرانی شما را فرا می‌خوانیم نگذارید حقوق بشر و موازین حکومت قانون، قربانی آنچه منافع اقتصادی تلقی می‌شود و بازچه بندوبست‌های محرمانه گردد.

ناطق نوری، کاندیدای روحانیون حاکم

با مخالفت گسترده‌ای روبروست

مخالفت میر حسین موسوی با کاندیداتوری در انتخابات آینده ریاست جمهوری و حمایت جامعه روحانیت مبارز تهران و مدرسین حوزه علمیه قم از ناطق نوری، رئیس کنونی مجلس شورای اسلامی، دو تحول عمده‌ای است که تا حدود زیادی نتیجه کشمکش‌های جناح‌های مختلف رژیم در این انتخابات را رقم زد.

ناطق نوری با حمایت این دو تشکل، توانست حمایت نیروی اصلی روحانیون حکومتی را به دست آورد. اما نه تنها در میان مردم، بلکه در میان نیروهای هوادار رژیم نیز، کاندیداتوری ناطق نوری بیش از هر کس دیگری مورد مخالفت قرار گرفته است. حمایت روحانیون حاکم از ناطق نوری و مخالفت نیروی قابل توجه درون رژیم با او، نشانگر آن است که روحانیون حاکم حتی در درون رژیم تا چه حد اعتبار و نفوذ خود را از دست داده‌اند و بیش از پیش به جمعیت مؤتلفه اسلامی و گروه‌بازاریان متکی

بنا به اطلاعیه دبیرخانه حزب ملت ایران

یک وکیل دادگستری

در ارومیه اعدام شد

دبیر خانه حزب ملت ایران در اطلاعیه‌ای به تاریخ اول آذر، خبر داد که رژیم جمهوری اسلامی یک وکیل دادگستری به نام رسول ذوالفقاری را در ارومیه اعدام کرده است و وکیل دیگری به نام مولودی، در زندان این شهر به اعدام محکوم شده است. حزب ملت ایران نوشته است: هیچ گونه اطلاعی از اتهامات این دو وکیل در دست نیست، اما رسول ذوالفقاری که از وکلای خوشنام بوده است، پس از دادرسی فرمایشی پشت درهای بسته شعبه‌ای از دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه به مرگ محکوم و اعدام شده است. در این اطلاعیه گفته شده است که از چندین پیش‌خبرهای پراکنده‌ای از بازداشت چهره‌های سرشناس در شهر ارومیه به گوش می‌رسد. حزب ملت ایران این دستگیری‌ها و اعدام رسول ذوالفقاری را «کشتار برای هراس افکنی» خوانده است.

باز هم در باره نحوه برخورد

به یک دولت تروریست

دادستان دادگاه می‌کونوس خامنه‌ای را مسئول ترور مخالفین اعلام کرد. این اقدام بی سابقه مناسبات جمهوری اسلامی و آلمان را بشدت بحرانی کرد. این اولین باری است که بعد از ترورهای متعدد رژیم اسلامی، ولی فقیه بعنوان امر تروریست در سطح جهانی اعلام می‌شود. این امر، موفقیت بزرگی برای نیروهای اپوزیسیون کشور است.

آنچه به تیره شدن مناسبات جمهوری اسلامی و آلمان انجامیده است، اثبات واقعیتی است که از سال‌ها پیش همه آن را می‌دانند، اما بسیاری چنین وانمود می‌کنند که وجود ندارد: یک دولت، با زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین موازین حاکم بر روابط بین‌المللی، با سوءاستفاده از مصونیت‌های دیپلماتیک، با به کار گرفتن همه امکانات لجستیکی که در اختیار یک حکومت است، به کشور دیگری در فاصله هزاران کیلومتری، آدم‌کشانی می‌فرستد که در خاک بیگانه، مخالفان را به رگبار ببندد. این جنایت، نه یک بار و دوبار، که در بسیاری از کشورهای محل اقامت ایرانیان مهاجر، بارها و در مجموع ده‌ها بار تکرار می‌شود. دولت‌های میزبان مهاجران، برای حفظ منافع اقتصادی و روابط سیاسی خود با دولت تروریست، بارها چشم بر این ترورها می‌بندند، می‌گذارند تا قاتلان بگریزند و رد آنها را دنبال نمی‌کنند. اما بالاخره موردی پیش می‌آید که در آن، مکانیزم‌های نظامی و قضایی یک کشور، به علت پیش از حد آشکار بودن رد پای جانیان و ابعاد جنایت آنها، و نیز با پیگیری شاکیان خصوصی و افکار عمومی، مستقل از اراده این یا آن نهاد سیاسی، به کار می‌افتند و واقعیت بر ملا می‌شود. این است ریشه اصلی مخمسه‌ای که دولت آلمان بدان دچار شده است: در تضاد فاحش قرار گرفتن برخی اصول و موازین زندگی روزمره در این کشور با سیاستی که تحت عنوان «گفتگوی انتقادی» با هدف حفظ درازمدت پیوندهای سیاسی و اقتصادی با ایران، از سال‌ها پیش ادامه دارد.

بدون شک، هر دو دولت جمهوری اسلامی و آلمان در نتیجه محاکمه می‌کونوس دچار مشکلاتی جدی شده‌اند: حکومت اسلامی بدین خاطر که مسئولیتش در یکی از ده‌ها مورد قتل در خارج از کشور، ثابت شده است، و دولت آلمان از این رو که نمی‌داند چگونه با تضادی که بدان اشاره رفت، برخورد کند. نامه هلموت کهل صدراعظم آلمان به رفسنجانی، تلاشی بود برای فهماندن این نکته که محمسه می‌کونوس، تنها دامن تهران را نگرفته و بن رانیز گرفتار کرده است. رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته، به آنچه که درخواست کمک کهل نامید، پاسخ مثبت داد و خطاب به جریانات حکومتی گفت که حساب دادگاه برلین را از دولت کهل جداکنند.

تا اینجا قضیه، به نظر می‌رسد که دو دولت توانسته‌اند تلاطم در روابط دو جانبه را کنترل کنند. اما بروز تلاطم بعدی، کاملاً قابل پیش‌بینی است: تا دو ماه دیگر، حکم دادگاه برلین صادر خواهد شد. ناظران این محاکمه، محکومیت متهمان به اشد مجازات را بسیار محتمل می‌دانند. در این صورت، معلوم نیست اظهارات اخیر کهل و رفسنجانی برای پیشگیری از بروز بحران در روابط دو کشور کافی باشد. حتی اگر قضات دادگاه برلین به محکوم کردن متهمان اکتفا کنند و در داوری خود، مفاد کیفرخواست دادستان مبنی بر دخالت خامنه‌ای و بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در سوگ رفیق

سید علی میرنوری

در صفحه ۳

در این شماره

● روش جسدیت، جمهوری

جدید

مجید عبدالرحیم پور

صفحه ۷

● چپ دم‌سوکراتیک و

سوسیالیسم

اندیشه

صفحه ۸

● ترکیه

زمینه‌های رشد اسلام‌گرایی

در بین زنان

برگردان: شهلا فرید

صفحه ۹

قلب مردم یا قلب قدرت

در صفحه ۳

یادداشت

سرکوب، سیاست دائمی اما نوبتی

هنگامی که فرج سرکوبی - سردبیر نشریه مستقل آدینه، در فرودگاه مهرآباد توسط مأموران وزارت اطلاعات رژیم ربوده شد، برنامه چندین ماهه تلوویزیونی «هویت» به بار نشست. برنامه‌ای که با تمسک به نمایش فسخ‌گونه گویه‌هایی از سمینار بحث آزاد بین عدلای از مسئولان چند حزب سیاسی اپوزیسیون در خارج کشور، سیاست سرکوب روشنفکران منفرد و مستقل داخل کشور را پیش می‌برد. سیاستی که مجری آن علی لاریجانی سرپرست سازمان «صدا و سیما جمهوری اسلامی» طی یک سخنرانی در «هیأت هنرمندان مسلمان» به صراحت آن را تصمیم مسئولان حکومتی اعلام داشت. و تصمیمی که برای عملی کردن آن استفاده از هر شیوه و روش، از اعمال فشارهای غیر مستقیم تا پرونده‌سازی‌های کثیف و حتی توطئه‌هایی چون نشانیدن گروهی از روشنفکران سرشناس کشور در یک مینی‌بوس با هدف فرستادن آن به قبر دره مرگ در راه تهران - ارمنستان و بلاخره آدم‌ربایی در فرودگاه‌ها، مجاز و لازم است.

تصمیم سران رژیم برای سرکوب روشنفکران منفرد و مستقل در لحظه و نوبت کنونی، البته از مدت‌ها پیش به مرحله اجرا درآمده است. تسخیر ارگان‌های فرهنگی هم‌چون سرپرستی صدا و سیما، وزارت ارشاد، هیئت منصفه دادگاه مطبوعات و غیره توسط مرتجع‌ترین و سرکوب‌گرترین جریان‌های حکومتی و گمارده شدن کسانی چون علی لاریجانی، مصطفی میرسلیم و عسگرولادی از سوی خامنه‌ای بر راس این ارگان‌ها یک گام جدی برای اجرای این سیاست بود. حملات چماق‌داران موسوم به انصار حزب‌الله علیه مطبوعات مستقل، چهره‌های اندیشمند دانشگاهی و روشنفکران سرشناس جهت دیگر این سیاست بود. هماهنگی بین وزارت‌خانه‌هایی چون وزارت اطلاعات و ارشاد و مطبوعات وابسته‌ای نظیر کیهان، جمهوری اسلامی، رسالت، ماهنامه صبح و هفته‌نامه کیهان هوایی مرحله نهایی و کنونی این سیاست سرکوب و این تصمیم حکومت سرکوب‌گر است.

بحث بر سر این نیست که رژیم اینک سیاست سرکوب را در پیش گرفته است. این رژیم همواره و از روز نخست علیه دگراندیشان، خشن و سرکوبگر بوده است. این رژیم تمامیت‌گرا جز خود را بر نمی‌تابد و خود را نیز فقط با گذراندن از منشور ولایت فقیه و اطاعت محض از ولی فقیه تعریف می‌کند. سخن بر سر اینست که رژیم در هر دوره و مقطع از حیات خود بخشی از «غیر» خود را مورد لبه تیز حمله قرار می‌دهد. بحث اینست که اگر سیزده سال پیش محمود زکی‌پور کادر سازمان ما در فرودگاه مهرآباد ربوده شده و پس از سه سال اعدام می‌شود، و اگر علی توسلی عضو سابق کمیته مرکزی سازمان ما یک سال پیش در باکو دزدیده می‌شود، اینکه فرج سرکوبی که با هزار من سریشم نیز نمی‌توان به ریش او فعالیت تشکیلاتی و یا حتی سابقه نزدیک فعالیت تشکیلاتی چسباند، به همان سرنوشت دچار می‌آید. اگر در طول پانزده سال گذشته نزدیک به پنجاه نفر از رهبران و کادرهای سیاسی اپوزیسیون در خارج کشور ترور می‌شوند، اکنون همان ترورها یا دست‌کم مرگ‌های مشکوک متوجه امیرعلاهی‌ها و غفار حسینی‌ها و یا روشنفکران منفرد و مستقلی از داخل کشور می‌شود که با دقت مینیاتوری تلاش‌های فرهنگی و فکری خود را با رعایت مقررات سیستم سانسور و تن دادن به قوانین اجباری نظام پیش می‌برند.

تلاش‌های فرهنگی و فکری روشنفکران منفرد که نتیجه و بازتاب مقاومت جامعه علیه سیاست فقهی کردن جامعه از سوی حکومت‌گران رژیم جمهوری اسلامی و به ویژه ارتجاعی‌ترین گرایش‌هاست این رژیم در سطح روشنفکران کشور است. زمانی برجسته شد که احزاب سیاسی متشکل مخالف رژیم به نحو بی‌رحمانه‌ای سرکوب شدند و بسیاری از کادرهای برجسته آن‌ها در فاصله زمانی ۱۳۶۰ - ۱۳۶۷ و عمدتاً در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ قتل عام شدند. اما با گذشت زمان رژیم دریافت که به هیچ رو قدرت مقابله فکری با روشنفکران دگراندیش را ندارد و از همین رو به سیاست سرکوب فیزیکی آن‌ها رو آورد. اکنون رژیم در حال اجرای سیاست سرکوب همیشگی است که البته این بار روشنفکران منفرد و مستقل آماج آنند. در عین حال هر اینکه اگر در نظر گرفته شود که مقاومت فکری و فرهنگی بخش عرفی جامعه که بسی نیرومندتر و ژرف‌تر از آن است که سران رژیم می‌پندارند، همچنان ادامه خواهد یافت و آن گونه که از همین الان هم آشکار است بدون خود نظام نیز نخب خواهد زد، قابل پیش‌بینی است که قربانی نوبتی بعدی سیاست سرکوب رژیم را باید در جریان‌ها و شخصیت‌هایی دید که خود را جزو نظام اعلام می‌کنند یا هم‌پیوند با نظام می‌پندارند.

رژیم جمهوری اسلامی در خصومت پایان‌ناپذیر خود با واقعیت پدیدۀ دگراندیشی در جامعه که فوق‌العاده نیرومند و پویاست، محکوم به توسل به سیاست سرکوب است. ولی در همان حال با توسل به سیاست سرکوب در هر مرحله بیشتر و بیشتر خود را در انزوا قرار می‌دهد. سرنوشتی که مختص و مشترک همه رژیم‌های تمامیت‌گرا و استبدادی است.

نامه شورای مرکزی سازمان به همه فراکسیون‌های مجلس فدرال آلمان

بقیه از صفحه اول

یک دادگاه و دادستان‌های آلمانی مطرح می‌شود. شما مانند صدراعظم، آقای هلموت کهل، مرحوب این ادعاها نشوید. سخن بر سر اعتبار و حیثیت دادگستری آلمان است. کم‌ترین حد از آگاهی درباره شرایط ایران کافی است تا هر کس بداند بلوای مقابل سفارت آلمان، نه یک واکنش افراد مذهبی که به آنها اهانت شده است، بلکه یک عمل تحریک‌آمیز از پیش طراحی شده و هدایت شده بود. هدف این بلوا، باج‌گیری از دولت آلمان و جلوگیری از محکومیت مظنونین به قتل است. ما نسبت به نگرانی شما از بابت جان پانصد آلمانی مقیم ایران، تفاهم کامل داریم، اما حتی اگر اوضاع اینقدر خطرناک باشد، ارجح این است که شهروندان آلمانی از ایران فرخوانده شوند و نه اینکه در مقابل باج‌گیری، مشی تسلیم در پیش گرفته شده، حاکمیت قانون در آلمان قربانی شود. اما این یک وضعیت کاملاً فرضی است. جمهوری اسلامی با حقیقت به

روابط با آلمان بسیار وابسته‌تر از آن است که خود وانمود می‌کند. آلمان در عرصه بین‌المللی نه تنها مهم‌ترین شریک تجاری، بلکه مهم‌ترین طرف مذاکره سیاسی تهران است. حتی محکومیت متهمان در برلین نیز تهران را به هیچ وجه بر آن نخواهد داشت که در درازمدت، این روابط رازیر سوال برد. از این رو، آلمان بسیار پیش از آنکه تاکنون دولت فدرال آلمان آماده کاربرد است، دارای امکانات برای طرح خواست پایان دادن به تروریسم دولتی ایران و رعایت حقوق بشر در این کشور است. در روابط با کشور ما، تنها منافع حاکمان بر ایران را در نظر نگیرید و به حقوق انسانی، منافع و خواست‌های ۶۰ میلیون ایرانی توجه کنید. خطایی را که آمریکا با ده‌ها سال تحمل و حمایت از سیاست ضد حقوق بشر شاه مرتکب شد، تکرار نکنید. اینگونه خطاها، ده‌ها سال بی‌اعتمادی افکار عمومی دمکراتیک کشور ما را به دنبال خواهد داشت.

خامنه ای مسئول ترور مخالفین است

بقیه از صفحه اول

دادستان گفت: اعضای حزب‌الله خانواده یکی از متهمان را در لبنان به گروگان گرفتند و به او پیام دادند آنچه را در بازپرسی اعتراف کرده است، پس بگیرد. یوسف امین یکی از متهمان تمام مطالبی را که اعتراف کرده بود، در دادگاه پس گرفت و مدعی شد که پلیس او را تحت فشار قرار داده است و پس از آن سلبه اطلاعات نادرستی را در اختیار بازپرس‌ها گذاشت. در کارشناسی‌ها، وزارت کشور و اشمیت باوئر مسئول هماهنگی سازماندهی اطلاعاتی آلمان سهم داشتند. بر اساس اسناد دادگاه، سازمان‌های امنیتی آلمان و اشمیت باوئر پیش از انجام ترور از فعالیت‌های مأموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی در خاک آلمان باخبر بودند و رابطه فعالی با سازمان امنیت جمهوری اسلامی داشتند. دو سال پیش در حالی که دادستان کل سابق «الکساندر فون اشتال» حکم بازداشت فلاحیان را آماده کرده بود، کنار گذاشته شد و با استناد به ماده «۱۵۲» حقوق جزا، به بهانه زیانبار بودن چنین اقدامی از صدور آن جلوگیری شد و اشمیت باوئر تا آنجای که ممکن بود از ادای شهادت برابر دادگاه و تسلیم مدارک طرفه رفت. وی سرانجام مجبور شد اعتراف کند که فلاحیان در سال ۹۲ از طریق او از آلمان خواسته است در روند دادگاه به نفع جمهوری اسلامی

دخالت کند. تروریست‌های رژیم بر اساس اظهارات «گروانه والد»، رئیس سازمان حفاظت از قانون اساسی، قبل از اجرای عملیات در برلین مستقر شده و از نزدیکی محل اجرای ترور و راه‌های فرار را بررسی کرده بودند. از میان افرادی که در قتل صادق شرفکندی و یاران او دست داشتند، پنج نفر دستگیر شده‌اند. کاظم دارابی، کازرونی، عباس رائل، یوسف امین، محمد ادریس و عطاالله ایاد، دارابی ایرانی‌الصل و سایرین لبنانی و از اعضای فعال سازمان امل و حزب‌الله لبنان هستند. دارابی ۳۷ سال دارد و سازمان‌های امنیتی آلمان بنا به گفته «گروانه والد» از آغاز دهه ۸۰ او را از نزدیک می‌شناسند. دارابی به جنگام اجرای عملیات ترور شرفکندی مسئول هماهنگی تیم‌های عملیاتی بود. بر اساس گزارش «برونو یوست» دادستان دادگاه، عباس رائل و یوسف امین عضو شاخه نظامی - سیاسی حزب‌الله لبنان بودند. آنها دوره عملیات تروریستی را در ایران در شهر رشت در یکی از مراکز سیاه پاسداران آموزش دیدند. بنا به کیفرخواست دادستان، چهار نفر دیگر که در اجرای ترور دست داشتند، فراری هستند. یکی از آنها که با سلاح اتوماتیک به سوی قربانیان شلیک کرده، عبدالوحد بنی‌هاشمی معروف به ابوشریف است.

از دولت فدرال بخواهید از هرگونه تلاش برای تأثیر گذاشتن بر محاکمه‌میکونوس و عواقب قضایی آن چشم‌پوشی کند. مقامات دولت بن، علیرغم همه ادعاها مبنی بر احترام به استقلال قوه قضاییه، بارها کوشیدند تا در روند تحقیقات و محاکمه در جهت تخفیف اتهامات علیه ارگان‌های دولتی ایران دخالت کنند. این امر، اعتماد به حکومت قانون را خدشه‌دار می‌کند. آزادی عمل دادگستری را که تنها هدفش باید کشف حقیقت باشد، تضییع کنید. اگر حقیقت، این است که عالی‌ترین مقامات جمهوری اسلامی در ترور ۱۹۹۲ برلین دخالت داشته‌اند، از عواقب کشف این حقیقت نهراسید. وقتی سیاستمداران آلمانی به علت تخلف مالیاتی کنار گذاشته شوند، حداقلی که می‌توان از برخورد به سیاستمداران خارجی انتظار داشت این است که مظنونین به قتل، طرف مذاکره نباشند. این امر به معنای پایان دادن به سیاست شکست‌خورده «گفتگوی انتقادی» است.

ما از دولت آلمان می‌خواهیم که به هرگونه همکاری و تماس سرویس‌های مخفی ایران و آلمان پایان دهد، مراکز سرویس مخفی ایران در

اوپس از ترور با کمک سفارت جمهوری اسلامی از آلمان خارج شده و از راه ترکیه به ایران رفته است. نفر دوم، «علی صبرا» ماشین فرار را تهیه کرده و «ابوجعفر» لبنانی رانندگی آن را برعهده داشته است. وی پیش از خروج از آلمان در «ارسنابروک» زندگی می‌کرد. نفر چهارم به نام محمد «ایرانی‌الصل» مسئول انتقال سلاح‌ها به خانه تیمی بوده است.

دادستان دادگاه میکونوس در کیفرخواست خود برای کاظم دارابی و عباس رائل اشد مجازات بدون هیچ‌گونه تخفیف و یا تعلیق تقاضا کرده است. بر اساس اسناد پلیس عباس رائل با یک کلمت مدل «لاما» متعلق به نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی بر سر یکی از قربانیان تیر خلاص شلیک کرده است. پلیس بر روی این اسلحه اثر انگشت و کف دست «رائل» را شناسایی کرده است. از طرف دادستان برای سه تن دیگر از متهمان به ترتیب یوسف ایاد ۱۱ سال، محمد ادریس پنج سال و سه ماه و عطاالله ایاد ۵ سال زندان درخواست شده است.

«هانس یاکیم اریش» و «اتوشیلی» وکلای مدافع سازمانندگان مقتولان، رهبری جمهوری اسلامی، خاصه خامنه‌ای را مسئول قتل چهارگانه خواندند و گفتند که اسناد نشان می‌دهد دستور ترور توسط رهبران جمهوری اسلامی صادر شده است. اتوشیلی عضو رهبری فراکسیون حزب سوسیال دمکرات در مجلس، از دادگاه

آلمان را تعطیل کند. همه اطلاعات سرویس‌های مخفی آلمان و سایر کشورها درباره دخالت مقامات ایرانی در تروریسم را در اختیار نهادهای قضایی آلمان قرار دهد، علیه مظنونین صرف نظر از مقامی که در ایران دارند حکم جلب صادر کند، فعالیت عفو بین‌المللی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سایر ارگان‌های حقوق بشر در مورد ایران را مورد حمایت قرار دهد و از جمهوری اسلامی بخواهد با سفرهای منظم نمایندگان این سازمان‌ها به ایران موافقت کند.

از تسخیر اسلحه و تجهیزات نظامی و پلیسی به ایران خودداری کند، و به حقوق بشر در مقابل منافع تجاری اولویت دهد.

ما از شما تقاضا داریم در مجلس فدرال آلمان از این خواست‌ها حمایت کنید.

با احترام، شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۵ آذر ۱۳۷۵

خواست در رای نهایی خود قتل رهبران اپوزیسیون ایران در رستوران میکونوس را به عنوان تروریسم دولتی محکوم کند. وی گفت: دادگاه بایستی بر اساس اسناد و مدارک غیرقابل تردیدی که در اختیار دارد رهبران جمهوری اسلامی را به عنوان سازمانگران بلاواسطه این جنایت محکوم کند و نشان دهد در یک جامعه دمکراتیک و متکی بر قانون، افراد پشت پرده و دستوردهندگان قتل به مکافات جنایت‌هایی که مرتکب شده‌اند، می‌رسند. اتوشیلی، تهدیدهای جمهوری اسلامی علیه دادستان‌های دادگاه را تهدید علیه ملت آلمان تلقی کرد و از دولت تقاضا نمود سفارت جمهوری اسلامی را که از آن به عنوان مرکز طراحی، تدارکاتی و هدایت عملیات تروریستی استفاده می‌شود، ببندد. وی افزود «جنایت سیاسی» و «سیاست جنایتکارانه» دو روی یک سکه‌اند. و رفتار جمهوری اسلامی دلیل آشکار بر دخالت آن در قتل رهبران کرد است. تاکنون رهبران جمهوری اسلامی به خاطر قتل شهروندان ایرانی در برلین به اعتراض کرده‌اند و نه ابراز تأسف. آنها زمانی فعال شدند که عاملان جنایت به دست پلیس افتادند. این اقدام جمهوری اسلامی اعتراف آشکار به دخالت در قتل است. سرانجام آنها نقاب از چهره‌شان برداشتند. پس از پایان قفاعیات و مشورت قضات رای نهایی در پایان دسامبر و یا ماه ژانویه ۹۷ صادر خواهد شد.

باز هم در باره نحوه برخورد به یک دولت تروریست

بقیه از صفحه اول

سایر مقامات بالای جمهوری اسلامی در این قتل را مستقیماً مورد تأیید قرار ندهند. رای محکومیت کاظم دارابی و شرکا، ضربه‌ای به تروریسم دولتی تهران خواهد بود. جمهوری اسلامی تاکنون توانسته است در اغلب موارد، عاملان ترورهای خود در خارج از کشور را از دسترس عدالت منصون بدارد. محکومیت دارابی، برای هر آدم‌کش دیگر، این سؤال را مطرح خواهد کرد که در صورت گرفتار شدن، حامیانش خواهند توانست او را نجات دهند یا نه. عکس‌العمل جمهوری اسلامی در قبال رای محکومیت احتمالی در برلین، قابل پیش‌بینی نیست، به ویژه از آن رو که نیروهای مختلف بر سیاست حکومت فقها تأثیر می‌گذارند.

واکنش عوامل تأثیرگذار بر سیاست آلمان در قبال رای دادگاه برلین نیز قابل پیش‌بینی نیست. اگر همه چیز در اختیار صدراعظم و وزیر خارجه آلمان باشد، بی‌شک مطلوب‌ترین حالت برای آنها این است که دادگاه برلین رای به برائت متهمان دهد و یا حداقل از اشاره به زمینه‌های ترور و دستوردهندگان آن خودداری

انسانی مردم ایران محلی از اعراب ندارد و قربانی اهداف سودجویانه و قدرت‌طلبانه سرمایه‌داری آلمان می‌شود. از این رو، نیروهای آزادخواه ایرانی خواهان پایان دادن به این سیاست‌اند و بدین منظور، دست یاری به سمت افکار عمومی و اپوزیسیون آلمان دراز می‌کنند. برای جمهوری اسلامی، حفظ روابط با اروپا و به ویژه آلمان، مهم‌تر از آن است که از این زاویه نتوان بر آن اعمال فشار کرد. این تنها مبادلات تجاری با آلمان نیست که حکومت فقها را در مناسباتش با این کشور آسیب‌پذیر می‌کند، بلکه همچنین این واقعیت است که آلمان به سبب امنیتی‌ترین حامی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی است. وزیر خارجه آلمان در سال‌های اخیر در چند اجلاس اروپایی، مانع از اتخاذ سیاست‌های تندتر در قبال جمهوری اسلامی شده است. از دست دادن روابط با بن، برای جمهوری اسلامی به معنای از دست دادن این همه امتیاز است. از این رو است که می‌توان و باید بر دولت آلمان برای استفاده از روابطش با ایران برای تأثیرگذاری در جهت بهبود وضعیت حقوق بشر در کشور ما اعمال فشار کرد. بن تاکنون بدین بهانه که اعمال فشار بر تهران و منوط کردن روابط

اقتصادی و سیاسی به رعایت حقوق بشر، کل روابط را در خطر قرار خواهد داد، از تجدید نظر در گفتگوی غیرانتقادی‌اش طفره رفته است. اما در واقع، دولت کهل به خوبی می‌داند که از اهرم‌هایی که دارد برای تحقق اهداف اعلام‌شده «گفتگوی انتقادی» استفاده نمی‌کند. سیاستمداران آلمانی ترجیح می‌دهند برتری خود در مناسبات اقتصادی و سیاسی و وابسته بودن جمهوری اسلامی به این مناسبات را «خرج» امر حقوق بشر در ایران نکنند و برگ‌های برنده خود را برای کسب امتیازات بیشتر اقتصادی نگه دارند و یا آن را برای آینده ذخیره کنند. اگر امروز آلمان بر نقض حقوق بشر در ایران چشم فرو بندند، فردا خواهد توانست از تهران بهای گران‌تری را برای ادامه و بسط روابط در شرایط انزوی بیشتر جمهوری اسلامی بطلبد. اپوزیسیون ایران از مخالف دمکراتیک آلمان می‌خواهد که این بازی با سرنوشت مردم ایران را افشا کنند. دولت آلمان اگر به روابط درازمدت با ایران علاقه‌مند است، باید به جای چشم دوختن یکجانبه به منافع حکومت ایران، حقوق، منافع و خواست‌های ۶۰ میلیون ایرانی را مدنظر قرار دهد. این حقوق، ایجاب می‌کند که با تروریسم دولتی جمهوری

اطلاعیه

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
در سوگ رفیق سید علی میر نوری

هم میهنان!
 با اندوه فراوان خبر یافتیم که یار قدیمی و جانباز فدائیان خلق، رفیق سید علی میر نوری روز جمعه ۱۱ آبان ماه (اول نوامبر) در بیمارستانی در تهران زندگی را به درود گفته است. سرانجام عفویت خونی مزمین که از سالهای طولانی شکنجه و عذاب در زندانهای جمهوری اسلامی ایران با او پیوسته است، سید علی را از پا آورد. عفویت مزمین در پیچه قلب او را از بین برده بود. پزشکان با موفقیت در پیچه را ترمیم کردند. اما عفویت مزمین از گسترش باز نایستاد و با از کار انداختن مغز، او را به کام مرگ کشید. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خبر جانگداز فوت رفیق سید علی میر نوری را در استانه اجلاس اخیر خود دریافت کرد.
 شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که اجلاس اخیر خود را با یک دقیقه سکوت برای بزرگداشت و با مرور خاطره رفیق سید علی میر نوری آغاز کرد، فقدان او را به فرزندان و دیگر بستگانش و به همه فدائیان خلق و کلیه همزمان و هم‌زنجیرهای رفیق سید علی میر نوری صمیمانه تسلیت می‌گوید و پیروزی آرمانها و جاودانگی خصائل نیک او را آرزو می‌کند.

سید علی میر نوری که اطرافیان او را آسد علی می‌نامیدند، چهره‌ای محبوب و سرشناس و مظهر خوبی و خصلت پر شور و پر امید فدائی در شهر زادگاهش لنگرود بود. در رژیم او را به خاطر هواداری از فدائیان به زندان افکندند. وی پس از ۴ سال زندان در حالی که داغ شکنجه‌های وحشیانه را بر پیکر داشت با موج انقلاب از زندان رها شد.
 آسد علی باز به سازمان پیوست. او بود که ستاد سازمان در لنگرود را بر پا داشت. او در ستاد مسئول روابط عمومی بود.

سید علی در اواسط سال ۵۸ تازه به تشکیلات تهران منتقل شده بود که با تصمیم سازمان مبنی بر بسیج فدائیان خلق برای مقابله با توطئه‌های احتمالی علیه انقلاب روبرو شد. او با پنج فدائی دیگر برای بیرون کشیدن سلاح‌هایی که در کوه‌های شاه‌آباد تهران انبار شده بود، به آنجا شتافتند، اما در بازگشت به محاصره پاسداران درآمدند. یک رفیق زیر شلیک پاسداران گریخت. اما سید علی در حالی که تیر پاسداران کتفش را سوراخ

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 ۲۱ آبان ماه ۱۳۷۵

در اعتراض به تصمیم اداره مهاجرت سوئد یک پناهجوی ایرانی خود را کشت

محمد شاکری، پناهجوی ایرانی متهم سوئد، به دلیل صدور حکم اخراج وی از کشور سوئد خودکشی کرد.
 شاکری در ۱۶ سالگی از ایران فرار کرد و در کشور بلژیک اقامت دائم گرفت. بعد از ۳ سال تنهایی و افسردگی، برای پیوستن به خواهر خود که در سوئد به سر می‌برد، به این کشور رفت و به عنوان کسی که مستقیماً از ایران آمده است، و با هویت جعلی، در آن جا اجازه اقامت گرفت. شاکری در استکهلم مدرک مهندسی گرفت و به کار مشغول شد. در سال ۱۹۹۳ با این تضمین مقامات امور مالیاتی سوئد که دیگر خطر اخراج وی را تهدید نمی‌کند، هویت واقعی خود را فاش ساخت. اداره کل امور مهاجرین سوئد در ژوئن سال ۱۹۹۵ حکم اخراج وی را صادر کرد. ۵ بار تقاضای تجدید نظر از کمیته امور اتباع بیگانه رد شد. شاکری مجبور شد در کشور سوئد خود را مخفی کند. در ژوئن امسال او برای نخستین بار دست به خودکشی زد و توسط وکیل خود از مرگ نجات یافت. وکیل شاکری به مقامات امور مهاجرین نوشت: او بدون تردید دوباره اقدام به خودکشی خواهد کرد. در سپتامبر سال جاری شاکری در مصاحبه‌ای با برنامه خبری تلویزیونی سوئد گفت: «زندگی مخفی بسیار سخت است و من هر وقت

خطر، جان نویسندگان دگراندیش را تهدید می‌کند

از فرج سرکوهی، سردبیر ماهنامه آدینه که روز ۲۰ آبان در فرودگاه مهرآباد توسط مأمورین امنیتی جمهوری اسلامی ربوده شد، هنوز خبری در دست نیست. گفته می‌شود وی در یکی از خانه‌های مخفی وزارت اطلاعات نگهداری می‌شود. درج خبری در روزنامه جمهوری اسلامی دایر بر اینکه بشدت تکرانی‌ها نسبت به جان فرج سرکوهی را افزایش داده است. اینگونه اظهارات در رژیم فتنه همیشه نشانه‌های شوم بوده است. خبر مزبور ظاهراً از سوی اطلاعات پروازی هواپیمای جمهوری اسلامی ارائه شده است. هواپیمایی جمهوری اسلامی تاکنون این خبر را تکذیب نکرده است و این امر نشان می‌دهد که این شرکت به عنوان ابزار وزارت اطلاعات عمل کرده و شریک جرم آدم‌ربایی است. افشای این نقش هواپیمایی جمهوری اسلامی و بی‌گیری حقوقی آن از اهمیت برخوردار است.
 تاکنون موارد متعددی از آدم‌ربایی‌ها و دستگیری‌ها توسط عوامل جمهوری اسلامی در فرودگاه، پس از آخرین کنترل، پای پلکان هواپیما و یا حتی بعد از سوار شدن صورت گرفته است. این عمل برای مخفی نگهداشتن موضوع آدم‌ربایی با اهداف مختلف از جمله به دلایل اطلاعاتی صورت می‌گیرد.

رسیدن فرج سرکوهی موج وسیعی از اعتراض سازمان‌های سیاسی و انجمن‌های دموکراتیک ایرانی و مجامع بین‌المللی در سراسر جهان را برانگیخته است. بسیاری از رسانه‌های خبری در کشورهای مختلف نیز خبر ربودن سردبیر پرتیراثرترین نشریه غیردولتی ایران را درج کرده و جمهوری اسلامی را مسئول ناپدید شدن وی دانسته‌اند.

مرگ مشکوک غفار حسینی

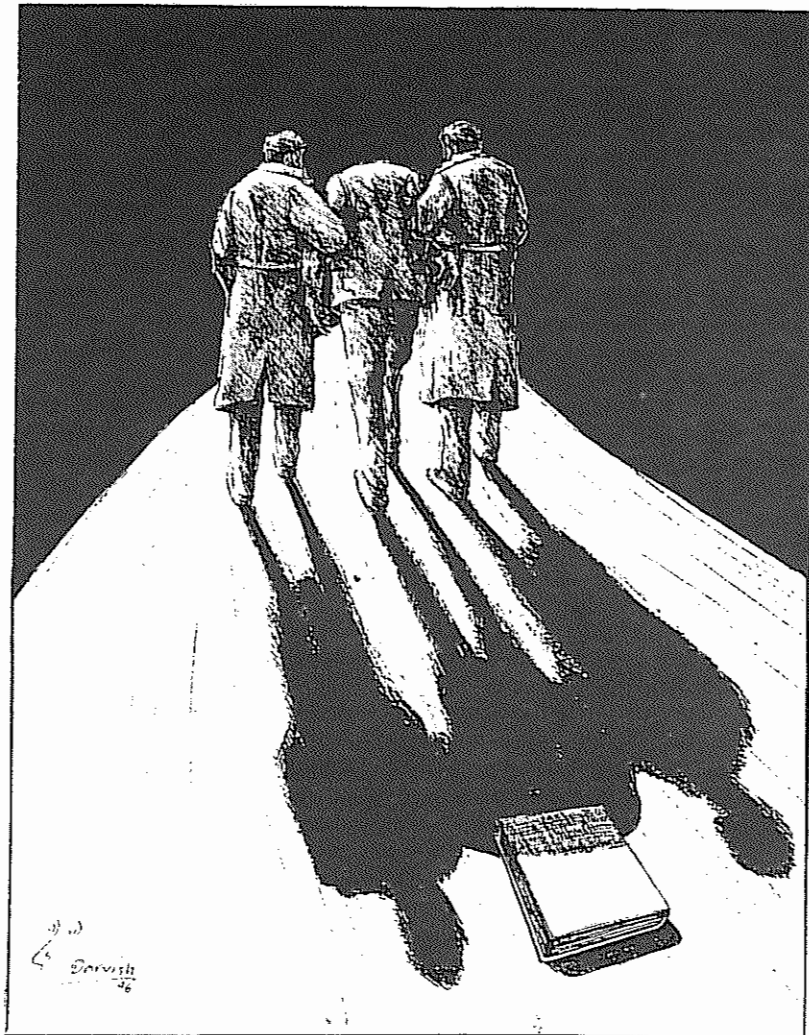
جسد بی‌جان غفار حسینی پس از سه روز بی‌خبری در خانه‌اش یافته شد. غفار حسینی از نویسندگان امضاکننده «بیتانه ۱۳۴» بود. وی یکبار نیز بخاطر تلاش برای تجدید فعالیت کانون نویسندگان به همراه ۱۲ تن از دیگر نویسندگان دستگیر شده بود.

ناطق نوری، کاندیدای

روحانیون حاکم ...

بقیه از صفحه اول
 جویبی آنان این بار نیز با بی‌اعتنایی جناح رقیب مواجه شد. رسالت یک بار دیگر، همچون انتخابات مجلس پنجم، دست همکاری کارگزاران را پس زد و نشان داد که به کمر از کسب همه اهرم‌های قدرت و انحصار کامل حکومت، راضی نیست. مشی انحصارگراانه جناح رسالت، کارگزاران را که در جستجوی توافقی بودند در موقعیت دشواری قرار داد. انحصارگری رسالتی‌ها، همچون انتخابات مجلس پنجم، بار دیگر کارگزاران را به موضع معرفی کاندیدای مستقل رانده است. هر چند شایعات و بحث‌هایی پیرامون اختلاف احتمالی کارگزاران و خط‌اسامی‌ها مطرح شده است، اما شکل‌گیری چنین ائتلافی بعید و دشوار است. نه تنها مانع این نزدیکی است. کارگزاران اساساً در مخالفت با سیاست‌های اقتصادی خط امام شکل گرفتند و هیچ نشانه‌ای نیست که هیچ یک از دو طرف در دیدگاه‌های خود در این زمینه تجدید نظر کرده باشند.

مخالفت موسوی با تقاضای گروه‌های خط امام، نیروی خط امامی را نیز با دشواری و سردرگمی مواجه کرده است. موسوی یگانه کسی بود که می‌توانست همه نیروهای خط امامی را مستعد کند. اخباری که در مورد کاندیداهای احتمالی بعدی این گروه به گوش می‌رسد، بیانگر سردرگمی و در عین حال وجود گرایش‌های مختلف در درون آن‌هاست. در میان اسامی افراد احتمالی کاندیداتوری این گروه از کسانی چون محمد خاتمی که نظرات نسبتاً معتدلی در زمینه آزادی‌ها دارد تا فردی چون اکبر محشمی که از چهره‌های برجسته حزب‌اللهی است، به چشم می‌خورد. موسوی در دلیل مخالفت خود با کاندیدای شدن، از مصلحت‌هایی نام برد که نه خود و



رگ‌هایش الکل تزریق شده و یک بطری ویسکی در دست وی نهاده شده بود.

دستگیری مهدی پرهام

بر اساس گزارش‌های رسیده مهدی پرهام از روزنامه‌نگاران قدیمی و پرسابقه دو هفته پیش دستگیر شده است. از سرنوشت وی پس از آن اطلاعی در دست نیست. دستگیری مهدی پرهام در تداوم تشدید فشار بر اهل قلم کشور صورت گرفته است.

غفار حسینی چندی پیش از انقلاب، در کانون نویسندگان فعال بود و مدتی را نیز در زندان بسر برده بود. وی اوایل انقلاب به همراه همسر و دو پسرش به فرانسه رفت قریب ۵ سال پیش وی مجدداً به ایران بازگشت. همسر وی کماکان در فرانسه زندگی می‌کند. آنچه «سکته قلبی» غفار حسینی را بیش از پیش مشکوک می‌کند، تداوم اینگونه اتفاقات است. قریب یک سال پیش جسد احمد میرعلایی، مترجم، در خیابانی در اصفهان یافته شد در حالی که در

قلب مردم یا قلب قدرت

دولت آلمان، لحن آشتی‌جویانه‌ی رفسنجانی و ولایتی در برابر نامه‌ی هلموت کهل را به این امر نسبت داد که خامنه‌ی در سخنرانی خویش «مردم» را به خویشنداری و محو کردن مسئله به دولت فراخواند و رفسنجانی و ولایتی هم بر این اساس و با توجه به مصالح و منافع دولت، مواضع مندرج در نامه‌ی صدراعظم را محملی برای تخفیف تشنج میان دو کشور و رویکرد به سازش و توافق یافته‌اند.
 تا این جای قضیه را می‌توان به تسامح برگردان کرد، با اعطای عنوان «مردم» از سوی آقای بهنود به گروه‌های مأمور و دست پرورده‌ی حکومت وارد چالش نشد و به نوع رابطه‌ی هم که وی میان این «مردم»، خامنه‌ی و دولت برقرار می‌کند خرده نگرفت. اما هنگامی که آقای بهنود موضع سرسختانه و لحن تند علی‌اکبر ناطق نوری، رئیس مجلس در قبال نامه‌ی هلموت کهل را از نماینده‌ی مردم در برابر قدرت را به عهده داشته باشد خود را بیش‌تر و بیش‌تر به جناح‌های حاکم پیوند زد. اظهارات اخیر بهنود اما فاز نوینی را در فعالیت «سیاسی‌نویسانه» وی به نمایش می‌گذارد که از پیوند با یکی از جناح‌های رژیم نیز بی‌خبر فراتر می‌رود. وی روز یکشنبه‌ی همین هفته در مصاحبه‌ی با رادیو بی‌بی‌سی در باب تشنج در روابط حکومت اسلامی و

برای هرکسی که با روندها و مناسبات سیاسی در جامعه‌ی امروز ایران آشنا باشد کم‌تر تردیدی وجود دارد که تشنج‌کشی و عرض‌اندام حزب‌الله در برابر سفارت آلمان در طی روزهای اخیر جز نایب‌ی فرمایشی به دستور و هدایت ارگان‌های حکومت نبوده‌است. این واقعیت اما از سوی کسانی که تا چندی پیش می‌خواستند از خود هم چهره‌ی مستقل و قسماً مخالف رژیم به نمایش بگذارند و هم رابطه‌ی نزدیک به جناح‌هایی از رژیم داشته باشند به گونه‌ی دیگر تفسیر می‌شود. از جمله‌ی این کسان یکی هم آقای مسعود بهنود است که پس از یک دوره سیانه زدن در مناسبات رژیم و اسپوزیسیون دست کم از استانه انتخابات مجلس پنجم قلم و زبان خویش را رسماً به سود جناح «کارگزاران سازندگی» به کار گرفت و با فرو افتادن تمام و کمال از جایگاه روزنامه‌نگاری مستقل که باید و کالت مردم در برابر قدرت را به عهده داشته باشد خود را بیش‌تر و بیش‌تر به جناح‌های حاکم پیوند زد. اظهارات اخیر بهنود اما فاز نوینی را در فعالیت «سیاسی‌نویسانه» وی به نمایش می‌گذارد که از پیوند با یکی از جناح‌های رژیم نیز بی‌خبر فراتر می‌رود. وی روز یکشنبه‌ی همین هفته در مصاحبه‌ی با رادیو بی‌بی‌سی در باب تشنج در روابط حکومت اسلامی و

نه هیچ کس دیگری از هم‌فکران او، در صدد توضیح آن برنیاخته است. نیروهای خط امامی که در تبلیغات خود از نقشی مردم‌سپار می‌گویند، هنوز در مردم آن «صلاحیت» را نیافته‌اند که آن‌ها را در جریان «مصلحت‌ها» بی‌که نخست وزیر دوران دفاع مقدس» را ناچار به کناره‌گیری کرده است، قرار دهند.

توضیح

به علت عدم ارسال به موقع مراسلات پستی در تعطیلات سال نو میلادی در کشورهای اروپایی، شماره‌های ۱۴۷ و ۱۴۸ نشریه کار با یک هفته تأخیر، در روزهای ۲۸ آذر (۱۸ نوامبر) و ۱۹ دی (۲۸ ژانویه) انتشار خواهد یافت.

صید ماهی خاویار متوقف می‌شود؟

باتوافق ۵ کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ایران از سال آینده صید ماهی‌های خاویاری در دریای مازندران ممنوع و تنها در بخش‌های عمیق رودهای ولگا و اورال مجاز خواهد بود. تعداد ماهی خاویاری دریای مازندران در ۵ سال گذشته به دلیل صید بی‌رویه از ۲۰۰ میلیون قطعه به ۵۰ تا ۶۰ میلیون قطعه کاهش یافته است. تا سال ۱۹۹۱ صید این گونه ماهی توسط شوروی سابق و ایران کنترل می‌شد، اما از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، صید بی‌رویه موجب کاهش شدید تعداد ماهیان خاویار شده است. به‌رغم توافق اخیر دولت‌های یادشده، خطر نابودی ماهی خاویار در سال‌های پیش رو بسیار جدی است؛ چرا که حداقل ۵۰ درصد و احتمالاً تا ۹۰ درصد خاویار عرضه شده در بازار جهانی از طریق صید غیرقانونی ماهی خاویار تأمین می‌شود و ۵ کشور یادشده در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که برای جلوگیری از صید غیرقانونی عزم یا توان کافی ندارند.

طرح خودگردانی بیمارستان‌ها «اصلاح» شد

دولت جمهوری اسلامی در جلسه‌ی هفته‌ی گذشته خود سرانجام به‌ناچار تصمیم گرفت در اجرای طرح غیرمستقیم خودگردانی بیمارستان‌ها تغییراتی ایجاد کند. براساس تغییرات جدید مقرر شده است که حقوق و مزایای کارکنان بیمارستان‌ها مستقل از درآمدهای موضوع طرح خودکفایی بیمارستان‌ها و از محل بودجه‌ی عمومی تأمین شود. همچنین مقرر شده است در اجرای قانون بیمه‌ی همگانی و طرح

قیمت برق بر حسب ساعت مصرف

وزارت نیروی جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است که با استفاده از کنتورهای چند تعرفه، نرخ برق در ساعات اوج مصرف (۴ ساعت اواپیل شب) گران‌تر، و در ساعات کم‌مصرف (۸ ساعت نیمه شب) ارزان‌تر حساب کند. بر اساس تعرفه‌های جدید بهای انرژی هر

اندر حکایات انتخابات ریاست جمهوری!!

هفته‌نامه‌ی مبین در شماره‌ی ۲۱ آبان‌ماه خودنامه‌ی طنز آلود یکی از خوانندگان خود را به‌عنوان نوق که دورویی‌ها و دودوزه‌بازی‌های جناح حاکم روحانیت - بازاررزی را بر ملا می‌کند درج کرده است. در زیربخش‌هایی از این نامه از نظر نام می‌گذرد:

اگر به رخدادهای سیاسی همانند «انتخابات ریاست جمهوری و مجلس» از دریچه‌ی غیر از سیاست بنگریم، مشاهده می‌شود، که در این زمینه نکاتی وجود دارد که به خودی خود، بسیار جالب، قابل توجه و شگفت‌آور است تا جاییکه افراد شاخ درمی‌آورند و می‌گویند: «جل‌الخالی! انتخابات چه‌ها که نمی‌کند!!!»

می‌گویند «نه؟» در ادامه چند نمونه‌ی کوچک از انبوه این مسائل را بخوانید، اگر تعجب نکردید، بنده نحوه‌ی نگاه به قضایا را عوض می‌کنم!

در نظر عدنی، یک روز «سازندگی» در نمایش ساختن چند پل و اتوبان منحصر شده و مورد حمله قرار می‌گیرد، روزی دیگر همین اقدامات سازندگی، اقدامات امیرکبیر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد!

عدنی، مبتکران بسیج اقتصادی و کوپن را کمونیست می‌خواندند و همین‌ها در کارنامه‌ی انتخاباتی خود، حفظ سوبسیدها (پارانه‌ها) را از افتخارات خود می‌دانند!!

عدنی از یک سو می‌گویند «به دنبال ریاست جمهوری نیستند» و بلافاصله بر عرضه و لیاقت خود تأکید می‌کنند!!

عدنی فراموش می‌کنند که وزرای منتسب به آنها (بعضاً) دیپلم هم نداشته و مسئول مشکلات اقتصادی را نخست‌وزیر اسبق می‌دانند که درس اقتصاد نخوانده!!

روزی رئیس جمهوری و خانواده‌ی وی و همکارانش، مصداق لیرالیسم می‌شوند و روزی دیگر بالاتر از امیرکبیر خوانده می‌شوند!!

همواره بر «استیضاح» به عنوان حق قانونی نمایندگان تأکید می‌شود و عجیب است که هر وقت نوبت استیضاح دوستانشان می‌شود، صحبت از مقابله یا کلی‌گویی می‌شود!!

تعهد به دفاع از قانون اساسی در میان جامعه‌ی سیاسی موج می‌زند و آن هنگام که بحث تغییر قانون اساسی است، همه مدافع آن می‌شوند، حتی آنها که موقع دخالت یکی از قوای مسلح در انتخابات و نقض آموزش و پرورش را بیاگان و ... همین قانون اساسی را نادیده گرفته بودند!!

انتخابات میان‌دوره‌ای که باید آذر برگزار شود به بهمن‌ماه موکول می‌شود و آن وقت با تمام وجود می‌شوند که «خدا می‌گوید از ما راضی است!!»

روزنامه‌ی رنگی چاپ کردن، روزی در نظر عدنی خلاف شرع و اسراف و تبذیر است، اما روزی دیگر به جرگه‌ی رنگین‌نامه‌ها پیوستن، عین درایت و سیاست!!

یادآوری می‌شود که صفحات اصلی روزنامه‌ی رسالت، بازتاب‌دهنده‌ی نظرات جناح حاکم، از مدتی پیش به صورت رنگی چاپ می‌شود.

عدالت اجتماعی لقی لقمه‌ی زبان‌ها می‌شود و آثار مثبت عملی آن!!! در برگزاری «جشن عاطفه‌ها» متبلور می‌شود!!

رقبا را منتهم به زیستن در شمال شهر می‌کنند، غافل از اینکه ناخواسته، خانه‌های کاخ‌گونه‌ی دوستانشان را در همان شمال شهر متفور!! لو می‌دهند!!

دیدار با مردم استان‌ها و بلاد کشور، رونق می‌یابد و آنها که ماهی یک‌بار هم به جایی سفر نمی‌کردند، در ماه سه چهار سفر می‌روند!!

تعریف و تمجید از یکی از کاندیداهای احتمالی و بیان علاقه‌ی نماینده‌ی مرحوم به این کاندیدای احتمالی، نطق قبل از دستور نماینده‌ی شهری از استانی جنگ‌زده و پرمغض می‌شود!!

آیا واقعاً انتخابات معجزه نمی‌کند!!؟

شهردار زن در یکی از مناطق تهران

از سوی غلامحسین کرباسچی شهردار تهران، خانم زهرا صدر اعظم‌نوری، به‌عنوان شهردار جدید منطقه‌ی ۷ تهران معرفی شد. وی در خصوص انگیزه‌ی انتخاب یک‌زن به عنوان شهردار منطقه گفت: از مدت‌ها قبل قصد انتخاب و استفاده از نیروی زنان را در پست‌های اجرایی شهرداری داشتیم و بررسی‌های زیادی را هم در این زمینه انجام دادیم که هرکدام به موانعی برمی‌خورد زیرا با وجود برخورداری کشور از ظرفیت وسیع در بخش بانوان برای تصدی نقش‌های اجرایی، سپردن مسئولیت یک منطقه از شهرداری به دست یک خانم تجربه تازه‌ئی بود. او گفت: سپردن اداری امور شهر به یک خانم به لحاظ علمی و تجربی کار نشده‌ئی در سطح دنیا نیست و بسیاری از شهرهای بزرگ جهان توسط خانم‌ها اداره می‌شود و

پایان سرشماری عمومی در کشور

پنجمین سرشماری عمومی نفوس و مسکن از اول تا ۲۵ آبان‌ماه سال جاری انجام شد. عباسعلی زالی رئیس مرکز آمار ایران اعلام کرد که بنابر آمارهای دریافت شده تا پایان روز ۲۱ آبان‌ماه، ۵۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر که تشکیل دهنده‌ی ۱۱ میلیون خانواراند، در سراسر کشور سرشماری شده‌اند. از این تعداد ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار خانوار شامل ۹ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر در استان تهران آمارگیری شده‌اند که نزدیک به ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از

نگاهی به یک هفته کار مجلس رژیم

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ی گذشته تعطیل بود اما در هفته‌ی پیش از آن فعالیت «چشم‌گیری» داشت و طرح‌ها و لوایح گوناگونی از جمله یک طرح دوفوریتی در دستور آن قرار گرفت. در جلسه‌ی یکشنبه ۲۰ آبان مجلس چهار طرح و سه لایحه مورد بررسی قرار گرفت. از جمله آنان کلیات طرح اصلاح قانون تملک آپارتمان‌ها بود که تصویب شد. اما طرح ممنوعیت واردات انواع برنج آمریکایی به داخل کشور که قبلاً کمیسیون امور بازرگانی مجلس آن را رد کرده بود، به تصویب نرسید. در این جلسه طرح اصلاح قانون خدمت نیمه‌وقت بانوان در شور اول به تصویب رسید. براساس این طرح، بانوان کارمند رسمی و ثابت در صورت درخواست و موافقت بالاترین مقام مسئول می‌توانند ساعات خدمت خود را به سه چهارم ساعات کار مقرر تقلیل دهند. طرح افزایش مستمری والدین شهیدان که از سوی شورای نگهبان مغایر با قانون اساسی شناخته شده بود، نیز در این جلسه مطرح شد و اصلاحات به‌عمل آمده در آن به تصویب رسید. در این روز یک فوریت لایحه‌ی دولت در خصوص اصلاح قانون بودجه‌ی سال ۷۵ کسب کشور تصویب شد. عطاءالله مهاجرانی در توضیح علت ارائه‌ی این لایحه گفت: در این لایحه از مجلس اجازه خواسته شده است که در صورت افزایش سقف درآمد نفت، اضافه‌ی درآمد برای آموزش و پرورش، صندوق بازنستگی ارتش و موارد دیگر مصرف شود.

در جلسه‌ی چهارشنبه ۲۳ آبان مجلس رژیم، دوفوریتی طرح الزام دولت برای تهیه‌ی لایحه‌ی تغییر بنیادی نظام آموزشی و تعیین تکلیف وضعیت مردودین دوره‌ی پیش‌دانشگاهی سال ۷۵-۷۴ تصویب گردید. مسجید انصاری یکی از طراحان طرح مزبور گفت: عدنی از دانش‌آموزانی که به دوره‌ی پیش‌دانشگاهی راه نیافته‌اند از ادامه‌ی تحصیل محروم شده‌اند. تا تقدیم لایحه از طرف دولت به مجلس، به‌سبب این طرح به همه‌ی دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل نظام جدید متوسطه در سال ۷۵-۷۴ اجازه داده می‌شود در آزمون دانشگاه‌ها شرکت کنند. در مقابل نجفی وزیر آموزش و پرورش رژیم در مخالفت با این طرح

خبرهای کوتاه

۱۵ میلیون ایرانی کمبود ید دارند

مرندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رژیم در مراسم گشایش چهارمین کنگره‌ی بین‌المللی غدد درون‌ریز در تهران اعلام نمود که ۲۰ درصد از جمعیت ۸ استان کشور مبتلا به گواتر آشکار می‌باشند و از ۱۵ میلیون نفری که دچار کمبود ید هستند، سه میلیون نفرشان از عارضه‌ی شدید ید رنج می‌برند.

بودجه سال ۱۳۷۶ به مجلس ارائه شد

دولت جمهوری اسلامی پس از بررسی لایحه‌ی بودجه‌ی سال آینده، آن را به مجلس شورای اسلامی ارائه نمود. این لایحه که دارای یک ماده‌ی واحد و ۷۳ تبصره است. جهت‌گیری به سوی تقویت صادرات غیرنفتی و اجرای طرح فقرزدایی و رعایت هرچه بیشتر انضباط اداری و مالی از جمله ویژگی‌های بودجه‌ی جدید قلمداد شده است.

کمبود دارو و واکسن هپاتیت ب

هفته‌ی گذشته برای چندمین بار در کشور داروی اینترفرون آلفایی دوکه منحصرأ در اختیار لاله‌احمر است نایاب شد و این امر موجب بروز مشکلاتی برای بیماران نیازمند گردید. از آنجا که استفاده از واکسن هپاتیت باید در سه نوبت و در مدت ۶ ماه انجام شود و نظر به این‌که وقته در درمان خطرات به مراتب بیشتری را به دنبال دارد، عدنی از بیماران که تزریق آن‌ها ناقص مانده است اعتراض خود را به مقامات وزارت بهداشت و لاله‌احمر رژیم اعلام کرد. لاله‌احمر جمهوری اسلامی متعاقباً اعلام کرد که دارو و واکسن هپاتیت ب را به مقدار کافی تهیه کرده است و بیماران نیازمند می‌توانند برای دریافت آن به مراکز این جمعیت مراجعه نمایند.

دیدار سفیر بارزانی با مقام‌های رژیم

فاضل میرانی فرستاده‌ی حزب دموکرات کردستان عراق پس از گفت‌وگو با مسئولان حکومتی در تهران اعلام کرد که روابط جمهوری اسلامی و حزب دموکرات کردستان عراق در آینده گسترش و تحکیم می‌یابد. وی گفت که تنها برای رفع مسائل کوچکی که در این اواخر پدیدار شده، به تهران آمده است.

امتیاز ویژه برای سربازان حافظ قرآن

به تصویب خامنه‌ئی رهبر رژیم به حافظان کل، نصف و یک‌سوم قرآن در زمانی که به خدمت سربازی اعزام می‌شوند، امتیازاتی اعطا می‌شود. برابر این مصوبه مشمولان و پرسنل وظیفه‌ئی که حافظ کل قرآن باشند از یک درجه، بالاتر از درجه‌ی استحقاقی، دوامه مرخصی تشویقی و امکان تعیین محل خدمت توسط خودشان بهره‌مند خواهند شد. مشمولان و سربازان وظیفه‌ی حافظ نصف و یک‌سوم قرآن نیز از دوامه مرخصی تشویقی و تعیین محل خدمت توسط خودشان برخوردار خواهند شد.

گشایش پمپ بنزین خودکار در شیراز

نخستین جایگاه عرضه‌ی خودکار مواد سوختی هفته‌ی گذشته در شیراز گشایش یافت. به گفته‌ی یکی از مسئولان این پمپ‌بنزین، خودروها در ابتدای ورود به جایگاه مقدار بنزین مورد نیاز را تعیین می‌کنند و با پرداخت بهای آن به باجه‌ی ورودی، سوخت را از پمپ‌های خودکار جایگاه دریافت می‌کنند. این پمپ‌ها که بوسیله‌ی رایانه کنترل می‌شود، پس از عرضه‌ی سوخت به مقدار تعیین شده، به‌طور خودکار قفل شده، برای تحویل بنزین به خودروی بعدی آماده می‌شوند. این جایگاه توسط بخش خصوصی در محور شیراز - سپیدان دایر شده است.

جذب ۸ هزار سرباز معلم

روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از ادارات کل آموزش و پرورش کشور (به جز تهران) خواست که نسبت به پذیرش مشمولان دیپلم به بالای دارای دقت‌رچه‌ی آماده به خدمت به پذیرش بهمن ۷۵ و فوق دیپلم و لیسانس دی و اسفند ۷۵ لغایت ۳۰/۸/۷۵ اقدام نمایند. به این ترتیب انتظار می‌رود مجموعاً هشت هزار سرباز معلم، (۶۶۰۰ نفر دیپلمه، ۴۰۰ دارنده‌ی مدرک فوق دیپلم و ۱۰۰۰ دارنده‌ی مدارک لیسانس و بالاتر) به‌جای اعزام به پادگان‌ها به مدارس فرستاده شوند. قرار است که فارغ‌التحصیلان مراکز تربیت معلم و دانشسراها در صورت داوطلب بودن دارای اولویت باشند.

قطع سوبسید شیر به تعویق افتاد

براساس تصمیم تازه‌ی دولت، شیر شیشه‌ای نیم‌لیتری با درپوش سفیدرنگ که به علت دریافت سوبسید (پارانه) به قیمت هر بطری ۲۰ تومان عرضه می‌شود و قرار بود از پایان آبان ماه توزیع آن قطع شود، تا پایان سال همچنان توزیع خواهد شد. اما توزیع شیر بدون سوبسید با ۲/۵ برابر اختلاط کماکان ادامه خواهد یافت. با گران‌تر شدن شیر در سطح یادشده اختصار وسیع‌تری از زحمتکشان کشور به‌ویژه در شهرها از مصرف آن محروم می‌شوند.

برنامه‌ریزی برای استفاده از انرژی باد

سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی قصد دارد که تعدادی نیروگاه‌های جدید برق با استفاده از انرژی باد در کشور نصب و راه‌اندازی کند. ظاهرأ در حال حاضر تجهیزات ساخت خارج ۲۷ واحد نیروگاهی، شامل ۸ نیروگاه ۵۵۰ کیلوواتی و ۱۹ نیروگاه ۳۰۰ کیلوواتی توسط مرکز تحقیقات و کاربردی انرژی‌های نو خریداری شده و با تکمیل تجهیزات ساخت داخل آنها، مجموعاً قدرت تولید ۱۰۱۰۰ کیلووات برق، یعنی بیش از ۱۰ مگاوات و سالانه ۵۰ هزار مگاوات ساعت برق از منابع مجانی باد به شبکه‌ی برق کشور افزوده خواهد شد. شایان ذکر است که تاکنون در ایران حداقل ۱۰ هزار مگاوات پتانسیل باد شناسایی شده است.

اجلاس جهانی غذا برای گرسنگان جهان چه دست آوردی داشت؟

مداوم رنج می‌برند. ۸۰ درصد زنان حامله‌ی این کشورها دچار کم‌خونی هستند.

کشورهای عربی نیز از فقر شدید رنج می‌برند. در حال حاضر تنها نیمی از روستائیان عرب به آب آشامیدنی دسترسی دارند و ۵۵ درصد جمعیت از کمبود آب رنج می‌برند. در این کشورها حدود ۷۳ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. از ۲۴۰ میلیون نفر جمعیت منطقه حدود ۶۰ میلیون نفر بی‌سواد هستند. میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال چهار برابر کشورهای صنعتی است. ۹ میلیون کودک دوران ابتدایی و ۱۵ میلیون دوران متوسطه را نمی‌گذرانند.

ایمن در حالی است که رشد محصولات کشاورزی در این کشورها با حدود ۵ درصد بالاترین میزان رشد در بین کشورهای درحال توسعه را نشان می‌دهد.

وضع کشورهای صنعتی جهان نیز در سال‌های اخیر بهبود چندانی نیافته است.

در این کشورها ۴۰ درصد از فقیرترین خانوارها تنها ۱۸ درصد درآمد کل را دریافت می‌کنند. ۲ میلیون نفر دچار بیماری ایدز هستند و یک سوم افراد بالغ تحصیلاتی کمتر از دیپلم دارند. هنوز بیش از یک صد میلیون نفر در این کشورها زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیش از ۵ میلیون نفر بی‌خانمان هستند. تنها در طول یک سال ۱۳۰ هزار نفر مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و نرخ دستمزد زنان تنها دوسوم دستمزد مردان است. حدود ۳۰ میلیون نفر در این کشورها جویای کار هستند. این کشورها که برابر کشورهای درحال توسعه انرژی مصرف می‌کنند، تنها یک پنجم جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند.

۴۳ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است.

در کشورهای آمریکای لاتین به‌رغم تمام پیشرفت‌های دهه‌ی اخیر هنوز ۱۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در بسیاری از این کشورها سهم درآمد ۲۰ درصد ثروتمندترین قشر جامعه حداقل ۱۵ برابر ۲۰ درصد فقیرترین قشر جامعه می‌باشد. در این کشورها دو میلیون نفر مبتلا به ایدز هستند و میزان مرگ و میر مادران ۵ برابر کشورهای صنعتی است. کم‌تر از نیمی از کودکان تحصیلات ابتدایی را به پایان می‌رسانند، صدها هزار کودک در خیابان زندگی می‌کنند و حدود ۶ میلیون کودک دچار سوء تغذیه می‌باشند.

کشورهای آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام هم وضع چندانی خوشایندی ندارند. در این کشورها ۱۷۰ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۲۵ میلیون نفر مبتلا به ایدز هستند. یکصد میلیون نفر دوران دبیرستان را طی نمی‌کنند و یک میلیون زن بی‌سواد هستند. میزان مرگ و میر مادران ۴۴۲ نفر در هر صدهزار زایمان است و از هر سه کودک یک نفر از سوء تغذیه رنج می‌برد. تقریباً یک میلیون کودک به سن ۵ سالگی نمی‌رسند. این همه در حالی است که درآمد سرانه‌ی این کشورها سالانه بیش از ۵ درصد رشد داشته است که بالاترین نرخ رشد در جهان می‌باشد.

دقیقه ۴۷ نفر به تعداد فقیران جهان افزوده می‌شود که ۷۰ درصد آنان زن هستند. ۷۳ میلیون کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله در جهان به دلیل فقر کار می‌کنند در حالی که ۸۰ درصد سرمایه‌ی جهان در دست ۲۰ درصد افراد است. ذخایر جهانی غلات به شدت رو به کاهش است و قیمت صادراتی این محصولات به میزان ۳۰ تا ۵۰ درصد نسبت به ۲ سال گذشته افزایش یافته است. همچنین سرانه‌ی تولید محصولات غذایی در جهان نیز نسبت به سال ۱۹۸۴، که در بالاترین سطح قرار داشت، ۱۵ درصد کاهش یافته

این تعداد ۱۷ کشور آفریقایی و مابقی عبارتند از: پرو، بولیوی، هائیتی و افغانستان. بنابر تعریف فائو، آن دسته از کشورهایی که حداقل ۴۰ درصد جمعیتشان با کمبود غذا روبرو هستند، در محدوده‌ی خطر قرمز قرار دارند. بر اساس آمارهای ارائه شده در هر

کودکی گرسنه سر به بالین نمی‌نهد». در آن زمان جهان در مجموع مستعدی بیشتری از امروز صرف تسلیحات نظامی می‌کرد و جنگ سرد جریان داشت و تعداد گرسنگان در حدود ۹۰۰ میلیون نفر بود، اما با وجود همه اینها امکان نابودی گرسنگی



دانه برنجی چند، بازمانده از گذر باری شتابناک

طرف دوسال میسر می‌نمود. ولی امروز به راحتی ادعا می‌شود که حل مشکل به زمان طولانی‌تری احتیاج دارد و در دهه‌های بعدی نیز شاهد وجود گرسنگی در سطح جهان خواهیم بود. امروز سالانه ۷۰۰ میلیارد دلار در دنیا خرج مصارف تسلیحاتی می‌شود و ۸۰۰ میلیون گرسنه‌ی جهان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند. در شرایطی که غذا به مقدار کافی در دنیا تولید و بخشی از آن دور ریخته می‌شود و بخش دیگر به مصرف خوراک دام و ماکیان می‌رسد، با یک حساب سرانگشتی روشن می‌شود که با استفاده از امکانات موجود و با تقلیل مصارف نظامی و دیگر مصارف غیر ضروری، می‌توان در کوتاه‌ترین زمان گرسنگی را از جهان ریشه کن کرد. اما اجلاس سران نشان داد که دست‌اندرکاران برای اقدامات اساسی و عاجل آمادگی ندارند. ایالات متحده‌ی آمریکا و نمایندگان بسیاری از کشورهای جهان سوم طرفین اصلی مباحثات عمده‌ی اجلاس اخیر بودند. در حالی که آمریکا بر نقش «مقدس» و خدشه‌ناپذیر بازار در تعیین قیمت‌ها و توزیع مواد غذایی پای می‌فشرد، نمایندگان کشورهای جهان سوم بر توزیع عادلانه و انسانی غذا تأکید می‌کردند. از سوی دیگر آمریکا کشورهای قدرتمند را مجاز می‌دانست که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از سلاح تحریم غذایی نیز استفاده کنند که طبیعتاً این امر با مخالفت نمایندگان کشورهای جهان سوم مواجه بود. حاصل کشمکش دو طرف نام‌برده در مورد دو موضوع یادشده، آن شد که ایالات متحده‌ی آمریکا قبول کرد که از غذا به‌عنوان یک حربه‌ی سیاسی استفاده نشود و در مقابل کشورهای جهان سوم نیز متعهد شدند که بر لزوم تجارت آزاد مواد غذایی صحه گذارند و خواستار رفع بی‌عدالتی موجود در چهارچوبی جدا از مقررات سازمان تجارت جهانی نگردند.

با وجود توافقات انجام شده، در پایان اجلاس نمایندگان جمهوری اسلامی و چهارهاده کشور دیگر شرکت‌کننده در اجلاس جهانی غذا اعلام کردند که اجرای بیانیه‌ی سیاسی و برنامه‌ی اجرایی را به طور مشروط پذیرفته‌اند. این چهارهاده کشور عبارت‌اند از: واتیکان، عربستان سعودی، افغانستان، سوریه، امارات متحده‌ی عربی، سودان، قطر، آرژانتین، ایالات متحده‌ی آمریکا، مالت، لبنان، عراق، نیجریه و برونیدی. علت موافقت مشروط نمایندگان حکومت‌هایی مانند واتیکان و

رم پایتخت باستانی ایتالیا هفته‌ی گذشته شاهد همایشی بزرگ از سران و نمایندگان دولتی بیش از ۱۷۰ کشور جهان به دعوت سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل (فائو) از یک سو و صدها سازمان غیردولتی از سوی دیگر برای بررسی وضعیت تغذیه در سطح جهان بود. برنامه‌ریزان اجلاس تلاش ورزیدند که با جلب تعداد هرچه بیشتری از سران کشورها به اجلاس، پشتوانه‌ی قوی‌تری برای اجرای تصمیمات مستخذه در اجلاس فراهم نمایند، اما در آستانه‌ی اجلاس بسیاری از «سران» از شرکت در اجلاس طفره رفتند و نمایندگان در سطوح پایین‌تر به اجلاس اعزام کردند. رسانه‌های گروهی بین‌المللی نیز در حد درخوری به این مهم نپرداختند و مباحث این اجلاس تا حد زیادی در حاشیه‌ی مطالب منتشره از سوی آنان قرار گرفتند.

«شاه بیت» مصوبات اجلاس رم تصویب ماده‌ی بی‌این مضمون بود که کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس تمام تلاش خویش را به کار خواهند گرفت تا شمار گرسنگان جهان را قبل از سال ۲۰۱۵ میلادی، از ۸۰۰ میلیون نفر فعلی به نصف کاهش دهند. هدف ناچیزی که فیدل کاسترو «نیل فروتنانه» به آن را «شرم‌آور» دانست و متأسفانه در اجلاس بودند کسانی که آن را بلندپروازانه و دور از دسترس قلمداد می‌کردند. غافل از آن که در ۲۲ سال پیش در نخستین کنفرانس جهانی تغذیه، همه‌ی کارشناسان در جو آن روزها نابودی گرسنگی ظرف دوسال را کاملاً عملی می‌دیدند تا جایی که حتی هنری کیسینجر وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا نوید داد که «تلاش‌های دیگر هیچ مردمانی

قول‌هایی که باید به آنها وفا شود

هرکس حق دارد که از یک سطح زندگی مکفی برای تأمین سلامت و به‌بودی خود و خانواده‌اش از جمله دسترسی به غذا برخوردار باشد.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸

حکومت‌ها ... حق بنیادی همه‌کس را برای رهایی از گرسنگی به رسمیت می‌شناسند.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۹۶۶

هر مرد، زن و کودک از حق بازنگرفتنی رهایی از گرسنگی و سوء تغذیه برخوردار است.

کنفرانس جهانی غذا، ۱۹۷۴

گرسنه، صبر کردن نتواند.

پیمان امنیت جهانی غذا، ۱۹۸۵

ما تعهد می‌کنیم که با همبستگی عمل کنیم تا رهایی از گرسنگی صورت واقعیت به خود بگیرد.

کنفرانس بین‌المللی درباره‌ی تغذیه، ۱۹۹۲

خبرهای علمی

همه‌ی داروهای گیاهی مفید نیستند

پژوهشگران سم‌شناسی دو بیمارستان در لندن اعلام کردند بعضی از داروهای گیاهی طب سنتی بجای درمان بیماری می‌تواند به بیمار آسیب وارد کنند.

مطالعه‌ی اخیر نشان داده است که بعضی از داروهای گیاهی که در طب سنتی چین مورد استفاده قرار می‌گیرد به کبد بیماران بشدت صدمه وارد می‌کند. پزشکان سنتی چین در مقابل می‌گویند که از این داروهای گیاهی در طب سنتی چین حدود بیست‌وسه قرن است که استفاده می‌شود و هیچ داروی شیمیایی یا گیاهی وجود ندارد که بتواند صدها درصد بی‌زیان باشد.

سوراخ اوزون، تهدیدی برای کودکان

گروهی از دانشمندان و پزشکان انگلیسی بر اساس پژوهش‌های خود اعلام کردند که با تخریب تدریجی و فزاینده لایه اوزون در جو کره زمین، کودکان بیش از سایر گروه‌های سنی در درازمدت در معرض ابتلا به سرطان پوست قرار می‌گیرند.

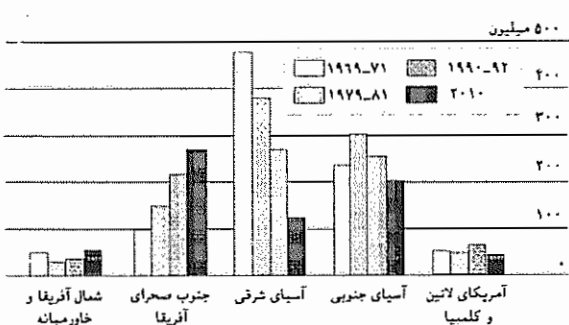
دانشمندان اعلام خطر کردند که اشعه‌ی ماوراء بنفش جذب نشده توسط لایه‌ی اوزون حتا در هوای ابری نیز به زمین می‌رسد و در صورتی که مردم پیشگیری‌های لازم را با استفاده از پوشش کافی و یا کرم ضد آفتاب به‌عمل نیاورند، شیوع این بیماری به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت و قربانی آن به‌طور عمده کودکان خواهند بود.

اختلال کار کامپیوترها در سال ۲۰۰۰؟

در آستانه‌ی قرن بیست و یکم کارشناسان پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی آن را در هزاره‌ی جدید نوید می‌دهند. اما ممکن است فرارسیدن سال ۲۰۰۰ برای بسیاری از کسانی که با کامپیوتر سروکار دارند با درس‌های تازه‌ی همراه باشد. مشکلی که دانشمندان نام مشکل سال ۲۰۰۰ را بر آن نهاده‌اند. این مشکل یک مشکل سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری نیست، بلکه ناشی از اشتباهی است که صاحبان صنایع کامپیوتر سال‌ها پیش مرتکب شده‌اند. اشتباه کوچکی است که ممکن است ۶۰۰ میلیارد دلار خسارت به‌بار آورد. این رقم هزینه‌ی جبران مسائل و مشکلاتی است که از ختم شدن سال ۲۰۰۰ به دو رقم صفر ناشی می‌شود. علت این امر آن است که بسیاری از کامپیوترهای قدیمی‌تر و نرم‌افزارهای آنها برای سال ۲۰۰۰ به‌بعد طراحی نشده‌اند.

بنابراین ممکن است که وقتی قرن جدید در نیمه شب روز آخر دسامبر سال ۱۹۹۹ شروع شود، افراد ۱۰۳ ساله به کودکتان دعوت شوند چون کامپیوترها آنها را سه ساله می‌انگارند، و غذایی که تازه به بازار عرضه شده است به‌جرم اینکه ۹۰ سال از تاریخ تولید آن گذشته معدوم شوند. ظاهراً تا ۶۰ میلیون استفاده‌کننده از کامپیوتر در منازل و ادارات کوچک که با نرم‌افزارهای قدیمی مثل ویندوز ۳/۱ کارهای حساس‌داری و غیره انجام می‌دهند از این مشکل در امان نخواهند بود.

تعداد افراد مبتلا به سوء تغذیه مزمن در کشورهای رشدیابنده



است. در حال حاضر ۳ میلیارد نفر از مردم جهان که با درآمدی کمتر از ۳ دلار در روز زندگی می‌کنند و برای تأمین تغذیه‌ی کامل روزانه با مشکل مواجه می‌شوند.

یک سوم جمعیت کشورهای رشدیابنده در فقر به‌سر می‌برند (۱/۳ میلیارد نفر) و سالانه ۱۷ میلیون نفر در این کشورها به دلیل امراض مسری قابل پیشگیری جان خود را از دست می‌دهند. ۹۰ درصد افراد مبتلا به ایدز در این منطقه زندگی می‌کنند و هنوز هم میلیون‌ها کودک به مدرسه نمی‌روند.

در میان این کشورهای کشورهای جنوب صحرائی آفریقا وضعی اسفناک‌تر دارند. در این منطقه حدود ۱۷۰ میلیون نفر غذای کافی ندارند و هر هجده هزار نفر تنها یک پزشک دارند. بیش از ده میلیون نفر به ویروس ایدز آلوده هستند. تنها نیمی از افرادی که وارد مدرسه می‌شوند دبستان را به‌پایان می‌رسانند و این منطقه بیشترین میزان مرگ و میر مادران را دارد (۹۲۹ نفر در هر صدهزار زایمان).

۲۳ میلیون کودک در جنوب صحرائی آفریقا دچار سوء تغذیه هستند با تمام این احوال هزینه‌ی نظامی این کشورها از ۲۷ درصد نسبت به کل هزینه‌های اجتماعی در سال ۱۹۶۰ به

رئیس بانک جهانی نیز بدیهی کشورهای فقیر را یکی از موانع عمده بر سر راه توسعه‌ی اقتصادی و استقرار امنیت غذایی دانست.

فرستادگان جمهوری اسلامی در اجلاس چه کردند؟

از جانب حکومت ایران حسن حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور در رأس یک هیئت ۵۶ نفری که از بزرگترین هیئت‌های حاضر محسوب می‌شد، در اجلاس شرکت کرد.

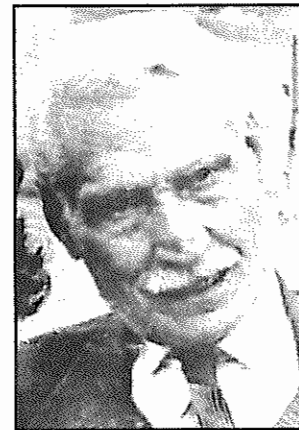
در پایان اجلاس، هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی با ارسال نامه‌ی به ژاک دیوف مدیرکل سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، رسماً اعلام کرد که رژیم ایران در زمینه‌ی اجرایی مفاد بیانیه رم و برنامه‌ی اجرایی فقط در چارچوب ارزش‌های اسلامی و اخلاقی جامعه‌ی ایرانی، خود را متعهد به اجرای آن می‌داند.

اشاره‌ی به حدت بحران فقر و تغذیه

در یکی از گزارشی‌هایی که به اجلاس رم تقدیم شد، آمده است که هم‌اکنون ۲۱ کشور جهان در محدوده‌ی خطر قرمز گرسنگی قرار دارند، که از

باغ پر بارِ باغچه بان

روزنامه‌ی معروف و فکاهی قفقاز یعنی ملانصرالدین مطالب فکاهی و شعرهای طنز می‌نوشت. با بالا گرفتن جنگ ترک و ارمنی در سال ۱۹۰۵ دوران آوارگی‌های مکرر باغچه بان نیز شروع شد و پس از تحمل یک دهه در بدری، گرسنگی و بیماری سرانجام به مرند ایران رسید و در آنجا به آموزگاری مشغول گشت. تلاش‌های



روزنامه‌ی «عاق والدین»، «امیرسلطان نامدار» و «حسین کرد شستری» گشود، در کارایی و سودمندی تربیت سنتی شک و تردید ایجاد کرد و خانواده‌ها را به درنگ دربرای نیازهای چند سویی کودکان رهنمون شد. کر و لال‌های ایران نیز از رهگذر عشق او به آموزش و ارتقای انسان بود که صاحب‌القبای خاص خود شدند و به تلفنی ویژه (تلفن گنگ) دست یافتند.

آری، سخن از جبار باغچه بان است، انسان خودساخته‌ای که گرچه بخشی از دوران جوانی‌اش را در گرماگرم جنگ ترک‌ها و ارمنی‌ها و در آوارگی مکرر به سرآورد، اما در همین دوران نیز انگیزه‌های انسان‌دوستانه‌اش سبب یاری بی‌دریغ به دیگران و کوشش‌های فداکارانه برای رفع مشکلات آنها بود.

باغچه بان به سال ۱۲۶۳ شمسی در ایروان (پایتخت ارمنستان)، در خانواده‌ای با اصل و نسب تبریزی زاده شد و به خاطر فشار زندگی تحصیلاتش به آن چه که در مکتب آموخته بود محدود ماند. او در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول به روزنامه‌نگاری پرداخت و برای

روزنامه‌ی اش عسکرزاده بود به مناسبت تأسیس «باغچه بان» تغییر داد. دو سال بعد هنگامی که وی برای پاسخ به دعوتی از شیراز در تهران توقف کرده بود تا طبق قانون آن زمان از اداری شهرداری جواز ادامه‌ی سفر کسب کند به علت تأخیر در صدور این مجوز به سرتپ درگاهی رئیس پلیس رضاشاه اعتراض کرد و درگاهی او را در پاسخ به شدت مضروب و سپس زندانی نمود. تنها با پادرمیانی یکی از آشنایان بود که باغچه بان از چنگ درگاهی وارید. وی سرانجام به شیراز رسید و در آنجا نیز کودکانی دایر نمود.

در همین شهر بود که به سرودن و نوشتن برای بچه‌ها پرداخت، نخستین نمایشنامه‌های منظوم برای اجرا در مدرسه را نوشت و با بسیاری دانش‌آموزان آنها را به صحنه برد. چنین کارهایی در آن زمان حتا از سوی افراد تحصیل‌کرده نیز زشت و ناپسند و موجب رشد سهل‌انگاری و سبک‌سری در کودکان تلقی می‌شدند. اما باغچه بان در زیر فشار مرتجعان و بدبینی‌های بسیاری که نسبت به کارش وجود داشت راه خود را ادامه داد و برای نخستین بار این پیش را رایج کرد که کودک به بازی و تخیل و فانتزی نیاز دارد و نباید با سرکوب نیازهای کودکانی وی او را پیش از موعد اجباراً به رفتار و مناسبات بزرگسالان وارد کرد.

اولین کتاب باغچه بان با عنوان «زندگی کودکان» سال ۱۳۰۸ در شیراز

انتشار یافت که شامل اشعار، سرودهای شاد کودکانه و چیستان‌ها بود. نمونه‌هایی از اشعار این کتاب هم چون «درخت سیب»، «بط»، «سرود نوروز» و «وقت کار» به سادگی زیبایی کودک را با طبیعت پیرامونش آشنا می‌کنند و او را به دور از جنبه‌های خشک آموزش سنتی که بر امر و نهی و پند و نصیحت استوار است و در واقع به گونه‌ی سرگرم‌کننده و غیر مستقیم به درنگ دربرای اهمیت کار و زندگی انسان برمی‌انگیزند. کتاب‌های شعر دیگر باغچه بان هم چون «بابا برفی» و «من هم در دنیا آرزو دارم» و نیز داستان‌های منظوم و منثور وی نیز از کیفیت و وجوهی مشابه برخوردارند.

باغچه بان در همان دوران اقامت در تبریز به فکر آموزش ناشنوایان افتاد و به رغم بی‌تجربگی در این زمینه توانست ۳ کودک تبریزی را پس از یک سال به خواندن و نوشتن قادر کند. این اقدام باغچه بان که در ابتدا با تمسخر و طعنه‌ی مسئولان اداری فرهنگ مواجه بود، هنگامی که به امتحان توانایی کودکان مزبور از سوی مقامات همان اداره منجر شد، ولوله‌ی در تبریز به راه‌انداخت. در روز امتحان حیاط و بام مدرسه لریز از مردمی بود که با تابلواری به تماشا می‌خواندن، نوشتن و حرف‌زدن سه کودک ناشنوا آمده بودند.

پس از تبریز و شیراز باغچه بان به تهران رفت و با به انبثات رساندن توانایی خود در آموزش ناشنوایان در حضور وزیر فرهنگ وقت، توانست

درگذشت سروژ استپانیان

سروژ استپانیان مترجم زبردست و شیوانویس ایران سحرگاه روز دوشنبه ۲۸ آبان (۱۸ نوامبر) در سن ۶۸ سالگی در پاریس چشم از جهان فرو بست. استپانیان علاوه بر ترجمه و تالیفاتی دربرای بازی شطرنج، در سال‌های نخست انقلاب ترجمه‌ی زمان سه جلدی «گذر از رنج‌ها» نوشته‌ی آلکسی تولستوی را روانه‌ی بازار کتاب کرد که در جوش و خروش فعالیت سیاسی آن سال‌ها خوانندگان بسیاری یافت. پس از آن نیز استپانیان به کار سترگ ترجمه‌ی مجموعه آثار آنتوان چخوف همت گماشت که حاصل آن

روز در فصول مختلف را نیز به نام خود ثبت کرده است. وی مجموعاً ۳۰ عنوان کتاب به زبان فارسی و ۲ کتاب به زبان آذری از خود برجای گذاشته است که علاوه بر کتاب‌هایی که قبلاً به آنها اشاره رفت، «حساب ویژه» و «آموزش کر و لال‌ها» از مهمترین آنها به شمار می‌روند. یکی از کتاب‌های غیر فارسی باغچه بان ترجمه‌ی منظوم رباعیات خیام به زبان آذری است که در نوع خود اثری برجسته و درخور اعتناست. جبار باغچه بان مردی که به کودکان و ناشنوایان ایران خدماتی فراموش ناشدنی انجام داد و نام‌اش به نمادی از انسان‌دوستی و تلاش و صفت‌ناپذیر برای آموزش و آگاهی‌بخشی به هم‌نوعان بدل شده است روز ۴ آذر ۱۳۴۵ در سن ۸۲ سالگی چشم از جهان فرو بست.

نکته‌ها و گفته‌ها

«در کشورهای پیرامونی کم‌تر کسی این بخت نادر را می‌یابد که در چند دهه در عرصه‌ی خلاقیت فرهنگی در راه خود بماند و در مهلکه‌ی بی‌کسب سنگی فتنه از آسمان خنثی دشمن و تیغ طعنه از خاک حوسد دوست می‌بارد، در آبگینه‌ی حصار بی‌حفاظ خلاقیت فرهنگی - مستمر و نه در آنزوا و برکناره - بپاید»

فرج سرکوهی / شب نیامی و جهان دردمند آرزومندان / آدینه شماره‌ی ۱۱۳ / ص ۴۲

«تابلوهای خانم شهلا اعتمادی در نمایش‌گاه اخیر او از زاویه‌ی موضوع به دو گروه تقسیم می‌شوند. آن‌ها که داربست‌ها و پارچه‌هایی را تصویر می‌کنند که محل شای زنان را در دریا مشخص و محصور می‌کند و آن‌ها که پیش‌روی آب دریا و انهدام را نشان می‌دهند. یکی حصر آزادی دریاست و دیگری انهدام. در گروه اول پارچه‌های شاد و رنگین را دریا می‌غسین و باد و آب اغلب پاره کرده است و دریا می‌ماند و انهدام، کار خود را می‌کند. در هر دو گروه انسان غایب است؛ گاه صندلی‌هایی در کنار دریا اشارتی به انسان دارد و درست‌تر به غیبت انسان، غیبتی که در این حصار و انهدام با معناست.»

فرج سرکوهی / حصار و انهدام / آدینه شماره‌ی ۱۱۳ / ص ۳۷

«خواندن و نوشتن را نمی‌توان به آسانی فن و تکنیک نامید. شیفتگان کامپیوتر و دیگر تکنولوژی‌های پیچیده که چنین ادعایی دارند بد نیست به این پرسش پاسخ دهند که چرا مخترعان کامپیوتر، تلویزیون، رادیو و فیلم همگی با مداد و کاغذ آموزش یافتند؟ اگر خواندن و نوشتن فقط تکنیک و فن هستند، پس چرا افراد مذکور چنین تیز و هوشمند از کار درآمدند؟ آنها جهان را با مداد و کاغذ و کتاب دگرگون کردند. به دیگر سخن در خواندن و نوشتن چیزی نفهته است که آنها را از فن و تکنیک ساده فراتر می‌برد، ذهن ما را متحول می‌کند و به ما قدرت تجربه و تحلیل می‌بخشد.»

نیل پُستمن، از صاحب‌نظران برجسته در مسائل مربوط به جامعه‌ی اطلاعاتی / هفته‌نامه‌ی دی‌سایت / ۱۸ اکتبر

«کسانی که مأمور "بررسی" (سانسور) هستند ابتدا که می‌آیند خیلی سخت می‌گیرند و مو را از ماست می‌کشند و منته به خشخاش می‌گذارند ولی بعد، مدتی که در این پست می‌مانند تغییر می‌کنند. تأثیر فکر و اندیشه طوری است که همان مأمورین را هم متحول می‌کند. نفوذ فکر مثل نفوذ آب می‌ماند، مثل نفوذ سیل می‌ماند که به هر حال راه خودش را باز می‌کند. جلوی فکر و اندیشه را نمی‌توان گرفت. در اعصار گذشته هم محصور کردن و مهار کردن فکر امکان‌پذیر نبوده است امروز که جای خود دارد.»

سیمین بهبهانی / مصاحبه با کیهان لندن / ۷ نوامبر

مدت بسایند تا از نعمت مرام و هدایای رژیم که شامل ماشین، خانه، زمین و پول می‌شد محروم نشوند. روزنامه‌ها و نشریات آن سال‌ها پر است از اخبار مربوط به پخش و توزیع این هدایا. این تبلیغ و هیاهوی مطبوعاتی در کل منظقه‌ی عربی جنبه‌ی جوشی به راه انداخت. بسیاری از شاعران و ادبای عرب با وعده‌ی دریافت هدیه و مزایا به عراق دعوت شدند. امری که حسادت نویسندگان دولتی را برانگیخت، چرا که مهمانان هدایای بیشتری دریافت می‌کردند. اقدامات و تسابیر فرهنگی زمامداران بغداد تأثیرات فاحشی بر جای گذاشتند. هرگونه اندیشه‌ی انتقادی آماج سرکوب قرار گرفت که این خود اثرات خطرناکی به بار آورده است. این سرکوب در واقع نه تنها تولیدات فرهنگی را از مضمون تهی می‌کند، بلکه اطاعت و انقیاد را به همه‌ی گسترده‌های زندگی مردم سرایت می‌دهد. فرو شکستن حریم زندگی خصوصی انسان‌ها در عراق امروز، یکی از ابعاد این روند است.

به رغم خشونت‌های دولت علیه روشنفکران مستقل و حتا روشنفکران وفادار به خود اعمال می‌کند، مبارزه علیه سانسور پایان نمی‌پذیرد. عدنان زیج که به عنوان شاعر و سربراز در جنگ با ایران شرکت کرد و اخیراً به خارج از کشور فریخت سانسور را به مینی تشبیه کرده و می‌گوید: هیچ نمی‌دانی که این مین چه زمانی منفجر خواهد شد. برای مثال می‌توان ادامه در صفحه ۹

عشق

گوش سپردم به قلب خاک از باران و عشق خود گفتم.

به قلب آب گوش سپردم از عشق‌اش به سرچشمه گفتم. به درخت گوش سپردم از عشق خود و برگ‌های‌اش گفتم. وقتی بر قلب عشق گوش نهادم از آزادی برای‌ام گفتم.

شیرکوبی کس، شاعر کرد (عراق) ترجمه‌ی معروف آقای

فضای تیره‌ی فرهنگ عراق

خالدالمعالی

حیات فرهنگی هر دو کشور ناهنجاری‌های همسان دیگری نیز وجود دارند که ذهن با خواندن گزارش به راحتی متوجه آنها می‌شود.

یکی از «دستاوردهای» حکومت صدام حسین پس از سال ۱۹۶۸ تبدیل «خانه‌ی کتاب» به قناده بود. به این ترتیب یکی از کانون‌های فرهنگی عراق که در دروازه‌ی شرقی بغداد قرار داشت و علاوه بر آثار داخلی، کتاب‌ها و نشریات خارجی را نیز عرضه می‌کرد به محلی برای فروش زولبیا و باقلوا بدل شد. تا اواخر سال‌های ۷۰ «جبهه‌ی ملی» بر عراق حکومت می‌کرد که از اتحاد حزب بعث و حزب کمونیست تشکیل شده بود. پس از حذف کمونیست‌ها از قدرت، یعنی‌ها نام «وزارت فرهنگ» را به «وزارت اطلاعات» تغییر دادند. یکی از محرمان این دستگاه علت تغییر مزبور را چنین توضیح می‌دهد: برای زمامداران جدید کنترل ادبیات اولویت ویژه‌ی داشت، به گونه‌ی که انتشار شعرهای آزاد به کلی ممنوع شد. اندکی دیرتر از ورود مجموعه‌های شعر خارجی نیز ممانعت به عمل آمد و در عوض انتشار اشعار کلاسیک مورد حمایت و تشویق قرار گرفت. همه‌ی نهادها و تشکلهای فرهنگی نیز زیر نظر دولت قرار گرفتند. در حالی که جشن گرفتن افراد سرشناس در عراق رسم رایجی نیست، شاعران اما به دستور لطیف نظیف جاسم، وزیر سابق کشور مجبور به سرایش مدح‌نامه‌هایی به مناسبت تولد صدام شدند. درباری حد آگاهی و اطلاعات جاسم از مسائل فرهنگی و امور رسانه‌ها همین بس که وی پس از انتصاب به ریاست اداری تلویزیون عراق اذعان کرد که در این کار چندان سررشته‌ی ندارد و فقط می‌داند که برای دریافت تصویر تلویزیون باید آنتنی بر بام خانه نصب نمود.

در آن زمان اولین ترجمه‌ی عربی رمان «صد سال تنهایی» اثر گابریل گارسیا مارکز برای کسب مجوز

نام عراق گرچه در دهه‌های گذشته به خاطر جنبش کردها و کودتاهای خونین پیوسته در رسانه‌های گروهی جهان مطرح بود، لیکن به قدرت رسیدن صدام حسین و درگیری در دو جنگ ویرانگر و خانمان‌سوز، عراق را به یکی از کانون‌های تنش و تشنج جهان در ۲۰ سال اخیر بدل کرده و کمتر روزی است که در مطبوعات و رادیو و تلویزیون‌های جهان نامی از این کشور به میان نیاید. با این همه وضیعت و روندهای فرهنگی و هنری در عراق و حال و روز روشنفکران این کشور کمتر در مرکز توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد و از همین رو فضای تیره‌ی که رژیم صدام حسین به گستره‌ی فرهنگ عراق تحمیل کرده است و رنج و دشواری‌هایی که روشنفکران این کشور از بساب سرکوب دولتی و فشارهای اقتصادی تحمل می‌کنند، بر افکار عمومی جهان تقریباً پوشیده مانده است. در نشریات کشور ما که همسایه‌ی دیوار به دیوار عراق هستیم نیز کمتر خبر و گزارشی از روندهای منفی در فضای فرهنگی عراق و از شکاکش روشنفکران و هنرمندان با رژیم این کشور دیده می‌شود.

آنچه که در زیر می‌آید برگردان گزارش خالد المعالی از نویسندگان عراقی برای روزنامه‌ی آلمانی فرانکفورتر روند شاو (۱۹ اکتبر) است که به رغم فشرده‌ی و شتابزده بودن، گوشه‌هایی از حیات فرهنگی در عراق را باز می‌نماید. با خواندن این گزارش می‌توان دریافت که سیاست‌های فرهنگی در رژیم صدام حسین و جمهوری اسلامی تا چه حد به یکدیگر شباهت دارند و این دو به‌رغم آن که هنوز به چشم دشمن به یکدیگر می‌نگرند چگونه در تخریب فضای فرهنگی، نقض استقلال و آزادی نویسندگان و هنرمندان و سرکوب آن‌ها مشی و رویه‌ی واحدی را دنبال می‌کنند. البته در

روش جدید، جمهوری جدید

مجید عبدالرحیم پور

بارور ساختن تدریجی آزادی و تقویت نیروهای آزادی خواه مبارزه می‌کند. طرفداران «مهندسی تدریجی با چشم‌انداز» در شرایط کنونی، به مبارزه برای جدایی دین از دولت و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نقش محوری قائل است. ضمن این‌که کلیت قانون اساسی را قبول ندارد و در برنامه سیاسی خود روی تدوین قانون اساسی جدید تأکید دارد، کوشش می‌کند از دست‌آوردهائی که مردم ایران در همین قانون اساسی دارند بیشتر استفاده را بکند.

طرفداران این مهندسی در تدوین نقشه استراتژیک، تعیین ضعیف‌ترین حلقه رژیم را امر الزامی می‌دانند. همه طرفداران رژیم را یک کاسه نمی‌کنند و به همه آن‌ها با یک دید نگاه نمی‌کنند. در عین حال که سیاست عمومی‌اش تضعیف و از میان برداشتن نظام دینی - استبدادی است و این سیاست ناظر بر استراتژی و همه تاکتیک‌هایش می‌باشد، سیاست یکسانی را در برابر همه طرفداران رژیم اتخاذ نمی‌کند. کوشش می‌کند عمده‌ترین نیروی درون رژیم را که عمده‌ترین مانع حرکت جامعه ما به سوی مدنیت پیش‌تر و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است، و در عین حال به دلیل تکیه صرف بر سیستم حکومتی دینی - استبدادی، آسیب پذیرترین نیرو در میان مجموعه نیروهای رژیم است به شکست کشاند و پائین بکشد. کوشش می‌کند ضمن استفاده از اختلافات میان این نیرو با نیرویی که به عرقی کردن حکومت گرایش‌هایی از خود نشان می‌دهد، سیاست‌ها و چهره طرفداران سیستم حکومت - استبدادی درون رژیم را افشا کند و جلو خوش‌بینی‌ها نسبت به این نیرو را بگیرد. کوشش می‌کند با طرفداران گرایش به سیستم حکومتی عرقی - دموکراتیک که در حال جدا شدن از دو نیروی فوق‌الذکر و در حال شکل‌گیری هستند زبان مشترک پیدا کند از این حرف بخش قابل توجهی از روحانیت که می‌گویند حکومت و دین باید از یک‌دیگر جدا شوند، استقبال می‌کند و کوشش می‌کند مشوق آن‌ها در اشاعه این فکر باشد. این‌ها، اختلافات و امکاناتی هستند که یک استراتژیست سیاسی، باید در تدوین نقشه استراتژیک خود در نظر بگیرد.

مؤثرترین استراتژی سیاسی در کشور ما نیز آن است که بیشترین شکاف را در درون رژیم و بیش‌ترین نیرو را حول خود گرد آورد. این‌که عده‌ای نمی‌خواهند از این اختلافات و امکانات استفاده کنند و شکاف را عمیق‌تر کنند، یک معنایش این است که رژیم بی‌شکاف را خوش‌تر دارند و معنای دیگرش این است که از میان برداشتن رژیم بی‌شکاف، برای آنها راحت‌تر از رژیم پرشکاف است. اما عده‌ای نیز مدام تأکید می‌کنند که نمی‌خواهند کسی را بردارند و کسی را بگذارند بلکه می‌خواهند کشور و جامعه را دموکراتیزه کنند. این‌ها مبارزه برای دموکراسی و آلترناتیو سازی و تضعیف مستبدین و شکست و پائین کشیدن آن‌ها را مانع‌الجمع می‌دانند. این‌که این دمکرات‌ها چه گونه می‌خواهند بدون استفاده از اختلافات و بدون تضعیف و شکست مستبدین حاکم بر کشور، کشور و جامعه‌ی ما را دموکراتیزه کنند، به‌جز خودشان بر کسی روشن نیست.

اگر برای طرفداران «مهندسی جهشی»، انقلاب و برای طرفداران «مهندسی تدریجی»، فرم امر مطلق و مقدسی است، طرفداران «مهندسی تدریجی با چشم‌انداز»، چنین نقشی به فرم و انقلاب قائل نیستند. نه فرم را حلال مشکلات جامعه و کشور می‌دانند و نه انقلاب را پایان همه بحران‌ها و ناپسامانی‌های جامعه، بدبختی‌های مردم و تأمین همه خواست‌های ترقی‌خواهانه و دموکراتیک مردم می‌شناسند. در تدوین نقشه استراتژیک، هم این را مد نظر دارند و هم آن را.

کاربست اشکال مبارزه، برای این نیروها از اهمیت ایدئولوژیک برخوردار نیست، آن‌ها را تابع شرایط معین سیاسی جامعه و کشور می‌دانند. نه از اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه آئین جدیدی ساختن و نه اشکال قهرآمیز را ستایش می‌کنند. استقرار قدرت سیاسی دموکراتیک، اگر چه در مرکز سیاست‌های عمومی آن‌ها است، ولی بسته به شرایط و امکانات و نیرو و آمادگی توده‌های مردم، آن‌ها را برای به عقب‌نشاندن رژیم و در این یا آن عرصه مردم، برای جابه‌جائی در قدرت سیاسی با سمت دموکراتیک و یا جابه‌جائی کل قدرت سیاسی موجود با قدرت سیاسی دموکراتیک هدایت خواهند کرد. این نیرو دیگر نمی‌خواهند مثل گذشته، از روش‌ها و اشکال مبارزاتی و چگونگی تحقق اهداف، دگم‌های مذهبی گونه و ایدئولوژیک درست کنند و واقعیت‌های مدام تغییر یابنده‌ی عینی را از زاویه تنگ دگم‌های ذهنی خود توضیح بدهند.

اگر «مهندسی جهشی» و «مهندسی تدریجی» نخبه‌گرا هستند و کوشش می‌کنند مسائل و مشکلات جامعه را صرفاً از طریق کسب قدرت سیاسی توسط پیشاهنگ یا صرفاً از طریق اصلاحات توسط زمامداران جمهوری اسلامی حل و فصل کنند، «مهندسی تدریجی با چشم‌انداز» مخالف نخبه‌گرایی است و کوشش می‌کند هر تغییر و تحول اساسی و یا هر فرم جدیدی با شرکت و حضور توده‌های میلیونی جامعه عمل پیوندد.

بعد از حدود چهل سال کاربست «مهندسی تدریجی» و «مهندسی جهشی» در کشور ما، بنظر می‌رسد، این مهندسی‌ها در میان نیروهای سیاسی کشور، اعتبار قبلی خود را از دست می‌دهند و «مهندسی تدریجی با چشم‌انداز» نفوذ روزافزونی پیدا می‌کند.

اگر چه تغییر و تحولات در فکر و روش برخورد نیروهای سیاسی کشور به اتمام نرسیده است و دگرپسندی فکری و سیاسی در میان بخش اعظم نیروهای سیاسی کشور ادامه دارد ولی می‌توان جهت‌گیری معینی را در میان نیروهای سیاسی کشور مشاهده کرد: به گمان من، جهت‌گیری عمده نیروهای دمکرات و چپ کشور از جمله سازمان ما، پذیرش «مهندسی تدریجی با چشم‌انداز» است.

اعلام می‌کنند و توده‌های مردم را از انقلاب می‌ترسانند. مهندسی تدریجی، هیچ نظامی را در برابر نظام موجود نمی‌گذارد، با آلترناتیو سازی در برابر زمامداران رژیم موافق نیست و اگر تو، آن‌ها را به همکاری سیاسی در مواردی نظیر مبارزه برای گشایش فضای سیاسی، آزادی قلم، و آزادی احزاب و آزادی سندیکاها فراخوانی، با تو همکاری نمی‌کنند، چرا که هدف سیاسی برنامه‌های تو جای‌گزینی حکومت دنیوی - دموکراتیک به جای حکومت دینی - استبدادی است. آقای مهندس سبحانی یکی از پیروان مهندسی تدریجی طی نامه‌ای به رفستجانی، آشکارا خودشان را «منتقدین و معترضین متمایل به حفظ نظام و برخورد مسالمت‌آمیز» نام گذاشته و نهضت آزادی به عنوان بخشی از نیروی جبهه ملی سابق حتی با حزب ملت ایران نیز به عنوان بخش دیگر، حاضر به همکاری نیست. اگر چه روی سخن من در این جا با کسانی نیست که از یکسو خواهان یک جمهوری لائیک دموکراتیک هستند و از سوی دیگر می‌گویند ما نباید جای‌گزین کردن نظام مورد نظر خود به جای جمهوری اسلامی را مطرح کنیم، ولی لازم است اشاراتی به آن داشته باشیم. این دوستان می‌گویند ما باید جنبه‌های مثبت و ایجادگرانه سیاست عمومی خود را بنویسیم نه جنبه‌های منفی و تخریبی آن را.

قبلاً در نشریه کار مطالبی پیرامون این روش نوشته شده است. به نظر می‌رسد این دوستان دمکرات، هنوز هم سیاست را به معنای دوران قاجار می‌فهمند، بدین معنا که می‌شود سیاست عمومی را در ذهن خود یا در شورای مرکزی حزب پنهان نمود ولی در عمل آرام آرام در آن سمت حرکت کرد. این‌ها غافل از آن هستند که حتی در عصر قاجار نیز که نه عصر انفورماتیک بود و نه سیاست در کشور ما امروزی و توده‌ای شده بود، نه حزب و نشریات حزبی وجود داشت و نه سازمان‌های امنیت مجهز به جاسوس‌های تحصیل کرده، آموزش دیده و وسایل میکروالکترونیک جاسوسی، پادشاهان قاجار سیاست‌های عمومی امپریکرها را می‌فهمیدند و آن‌ها را بدست لاکان می‌سپردند. دوران پنهان کردن و درگوشی کردن سیاست‌های عمومی دیروقتی است که به سر رسیده است.

۳) مهندسی با چشم‌انداز

در میان دو مهندسی ذکر شده، مهندسی سومی در حال گسترش است. این مهندسی هم اهداف پرنامه‌ای و نقشه استراتژیک دارد و بی چشم‌انداز نیست، و هم روش تدریجی را برای رسیدن به اهداف خود به کار می‌گیرد. این مهندسی نه این است و نه آن. عناصری هم از آن دارد و هم از این.

مبارزه گام به گام در جهت تحقق اهداف استراتژیک را، نه در برابر آن، که مکمل آن می‌داند. از مبارزه گام به گام شریعت تغییر ناپذیر نمی‌سازد بلکه آن را تابع شرایط متغیر سیاسی و اجتماعی می‌داند. طرفداران این روش هدف برنامه‌های سیاسی خود را تأسیس نظام دنیوی - دموکراتیک اعلام کرده و برای رسیدن به این هدف نقشه استراتژیک و تاکتیک‌های معینی را تدوین کرده است.

این روش و مشی مبتنی بر آن ضمن تأکید بر اهداف پرنامه‌ای، دست‌یابی به برخی از خواست‌های برنامه‌ای، نظیر آزادی قلم، مطبوعات، احزاب، سندیکاها و کانون نوسینداگما، آزادی پوشش، و تسامین حقوق زنان و زحمت‌کشان و حقوق بشر و ... را به بعد از شکست کامل حکومت، برکناری حکومت آخوندی و تاسیس یک نظام دنیوی و دموکراتیک موکول نمی‌کند بلکه همین امروز برای دست‌یابی به آن‌ها مبارزه می‌کند. تضعیف و شکست استبداد و پائین کشیدن بخشی از مستبدین و دست‌یابی به بخشی از آزادی سیاسی و اجتماعی را نیز، به ضرر نظام دنیوی - استبدادی و به سود اهداف برنامه‌ای می‌شناسد. از هر امکانی و هر روزنه‌ای در جهت تحقق اهداف برنامه‌ای خود استفاده می‌کند. در شرایطی که نمی‌تواند تمامی اهداف و برنامه‌های خود را متحقق سازد، منظر روز موعود سرنگونی رژیم و برقراری نظام مورد نظر خود نمی‌ماند، و بر عکس کوشش می‌کند بسته به امکانات و نیرو و آمادگی مردم، رژیم را تضعیف کرده و به عقب نشینی‌های کوچک و بزرگ وادارد، امتیازاتی را بدست بیاورد و در راستای تسامین اهدافش به کار بگیرد.

این روش ضمن این‌که مهندسی تدریجی را بی چشم‌انداز می‌داند و نمی‌خواهد اصلاحات تدریجی را جای‌گزین اهداف استراتژیک بکند، ضمن این‌که تکیه صرف بر مهندسی تدریجی را گرفتار شدن در مبارزه روزمره و فرسوده شدن در میان اختلافات درون رژیم می‌شناسد، روش مبارزاتی روزمره‌اش، روش تدریجی است. بستر اصلی مبارزاتش، نیازها و خواست‌های کوچک و بزرگ مردم و تکیه‌گاه اصلی‌اش مبارزات مردم است. کوشش می‌کند در پیوند با مبارزات مردم و با تکیه بر آن‌ها رژیم را در برابر خواست‌های حق طلبانه آن‌ها به عقب نشینی وادارد. در شرایطی که نمی‌تواند سیستم دینی - استبدادی را از میان بردارد و سیستم دنیوی - دموکراتیک را جای‌گزین آن سازد، برای تضعیف و شکاف انداختن و شکست تدریجی آن و

در قید حیات جمهوری اسلامی را، منفی ارزیابی می‌کنند و آن را به معنای تحکیم رژیم و تضعیف خود ارزیابی می‌کنند. مهندسی جهشی، ظرفیت همکاری سیاسی دموکراتیک با دیگر نیروهای سیاسی را از مدافعان خود سلب می‌کند. سازمان مجاهدین خلق ایران تنها در صورتی حاضر است با دیگر نیروهای اپوزیسیون رژیم همکاری کند که رهبری مجاهدین مورد پذیرش آن‌ها قرار گیرد. بخش عمده سلطنت طلب‌ها، پادشاه غیر قانونی خود را، رهبر سیاسی ملت ایران نیز می‌دانند. سازمان کارگران انقلابی (راه‌کارگر) حتی در میان طرفداران کارگران نیز متحد پیدا نمی‌کند. این رفقا می‌ترسند تن‌تیمز و صف مستقل پروتلیشان در اتحاد با دیگر مدافعین کارگران و جنبش کارگری نظیر انواع فدائیان و توده‌ای‌ها، چرکین و آلوده بشود.

از میان برداشتن رژیم و جای‌گزین کردن رژیم مورد نظر خود، برای صاحبان مهندسی جهشی، هم استراتژی است و هم تاکتیک. اگر استراتژی علم گرد آوردن و آرایش و آماده کردن نیرو و تدوین نقشه‌های عمومی مبارزاتی برای تحقق هدف استراتژیک است و اگر شناسایی و تعیین ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین حلقه نیروی مخالف، و در این جا رژیم، از الزامات تدوین یک استراتژی مؤثر و کارا و بیکارچو است، طرفداران مهندسی جهشی در تدوین و اجرای استراتژی خود کاری به نقاط قوت و ضعف و آسیب‌پذیرترین نقطه‌ی رژیم ندارند. آن‌ها یک حلقه ضعیف و تماماً پوسیده بیشتر نمی‌شناسند و آن حلقه، رژیم است، از نظر آن‌ها رژیم خود تنها حلقه‌ی ضعیف و پوسیده‌ای است که باید و می‌توان آن را یک‌باره از میان برداشت.

از نظر آنها، همه کسانی که دنبال حلقه ضعیف می‌گردند و یا در صدد استفاده از اختلافات درونی نیروهای وابسته به نظام هستند و کوشش می‌کنند با اتخاذ سیاست‌های متفاوت در برابر نیروهای مختلف و متفاوت رژیم، روند تجزیه این نیروها را تسریع کنند، سازشکارند و به رژیم جمهوری اسلامی امید بسته‌اند. مجاهدین بیش از پانزده سال است که با تمام قوا، با کمک‌های صدام حسین، با سوپ و تانک و مسلسل و تبلیغات، این حلقه پوسیده را می‌کوبند، ولی این حلقه پوسیده هم‌چنان گردن مردم ایران را فشار می‌دهد و هر روز گلولی آن‌ها و مجاهدین را بیشتر پاره می‌کند.

۲) مهندسی تدریجی

اگر مهندسی جهشی، اهداف برنامه‌ای و سیاست‌های عمومی را جای‌گزین اهداف کوچک و سیاست‌ها و تاکتیک‌های روزمره می‌کند و سر تا پا استراتژی است، مهندسی تدریجی، بی‌برنامه و سراسر تاکتیک بی چشم‌انداز است. اگر اولی همواره و در هر شرایطی در صدد جای‌گزینی جهشی رژیم مورد نظر خود به جای رژیم اسلامی است، دومی بی چشم‌انداز است، در هر شرایطی در صدد اصلاح نظام جمهوری اسلامی است و نمی‌خواهد انرا حتی گام به گام از میان بردارد. چرا که این امر را زیان‌بار می‌شناسد. مهندسی تدریجی، تابع شرایط متغیر سیاسی نیست و در هر شرایطی فقط اصلاحات را توصیه می‌کند. مدافعین این مهندسی می‌گویند رسال پوپلتیک هستند اما همیشه در تمامی فصول سال، باران می‌خواهند، چه زمستان و یخبندان باشد چه تابستان گرم و بی‌باران. آن‌ها توجه ندارند که برف و بارش برهم می‌آید، در کشور ما نفعی است و ما نمی‌توانیم همه امیدمان را به بارش باران ببندیم و یا در اوج یخبندان نیز باران بخواهیم.

دفاع از اصلاحات برای آن‌ها یک پرنسیپ است ولی به نظر می‌رسد این پرنسیپ بیش از این‌که یک پرنسیپ فکری و ایدئولوژیک باشد، رنگ مذهبی دارد و بیشتر به آیه‌های آسمانی شباهت دارد که شامل همه جوامع بشری و همه خلائق در همه زمان‌ها و مکان‌ها، از عصر آدم و حوا تا عصر انفورماتیک می‌باشد. مثلاً این دوستان دمکرات‌ها، شرکت در انتخابات را، جدا از این‌که شرایط حتی نسبی شرکت آزاد وجود داشته باشد یا نه، امر الزامی می‌دانند. اگر افراد وابسته به نهضت آزادی، در آخرین لحظات از شرکت در انتخابات منصرف شدند، صرفاً یک امر مصلحتی بود. وقتی که آقای مهندس سبحانی نیز از شرکت در انتخابات منصرف شد و افراد نهضت آزادی را تنها گذاشت، آن‌ها سر دوراهی همیشگی قدرت‌پایداری در روش خود و شرکت در انتخابات یا گزینش مصلحت و عدم شرکت در آن، در ماندند. و بالاخره تجربه و مصلحت به‌دانشان رسید. جالب این است که نهضت آزادی بعد از انتخابات، شکست سیاست خود را، پیروزی نام گذاشت.

اگر برای طرفداران مهندسی جهشی، سرنگونی رژیم هم استراتژی است و هم تاکتیک، و به هیچ تغییری کم‌تر از جابه‌جائی جهشی قدرت سیاسی تن نمی‌دهند، اصلاح تدریجی نظام دینی - استبدادی برای طرفداران مهندسی تدریجی، هم استراتژی است و هم تاکتیک. استراتژی آن‌ها اعمال فشار بر رژیم جهت پذیرش اصلاحات تدریجی است. اگر اولی‌ها یک گام بیشتر نمی‌شناسند و آن سرنگونی ضربتی رژیم است، این‌ها حتی اصلاحات رانیز گام به گام می‌خواهند. اگر آن‌ها همیشه در حال انقلاب هستند، این‌ها انقلاب را اساساً رد می‌کنند، آن را زیان‌بار و امکان‌سوز

«کانون دفاع از دموکراسی در ایران» در سال‌ها سوند، در روزهای چهاردهم و پانزدهم سپتامبر گذشته سمیناری پیرامون «شیوه مبارزه، سیاست اتحادها، نظام و آلترناتیو مورد نظر» برگزار کرد. در این سمینار رفیق مجید عبدالرحیم پور، عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز، سخنرانی کرد. متن سخنرانی وی را در زیر می‌خوانید.

با سلام به خانم‌ها و آقایان محترم و با تشکر از کانون دفاع از دموکراسی در ایران که این امکان را فراهم آورده است تا ما در باره مسائل و مشکلات مردم و کشورمان، گفت و شنود داشته باشیم. می‌خواهم پیرامون روش‌های برخورد موجود در میان نیروهای سیاسی کشور در برابر جمهوری اسلامی و نسبت به چگونگی تحقق آزادی و دموکراسی صحبت بکنم.

ظاهراً، در میان بخش اعظم اپوزیسیون جمهوری اسلامی این موضوع حل شده است که همه خواهان آزادی و دموکراتیزه شدن حیات سیاسی و فرهنگی کشورمان هستیم. البته این خود یک گام به جلو است. دیگر کم‌تر نیروی، دیگران را به غیردموکراتیک بودن متهم می‌کند و خود را دمکرات‌ترین نیروی جامعه معرفی می‌کند، اما مسائل و مشکلاتی میان نیروهای دمکرات وجود دارند که هنوز مانع همکاری این نیروها می‌شود. از جمله این مسائل، روش‌های برخورد است که می‌خواهم اشاره به آن داشته باشم. وقتی که ما در موقعیت چاره‌اندیشی قرار می‌گیریم قبل از بحث و گفت و گو روی سیاست‌ها باید پاسخ‌های نظری نسبتاً روشنی داشته باشیم.

اگر بخواهیم روش‌ها و مشی‌های سیاسی مبتنی بر آن را تقسیم‌بندی کنیم، تقریباً می‌توان از سه روش اسم برد. البته من واقف هستم که این تقسیم‌بندی، بیشتر جنبه تجربی دارد و در عالم واقع روش‌های بیشتری وجود دارند اما با تمام این‌ها هم آن‌ها در تحلیل نهائی با سایه روشن‌ها و طیف گونه در یکی از سه روش عمومی جا می‌گیرند. برای ادای مطلب و روشن کردن مسئله، ما ناگزیر از این تقسیم‌بندی هستیم.

در ابتدا لازم است گفته شود که اصطلاحات بکار برده شده در مورد روش‌ها، تقریباً اصطلاحات ابتدایی است. برای این‌که بتوانم منظوم را به شکل مناسبی بیان کنم، این اصطلاحات را برگزیده‌ام. نام‌گذاری‌هایی که به عمل آمده است، به ترتیب زیر است:

- ۱) مهندسی جهشی
- ۲) مهندسی تدریجی
- ۳) مهندسی با چشم‌انداز

۱) مهندسی جهشی

مهندسی جهشی دارای برنامه است، اساس و جوهر این مهندسی در تحقق برنامه، میان‌برزدن و انجام جهشی آن است. این روش و مشی مبتنی بر آن، برای تحقق اهداف استراتژیک خود، به هیچ تغییری کم‌تر از دگرگونی ماهوی جهشی و کم‌تر از انقلاب سیاسی و اجتماعی رضایت نمی‌دهد. انقلاب سیاسی و دگرگونی جهشی، برای صاحبان این نگرش و روش، هم استراتژی است و هم تاکتیک. در قاموس آن، پی‌ریزی آزادی و دموکراسی و پیشرفت و همه آن چیزهای خوب برنامه‌ای، قبل از انقلاب موعود ممکن نیست. همه چیزهای خوب، بعد از انقلاب و برکناری رژیم و پس از به حاکمیت رسیدن دولت انقلاب که معمولاً دولتی به رهبری خودشان است، یک‌باره جامه عمل خواهد پوشید. این نگرش و روش، همه مسائل جامعه را از دریچه‌ی حکومت نگاه می‌کند و در نتیجه همه چیز را در حکومت خلاصه می‌کند. در عمل قبول ندارد که جامعه در خارج از نظام سیاسی وجود دارد و در حالت رو در رو با نظام یا هم‌آهنگ با آن می‌خواهد و می‌تواند بسته به توانائی خود در جهت نیازهای مدام تغییر یابنده خود به حرکت ادامه بدهد. از قدرت لایزال توده‌ها سخن می‌گوید ولی نمی‌تواند باور کند که مبارزات همین توده‌ها اگر به‌درستی هدایت و سازمان یابند، می‌تواند حکومت‌های به‌غایت ارتجاعی و مستبد را قبل از سرنگونی، به شکست‌ها و عقب نشینی‌های کوچک و بزرگ نیز وادار کند. در این مهندسی جانی برای نزدیک شدن گام به گام به هدف استراتژیک وجود ندارد و نباید استبداد رایج تدریج و گام به گام شکند و برخی آزادی‌ها را که جزئی از یک کل است به دست آورد بلکه باید یک‌بار و جهشی تمامیت استبداد را شکاند و تمامیت آزادی را یک‌پارچه و یک‌باره جای‌گزین آن کرد.

قبل از آغاز تحولات فکری در میان ما، به ویژه در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ روش برخورد سازمان ما نیز روش جهشی بود. در آن زمان به زعم بنیان‌گذاران سازمان، هم جامعه و هم ما در حال انقلاب بودیم، مبارزه مسلحانه و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، هم استراتژی و هم تاکتیک بود.

حزب توده ایران و رفیق بیژن جزینی در آن زمان به درستی نبرد با دیکتاتوری شاه را به عنوان استراتژی سیاسی مرحله‌ای مطرح کرده بودند. ولی سازمان ما تا سال ۱۳۵۴ موافق این سیاست نبود و آن را سازش‌کارانه ارزیابی می‌کرد.

امروز شاخص‌ترین نمونه مهندسی جهشی را در نزد سازمان مجاهدین خلق ایران، سلطنت طلب‌ها و سازمان کارگران انقلابی (راه‌کارگر) می‌توان مشاهده کرد. این نیروها اگر چه دارای برنامه و اهداف و تعلقات اجتماعی و طبقاتی متفاوت و متضادی هستند، ولی روش برخورد آن‌ها در جهت تحقق اهدافشان، روش نسبتاً یکسانی است. تصادفی نیست که مجاهدین و سلطنت طلب‌ها احتمال هر گشایش سیاسی

ساختار غیردموکراتیک جمهوری اسلامی، بحران مزمن اقتصادی، تسلط روزافزون جناح‌های وابستگی رژیم و عدم تحمل سایر نیروهای سیاسی حتی جناح‌های داخلی خود به افزایش تنش‌های اجتماعی در کشور انجامیده است. زوربردن هر چه بیشتر عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی به فریب شمشیر ولایت فقیه و رشد کنترل پلیسی و سرکوبگرانه جامعه گرچه تاکنون مانع بروز ناآرامی‌های اجتماعی بوده است اما به هیچ وجه قادر به از بین بردن آن‌ها نبوده است.

درهم کوبیده شدن سازمان‌های سیاسی کشور به طور اعم و نیروهای چپ به طور اخص بر اثر تهاجمات وحشیانه نیروهای امنیتی و پلیسی جمهوری اسلامی منجر به پراکندگی عمومی این نیروها، در نتیجه کاهش تاثیرگذاری آن‌ها بر روند دگرگونی‌های کشور شده است. تحولات ناگهانی سیستم به اصطلاح سوسیالیستی بلوک شرق و آشکار شدن خطاهای فاحش این سیستم که بیش از هفتاد سال کعبه آمل بسیاری از نیروهای چپ و نمونه عینی بروز سوسیالیسم تلقی می‌شد، از سویی منجر به فروپاشی مبانی ایدئولوژیک مورد باور بسیاری از نیروهای چپ و از دیگر سو تحرک سایر نیروهای سیاسی در نفی سوسیالیسم گردید.

شتاب گرفتن دگرگونی‌های کشور، رشد تضادها و قطبی شدن هر چه بیشتر جامعه به همراه نامشروع شدن روزافزون جمهوری اسلامی در کلیت خود، نیروهای چپ را در شرایطی قرار داده است که برای افزایش نفوذ خود بر تغییرات اجتماعی روندی همگرایانه را پذیرفته و با توجه به زوایای ایدئولوژیک گرایش‌های سیاسی هر یک پیروسه اتحاد حول یکی از دو محور چپ دموکرات و چپ رادیکال را آغاز نموده‌اند.

به دنبال تلاش‌های چند ساله اخیر سازمان در زمینه ایجاد جبهه چپ دموکرات، نشریه کارگویی بسیاری گرایش‌های مدعی چپ و دموکراسی شده و مقالات متعددی را از سازمان‌ها و نیروهای متعلق به این گرایش و نیروهای ملی - دموکرات منتشر نموده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مقالات فوق را که عمدتاً در نطفی چپ رادیکال نوشته شده‌اند دارای سه بخش دانست.

۱- نفی تاریخی چپ ایران و با توجه به وابستگی آن به مارکسیسم، نفی تئوری مارکسیستی.

۲- تلاش در تبیین هویت چپ دموکرات با توجه به نفی فوق، همچنین تاکید بر ارزش‌های عموم بشری.

۳- در هم ریختن مرزهای عملاً موجود میان چپ به ویژه سوسیالیست با سایر نیروهای سیاسی کشور.

(۱)

چپ در مبارزه برای حذف اختلافات طبقاتی و در جهت دستیابی به جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی، آزادی، برابری و همبستگی، جهت رسیدن به عدالت اجتماعی ناچار به پایان دادن سرمایه‌داری و گذار به سوسیالیسم می‌باشد. ضرورت حضور چپ در جامعه بیش از هر چیز ناشی از حضور مادی و قدرت عینی سرمایه و احساس نیاز اجتماعی به رهائی از قیود و بی‌عدالتی‌های منتج از این سیستم می‌باشد. حضور چپ به ویژه در ایران که ساختار آن چه در ترکیب اقتصادی و چه در ترکیب سیاسی مبین یک تمرکز فوق‌العاده و همه‌جانبه در قالبی مذهبی بوده و بخش بزرگی از مردم آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند یک ضرورت مقدم می‌باشد. این حضور مستقل از نفی یا قبول این یا آن نیروی سیاسی، یا گروه اجتماعی و با توجه به ویژگی‌های ساختاری ایران می‌باشد. با توجه به همین ویژگی‌ها و نیاز به تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی - اقتصادی، رادیکالیسم همواره یکی از خصوصیات این چپ بوده است. فقدان نهادهای دموکراتیک برای کنترل روند دگرگونی‌های اجتماعی و تاثیرگذاری بر جهت‌گیری‌های رشد همچنین ساختار پیچیده استبداد سیاسی کشور، چپ را در شرایطی قرار داده است که ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی لازم برای برقراری و دفاع از دموکراسی، تلاش در جهت تامین حاکمیت اکثریت تولیدکننده جامعه همواره از مهمترین وظایف آنها بوده است. علیرغم شواهد بسیاری که در این مورد وجود دارد، آقای حیدریان در مقاله پی‌ریزی حزب بزرگ و گسترده چپ دموکراتیک ایران مسی‌نویسد: «... هیچ یک از ارزش‌های مدرن و تجدیدخواهان‌های که امروز مورد دفاع چپ دموکرات قرار گرفته است، نظیر فردیت، دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی، جدایی دین از سیاست، برابری زن و مرد و غیره در تاریخ ادبیات و زندگی و ارزش‌های چپ ایران به عنوان سنت حضور نداشت است». کار شماره ۱۳۰

مبارزه جنبش چپ ایران برای کسب دموکراسی، عدالت اجتماعی، تجدید و مدرنیته در دوران انقلاب مشروطه و حتی سال‌های پیش از آن برمی‌گردد. از سوسیالیست‌های چپ‌گرا تا قفقاز گرفته تا حزب کمونیست و حزب توده ایران و بعدها سازمان چریک‌های فدایی خلق، در عملکرد، نوشتار و کوشش‌های هیچ یک از این نیروها نمی‌توان تلاشی را دید که بنا بر شرایط زمانی در تجدخواهی و مدرنیته از سایر نیروهای سیاسی جامعه عقب‌تر باشند، بلکه برعکس باید گفت از ویژگی‌های چپ ایران (همان نیرویی که بارها از طرف دموکرات‌ها و ملی‌گراها چپ استبدادی نامیده شده است) آن بوده که همواره در زمره استوارترین خواستگاران دموکراسی و مدرنیته بوده است، ضمن آن که آن را کافی ندانسته و خواستار هدایت آن در جهت منافع اکثریت جامعه و لایحه‌های محروم و کم‌درآمد آن بوده‌اند. دموکراسی و تجدید بدون ایجاد نهادهای ارگان‌های مردمی مدافع آن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی سترون و ابتر می‌باشد. چپ بدون توجه به خواست‌های بی‌واسطه و روزمره اکثریت جامعه، کارگران و زحمتکش‌ها، بدون تلاش برای سازمان‌دهی و مشارکت در مبارزات آن‌ها فعالیت خود را از دست می‌دهد.

چپ دموکراتیک و سوسیالیسم

اندیشه

خود نیز شده است. این تاریخ همواره بیانگر تلاش و مبارزه نیروهای پیشرو و سازنده جامعه بر علیه نیروهای کهن بوده است و به همراه تکوین ساختار سرمایه‌داری ویژگی خود را در مبارزه تاریخی بر علیه آن، که تضمین‌کننده حاکمیت اقلیت صاحب سرمایه بر اکثریت تولیدکننده و کندکننده روند عمومی و اختلاف‌نظر عمده میان چپ دموکرات و چپ رادیکال بر سر این تغییرات و چگونگی و جایگزینی ساختار نوین سوسیالیستی در جای سرمایه‌دار بوده است و نه تمجید از سرمایه‌داری، چراکه حتی ایدئولوگ‌های این سیستم در تعریف آن از با توجه به انبوه مصائب ناشی از آن بسیار با احتیاط برخورد می‌کنند.

چپ نیرویی سیاسی جانبدار می‌باشد. و نگاهش را پیش از همه به جمعیت عظیم کارگران و زحمتکش‌ها جامعه دوخته و بیانگر منافع آنان در مقابل طبقات استثمارگر می‌باشد. چپ در صورتی می‌تواند نقش موثری در تحولات جامعه ایفا کند که دارای پایگاه اجتماعی قوی بوده و همراه این پایگاه به میدان آید، توجه کامل به خواست‌ها و مطالبات جنبش‌های زحمتکش‌ها داشته باشد و در جهت برآورده شدن مطالبات اقتصاد اجتماعی ایشان حرکت نماید. آقای حیدریان در همین مقاله می‌نویسد: «از دیدگاه چپ دموکرات بدون دموکراسی سخن گفتن از عدالت اجتماعی، ... یک شعار تسوخالی بیش نیست.» عناصر اساسی دموکراسی از نظر یک نیروی چپ، دموکراتیزه کردن حیات اقتصادی و اجتماعی در کلیت آن می‌باشد. این مسئله در یک جامعه سرمایه‌داری عبارت است از تلاش چپ در جهت حمایت از گسترده‌ترین اقشار و طبقات اجتماعی، ایجاد نهادهای اجرایی، سیاسی، فرهنگی لازم در جهت تضمین دموکراسی و حمایت از منافع کارگران و زحمتکش‌ها در برابر حاکمیت بی‌بند و بار سرمایه می‌باشد. در واقع برای یک نیروی چپ سخن گفتن از دموکراسی بدون عدالت اجتماعی یک شعار توخالی می‌باشد.

همه کسانی که می‌گویند سوسیالیسم را غیردموکراتیک معرفی نمایند، بیش از هر چیز به عملکرد دولت‌های استالینیستی بلوک شرق سابق اشاره می‌کنند و با محدود کردن سوسیالیسم به این دولت‌ها نتیجه می‌گیرند که سوسیالیسم برابر نقض دموکراسی می‌باشد. اما برای بررسی منصفانه سوسیالیسم باید آن را در عرصه گسترده‌تری مورد کنکاش قرارداد. از زمان انتشار مانیفست کمونیست تاکنون در سراسر جهان هر پیکاری که در هر حوزه‌ای از دموکراسی انجام گرفته، چه‌ها همواره در زمره استوارترین مبارزان آن بوده‌اند. نقش تعیین‌کننده سوسیالیست‌ها در مبارزات ضدفاشیستی، ضد اپارتاید و نژادپرستی، تلاش در کسب و تعمیق بسیاری از حقوق اجتماعی در کشورهای مختلف، در جنبش‌های صلح، رهایی زنانه و ... غیر قابل انکار می‌باشند. مشارکت سوسیالیست‌ها در مبارزات روزمره توده‌ها برای کاهش ساعت کار روزانه، تامینات اجتماعی، آموزش و پرورش رایگان، تجدید توزیع درآمد به نفع اقشار کم‌درآمد جامعه، محدود کردن نقش بازار و ... تلاشی است که هنوز ادامه دارد. هر نیرویی که خود را دموکرات می‌داند باید توجه کند که نادیده گرفتن واقعیت‌ها و بی‌توجهی به سایر نیروهای دموکراسی فقط به طولانی‌تر شدن عمر استبداد می‌انجامد.

در گذشته روال بر نادیده گرفتن چپ و نفی تاثیر آن بر روند تحولات اجتماعی بوده است. اما علیرغم تلاش‌های بسیار فراز و نشیب‌های تاریخ نشان داده است که چپ آن نیروی اجتماعی می‌باشد که نادیده گرفتن آن غیرممکن است. هرگونه تحول در جهت دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور تنها با حضور چپ و نیروهای اجتماعی آن می‌تواند

از طریق همین تلاش‌ها است که زمینه‌های برپایی و تثبیت نظام عادلانه و انسانی فراهم می‌شود. و این مبارزه‌ای که همین امروز در همه جا در جریان است.

یکی از خصوصیات هر جامعه مدنی از زمان پیدایش آن تاکنون روند قطعی شدن آن بوده‌است. این روند ماهیتاً بر سرنوشت انسان‌ها به عنوان یک کل تاثیر گذاشته و آن‌ها را به گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی تقسیم نموده است. این گروه‌ها حول منافع، مطالبات و اهداف متفاوتی متمرکز شده و برای برآورده شدن آن‌ها تلاش می‌نمایند و در آن جاکه این منافع در تقابل با اهداف و منافع گروه اجتماعی دیگری قرار می‌گیرد، برای تامین آن بر علیه گروه اجتماعی مقابل دست به مبارزه می‌زند. استبداد، ستم اجتماعی، سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی، فقر و تشدید تضادهای طبقاتی بهایی بوده است که انسان‌ها برای برآورده شدن اهداف گروه‌ها و طبقات اجتماعی برتر پرداخته‌اند. از دید مارکسیست‌ها وجود طبقات به مرحله معینی از تکامل تولید بستگی دارد و مبارزه طبقاتی در روند حرکت خود منجر به شرایطی خواهد شد که به رشد و توسعه دموکراسی، برقراری و تعمیق عدالت اجتماعی و در نهایت به اضمحلال طبقات می‌انجامد. اما از دید نیروهای ملی و چپ دموکرات مبارزه برای تحقق عدالت اجتماعی و دموکراسی نمی‌تواند مبارزه‌ای طبقاتی باشد. آقای علی راسخ در مقاله نهضت ملی ایران و اصالت چپ با پذیرفتن این مسئله که «تضاد کار و سرمایه همچنان و بلکه با شدت هر چه بیشتر مطرح است» می‌نویسد: «مبارزه با مبارزه‌های ملی و نه طبقاتی یا دارای گرایش ویژه‌ای دیگر... می‌باشد». کار شماره ۱۱۷

آقای حیدریان نیز در مقاله پی‌ریزی حزب بزرگ و گسترده چپ دموکراتیک با اعلام این مطلب که: «کشور ما از یک استبداد تاریخی... فقر شدید و شکاف طبقاتی هنوز رنج بسیار می‌برد». بر خصوصیات یک جامعه شدیداً قطبی یک جامعه شدیداً طبقاتی انگشت می‌گذارد اما در مقابل می‌گوید: «... پیکار برای تحقق عدالت اجتماعی اساساً موضوع مبارزه طبقاتی... نیست و نمی‌تواند باشد». چنانچه در جامعه‌ای تضاد بین کار و سرمایه، شکاف و فاصله طبقاتی وجود داشته باشد، در این جامعه حتماً درگیری و چالش طبقاتی نیز حضور دارد. این چالشی است برای حذف این تضاد و گم کردن این شکاف و فاصله، به عبارتی دیگر تلاشی است برای کاهش منافع یک طبقه اجتماعی و افزایش منافع طبقه دیگر. این کشاکش و تعارض خلعت ذاتی هر جامعه طبقاتی می‌باشد و آنچه که تحت عنوان مخالفت با مبارزه طبقاتی موجب کشمکش‌های بسیار میان نیروهای سیاسی و اجتماعی مختلف شده است، در واقع چگونگی پیشبرد این مبارزه، ژرفا و سرعت آن در جهت کم کردن و حذف فاصله طبقاتی می‌باشد.

(۲)

تاکنون تلاش زیادی در جهت ارائه تعریفی مشخص از چهره چپ دموکرات ایران شده است. آقای مسینی در مقاله فرزندان کورش و کاوه همواره حرفی برای گفتن داشته‌اند و می‌نویسد: «جنبش دموکراتیک باید سیاست خود را در چهارچوب یک فرهنگ فریخته‌نورگرا... انسان‌دوستی، دموکراتیک، تجدد، خشونت و قانونیت... سازمان بدهد». کار شماره ۱۱۷ و آقای حیدریان در مقاله پی‌ریزی حزب بزرگ و ... می‌گوید: «مبنای حرکت و راهنمای چپ دموکرات ایران در پی پیکار سیاسی و اجتماعی‌اش انسان و نیاز و خواست اوست... رسالت و وظیفه اصلی چپ دموکرات... ایجاد شرایطی است که هر انسان بتواند متناسب با امکانات کشور آمیخته و آرزوهای خود و عزیزانش را برآورده کند». کار شماره ۱۳۰

این روزها صفحات نشریات، برنامه‌های سیاسی، خط مشی‌ها و ... کمتر نیروی سیاسی را می‌توان دید که از نوشته‌های زیبا و اینجبینی پرنبافت، از سلطنت طلب‌ها گرفته تا مجاهدین، از جمهوری خواهان گرفته تا ملاح‌ها جمهوری اسلامی، جالب آنکه هر یک از این نیروها شمول این اهداف را نیز گونه‌ای محدود می‌کنند. آقای حیدریان آن را متناسب با امکانات کشوری می‌داند، سلطنت طلب‌ها آن را منوط به منافع ملی می‌کنند و جمهوری اسلامی ملاک را انطباق با ارزش‌های اسلامی می‌داند. باید توجه داشت که احزاب و گروه‌های سیاسی برآمد نیروهای اجتماعی متفاوتی می‌باشند و علیرغم بیان پاره‌ای ارزش‌های مشترک پذیرفته شده در جامعه انسانی، هر یک ماهیتاً منافع متفاوتی را پی‌گیری می‌کنند و حتی در تعریف همین ارزش‌های عام مشترک دارای معیارهای متفاوت و گاه کاملاً متضاد می‌باشند. توزیع عادلانه، سیاست مالیاتی عادلانه، انسان‌گرایی و ... موفقی هستند که با توجه به خواستگاه اجتماعی نیروهای سیاسی متفاوت دارای مفاهیم متفاوتی نیز می‌گردند. برای دستیابی به کلیه این اهداف زیبا باید نیروهایی که خود را متعلق به طیف چپ دموکرات می‌دانند، اعلام نمایند که در کجای شکاف طبقاتی ایستاده‌اند شاید در تبیین همین نکته باشد که آقای مسینی در مقاله فرزندان کورش و کاوه... می‌گوید: «امروز یک راه رشد موفق بیشتر وجود ندارد... اقتصاد سرمایه‌داری... آقای حیدریان در مقاله پی‌ریزی حزب بزرگ و ... می‌نویسد: «در دنیای کنونی برخاستن یک جنبش طبقاتی برای الغاء مالکیت خصوصی... یک خواب و خیال بیش نیست». جنبش چپ در روند تکامل خود دارای تاریخ خاص

شکل بگیرد. طی سالیان اخیر به انحاء مختلف از چپ خواسته شده است که به نیروهای ملی کشور پیوندد. این دعوتی بوده است که نه بر اساس وحدت عمل دو نیروی سیاسی مستقل برای دستیابی به هدفی مشترک، بلکه دعوتی است که مفهوماً برای ادغام یکی یعنی چپ در دیگری یعنی ملی می‌باشد.

آقای بیژن حکمت در کنفرانس پژوهشگران ایران می‌گوید: «در ایران تحول گرایش‌های چپ مارکسیست نخست تحولی دیدگاهی است... چپ ایران... می‌داند که ساختمان سوسیالیسم در دستور روز نیست.

... امروز زمینه پیوند چپ با سنت‌های نهضت ملی ایران بوجود آمده است». کار شماره ۱۰۴ آقای راسخ در مقاله نهضت ملی ایران و اصالت چپ، با عنوان کردن «با فرو پاشی نظام‌های سوسیالیست واقعا موجود... چپ اصیل ایران... خود ملی و دموکرات شده است» این دعوت را به گونه‌ای تکرار می‌نماید. استبداد لجام‌گسیخته شاه و ملا، فشار و محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی، فساد و سوء اداره کشور ملت را به جایی رسانده است که علیرغم گذشت نود سال از انقلاب بزرگ مشروطه به دلیل برآورده نشدن اهداف اصلی آن، یک بار دیگر ارزش‌های مورد مطالبه آن تبدیل به خواست روز جامعه ایران شده است و روشنفکرانی که نزدیک یک قرن تلاش برای سوسیالیسم در جامعه ایران را نادیده می‌گیرند، گویی تازه دموکراسی آزادی، برابری و سایر حقوق انسانی را کشف کرده‌اند. کلیه نیروهای سیاسی را که برآورده شدن این اهداف را به گونه‌ای در برنامه خود قرار داده‌اند، دارای ماهیتی یگانه می‌دانند.

این واقعیتی است که در صورت سلطه استبداد، نیروهای اجتماعی مدافع دموکراسی به پا خواسته و علیه آن دست به مبارزه می‌زنند و هر چه دامنه استبداد گسترده‌تر باشد، نیروهای تقابلی نیز گسترده‌تر بوده و طیف بزرگتری را دربرمی‌گیرد. در اینجا اساسی‌ترین مسئله تغییر در ساختار اجتماعی و قدرت سیاسی، جایگزین کردن دموکراسی و ایجاد نهادهای مردمی مدافع آن می‌گردد. بدیهی است که در این مرحله اتحاد عمل‌ها و همکاران‌های مختلف حول خواست‌های عام دموکراتیک بین دو نیروی چپ و دموکرات شکل می‌گیرد. اما هیچ‌گاه نمی‌توان این دو نیروی ماهیتاً متفاوت را یکی دانست و درهم ادغام نمود. با گذشت زمان و دستیابی به اهداف مشترک اولیه و پیشرفت مراحل مبارزه اجتماعی، در یک از این نیروها بتدریج وظایف کاملاً متفاوتی را به عهده گرفته و بیانگر منافع طبقات اجتماعی متفاوتی می‌گردند.

کاهش جذابیت سوسیالیسم و نیاز به ترسیم آینده‌ای روشن، در شرایطی که فشارهای اجتماعی، بحران، بی‌ثباتی، ناامنی و سرکوب خونین هرگونه جنبش مردمی، توده‌ها را دچار بی‌تفاوتی سیاسی کرده و غم آب و نان و حفظ موجودیت خود در لحظه کنونی جای هرگونه آینده‌نگری را گرفته، روشنفکران و فرهیختگان را به عمده کردن دموکراسی و ضرورت ایجاد ثبات کشانده است. مرزبندی میان نیروهای اجتماعی مختلف را به هم ریخته و مقولات علم را جانشین واقعیت‌های عینی کرده است. برای این نیروها بی‌تفاوتی طبقاتی جانشین ماهیت طبقاتی شده و عناصر انسانی جامعه تبدیل به توده‌های منفرد می‌گردند، وجود اجتماعی انسان‌ها فراموش شده و فردیت جای آن را می‌گیرد، برقراری ثبات و امنیت به جای مبارزه طبقاتی نشسته و رشد و توسعه اقتصادی ارجح بر عدالت اجتماعی شمرده می‌شود. و دقیقاً از همین جا تفاوت میان سوسیالیسم با سایر نیروهای سیاسی آشکار می‌شود. برای برقراری دموکراسی و پیشرفت در جامعه ثبات لازم است، اما این روند بدون تعدیل اجتماعی و بدون تلاش در جهت کاهش فاصله طبقاتی نمی‌تواند تداوم داشته باشد. عدم تعمیق دموکراسی به همه عرصه‌های حیات اجتماعی و عدم تلفیق آن با عدالت اجتماعی، در پیش گرفتن سیاست‌های رشد اقتصادی بدون تبیین سمت‌گیری‌های اجتماعی آن در درازمدت نه تنها موجب ثبات و امنیت نخواهد بود بلکه در هر مرحله از تحرک اجتماعی و بحران سیاسی موجب تلاش برای از هم پاشیدن نظام موجود خواهد بود.

رقابت‌های قبیله‌ای و مذهبی، بازی قدرت‌ها در افغانستان

در آسیای میانه نیست - بنیادگرایی یک بیماری مسری نیست - ولی نگران از دست دادن نفوذ خود در آسیای مرکزی به سود ایالات متحده است.

حوادث افغانستان از سلسله حوادث در چارچوب عقب‌نشینی آرام روسیه از منطقه جغرافیایی جنوب اتحاد شوروی سابق از باکو تا دوشنبه می‌باشد. پاکستان برنده ظاهری این بازی، بهای گزافی را بابت این موفقیت خواهد پرداخت. پیروزی طالبان باعث بازشدن هر چه بیشتر مرز بین افغانستان و پاکستان شد. قبایل پشتون دو طرف مرز هر چه بیشتر به بنیادگرایی گرایش پیدا می‌کنند. و بیش از پیش به فعالیت قاچاق مواد مخدر می‌پردازند. پاکستان بیش از پیش به خاطر خشونت مذهبی به دلیل اختلاس و انحراف مافیایی جنبش‌های اساسی سیاسی از هم می‌پاشد. به طور قطع اگر تنش بین ایران و پاکستان بیش از پیش شدت یابد، اختلافات ویژه بین سنی‌ها و شیعیان در پاکستان بیشتر می‌شود.

شعله‌ور ماندن آتش بوجود آمده از حملات طالبان می‌تواند به بازنده دیگران بازی یعنی هند نیز بستگی دارد. دهسال بعد از اشغال افغانستان، هنگامی که شوروی به حداکثر قلمرو و توسعه طلبی خود دست یافته بود، شوروی شوروی شروع شد. در صورتیکه توافق بین افغان‌ها بوجود نیاید، این سرنوشت می‌تواند در انتظار پاکستان نیز باشد. مقاله فوق از، لوموند دیپلماتیک، نوامبر ۱۹۹۶ ترجمه شده است.

بقیه از صفحه ۱۱
مقابله با نفوذ بنیادگرایان اسلامی، تشکیل دهد. چیزی که غیرممکن به نظر می‌رسد: ازبکستان و ترکمنستان در پی لوله‌گاز هستند و بر روی حمایت آمریکا حساب می‌کنند و در مقابل تضمینی، هیچ مخالفتی علیه طالبان ندارند. وجود حکومت رشید دوستم به عنوان تضمین امنیت ازبکستان می‌باشد. ایالات متحده آمریکا و پاکستان، دوستم را به گفتگو با طالبان تشویق می‌کنند. دوستم هم‌زمان با پیش بردن گفتگو با طالبان، زیرکانه پذیرفت که بار دیگر با شاه مسعود ائتلاف نماید.

در عوض روسیه باید با یک تنش فزاینده در تاجیکستان مقابله کند. اپوزیسیون اسلامی تاجیکستان که توسط ربانی و مسعود گام زده شده بود، بسیار فعال بوده از حمایت عربستان برخوردار می‌باشد. پیروزی طالبان باعث دوباره فعال شدن اپوزیسیون اسلامی تاجیکستان می‌شود. بنابراین مسکو در جنگ تاجیکستان بیش از پیش منزوی می‌گردد.

مسکو، بهای خطاهای خود را می‌پردازد. حمایت بی‌قید و شرط از طایفه کولابی که در جنگ داخلی پیروز شد ولی به خاطر عدم انعطاف در پذیرفتن مذاکره با اپوزیسیون اسلامی میانه‌رو، بی‌کفایتی و بی‌اعتباری خود را نشان داد. در ازبکستان نیز، طایفه کولابی به هیچ وجه مورد پذیرش نیست.

آنچه که برای روسیه اهمیت دارد، رشد طالبان به سمت

ترکیه

زمینه‌های رشد اسلام‌گرایی در بین زنان

برگردان: شهلا فرید

* اسلام‌گرایی برای زنان سستی نه به معنای محدودیت تحرک مکانی، نوع پوشش و یا تبعیض جنسی

- که قبلاً نیز وجود داشت - بلکه ارزش‌گذاری ایدئولوژیک وضعیت موجودشان است.

* حزب رفاه معتقد است که حضور زنان در رده‌های بالای دولتی خلاف "خلقت" است

نوشته زیر برگردان و خلاصه مطلبی در مورد نقش زنان در جنبش اسلامی ترکیه از روزنامه فرانکفورتر روندشواوست. خانم هایدی ودل از بخش علوم سیاسی دانشگاه برلین تحقیقات خود را در این زمینه در کتابی منتشر کرده که بخشی از آن در روزنامه مزبور منتشر شد. پیروزی حزب اسلامی "رفاه" در انتخابات پارلمان ترکیه در دسامبر ۹۵ با ۲۱/۳ آرا و حضور بخش نسبتاً وسیع زنان در بین اعضای این حزب، بررسی علت‌های گرایش زنان به اسلام را در این کشور که سن قوی سکولاریسم دارد، مورد توجه قرار داد.

از سال ۱۹۲۵ زنان در ترکیه به ترک حجاب و پوشش سنتی، مشارکت در زندگی اجتماعی و حضور در اماکن عمومی تشویق شدند. قانون مدنی ترکیه که در سال ۱۹۲۶ تدوین شد با منع چند تحقیقات خود را در این زمینه در کتابی منتشر کرد. برای زنان، دگرگون سازی نظام ارث و برقراری ازدواج رسمی (عرفی) سازمان خانواده را در ترکیه دگرگون کرد. در سال ۱۹۳۴ زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در نهادهای گوناگون از جمله مجلس برخوردار شدند.

اکنون در بین ۵۵ نماینده حزب رفاه در مجلس هیچ زنی حضور ندارد.

* * *

شهردار حزب رفاه در محله پایکوز استانبول بعد از پیروزی این حزب در انتخابات شورای شهر در سپتامبر ۹۴ می‌گوید که از ۱۰۵ هزار نفر دارای حق رأی در این محله، ۲۰ هزار تن عضو حزب رفاه هستند که ۴۰ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند. بسیاری از زنان فقیرترین اقشار جامعه، حزب رفاه را انتخاب می‌کنند. عمدتاً بدان دلیل که آنها از مدرنیته کردن دولتی یا به طور مستقیم تجربه منفی دارند یا اینکه حداقل از مزایای آن نصیبی نبرده‌اند، زیرا برای آنها بر خلاف زنان طبقه ممتاز، راه برای ورود به عرصه‌های زندگی اجتماعی مانند آموزش، اشتغال، سیاست و فعالیت‌های فرهنگی بسته است. این زنان که در روستاها نقش تعیین‌کننده (اگر چه بدون مزد) در تولید محصولات کشاورزی و مدیریت خانواده را دارند در شهر به نقش زنان خانه‌دار تنزل پیدا می‌کنند، امری که در ابتدا به عنوان ترقی اجتماعی دیده می‌شود. در حقیقت در شهر تحرک اجتماعی زنان محدود می‌شود. آنها به علت سطح پایین آموزش‌شان، در شهر کاری نمی‌یابند و یا به کار با مزد پایین و بدون آینده مشغول می‌شوند. از آن گذشته، اغلب مردان فامیل مخالف کار کردن زنان در خارج از خانه هستند تا با مردان بیگانه در تماس نباشند. به دلیل تقسیم کار جنسی و محدود شدن زنان در فضای محدود خانه، زنان بیش از مردان با مشکلات شهر (حاشیه‌نشینی) مواجه هستند، زیرا این مسئله نه تنها شرایط زندگی، که شرایط کاری‌شان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمانی که مردان قادر نیستند به تنهایی هزینه خانواده‌شان را تأمین کنند، زنان به کارهای دستی خانگی می‌پردازند یا در منزل ثروتمندان به خدمتکاری مشغول می‌شوند. این نوع کار از نظر اجتماعی پذیرفته شده است، زیرا کار در محیط خصوصی است ولی زنان شانس برای کسب موقعیت اقتصادی و شغلی بهتر ندارند، حزب رفاه برای این وضعیت توضیح ایدئولوژیک دارد. بدین معنی که تساوی «غربی» از مرد و زن و عدم جدایی جنس زن و مرد در تضاد با اصل «اسلامی» است که بر اساس آن زنان و مردان وظایف جداگانه در محیط‌های متفاوت دارند. مردان مسئولیت تأمین مالی خانواده و انجام وظایف سیاسی و اجتماعی را به عهده دارند و زنان وظیفه تربیت فرزندان و کارهای خانه. ناتوانی بسیاری از مردان در تأمین هزینه‌های خانواده را به وجود سیستم غربی و اقتصاد بانکی مبتنی بر بهره و هم چنین رشوه‌خواری حزب‌های حکومتی توضیح می‌دهند که همه اینها بایستی جای خود را به یک سیستم «عدالت اسلامی» بدهند. در کنار این وعده‌ها دراز مدت، حزب رفاه کمک دمی به بی‌چیزان شهری را سازماندهی می‌کند، و با یک سازماندهی خوب و با دارا بودن امکانات مالی تلاش می‌کند که کمبودهای ناشی از عدم تأمین اجتماعی در سیستم رفاه کند. مناسبت‌های مذهبی نیز به این زنان امکان آن را می‌دهد که در یک محل عمومی به طور مرتب یکدیگر را ملاقات کنند. آنها با دیدارهای منظم به منظور قرائت قرآن و دیگر اجتماعات مذهبی، تماس‌هایشان را گسترش می‌دهند. چیزی که مردان شان به دلیل کاراکتر مذهبی این اجتماعات مخالفتی با آن ندارند. این اجتماعات توسط حزب رفاه به طور هدف مند برای تبلیغات انتخاباتی و تبلیغ نمایندگان استفاده می‌شود.

تا قبل از آن شکل زندگی روستایی و پوشش این زنان، توسط قشر کمالیست به عنوان تاجر نگریسته می‌شود و در این زنان حس خودکم‌بینی وجود می‌آورد و آنها راز تماس با نهادهای اجتماعی مدرن باز می‌داشت. شکل زندگی غربی که به اعتقاد کمالیست‌ها پیشرفت و مدرنیسم بود و برای زنان بی‌چیز قابل بدست آوردن نبود، بر اساس ایدئولوژی اسلامی جدید، به عنوان نمود تجاری و بی‌ریشه‌گرایی رد می‌شود. بدین ترتیب اسلام‌گرایی نوعی تأثیر مشخص سیاسی برجای می‌گذارد و پهنه فعالیت و تماس‌هایشان گسترده می‌شود. اسلام‌گرایی برای زنان نامبرده به معنای ایجاد محدودیت تحرک مکانی، نوع پوشش و یا تبعیض جنسی - که قبلاً نیز وجود داشت - بلکه ارزش‌گذاری ایدئولوژیک وضعیت موجودشان است.

جنبش‌های اسلامی نه فقط توسط زنان قشر پایین که از مدرنیسم بهره‌ای نبرده‌اند حمایت می‌شود، بلکه در بین فعالین آن زنان تحصیل‌کرده جوان از طبقه متوسط را می‌بینیم که برای گسترش چیز دیگری غیر از مدرنیسم غربی فعال هستند.

آنها برای شرکت در نهادهای مدرن عرصه‌های زندگی اجتماعی مانند دانشگاه‌ها، اشتغال در خدمات عمومی و پارلمان با پذیرفته شدن هویت‌شان تلاش می‌کنند. سمبل این هویت پوشش اسلامی‌شان است.

سه گروه از این زنان را می‌توان نام برد:

۱- موضع محافظه کارانه و سنتی، مانند مجله زنان

می‌دهد که ساختار جداگانه‌ای برایشان درست کند. بدین ترتیب که در تمام سطوح نمایندگی انتخاب شوند و توسط یک «شورای زنان» مسائل‌شان را به شورای شهرستان‌ها منتقل دهند. در سپتامبر ۹۴ این نقشه به اجرا گذاشته شد. اول اینکه به جای نمایندگان کسانی انتصاب شدند، این انتصاب شونده‌ها فاقد استقلال فکر و از نظر سیاسی هم نظر آنها بودند. دوم اینکه مشخص شد که این نمایندگی کمتر با انتقال مشکلات سر و کار دارد، بلکه نقش کنترل‌کنندگان اقتضای مردم را بازی می‌کند. حتی اگر خواسته‌های زنان از طریق «شورای زنان» به شورای شهر انتقال یابد، مسئله تحقق این خواسته‌ها به واقعیت چیز دیگری است. زیرا شورای زنان به هیچ وجه اعتبار قانونی ندارد بلکه به تصمیم مردان بستگی دارد که قدرت رسمی را در اختیار دارند.

آزادی و محدودیت‌ها

سوال پایانی این است: حزب "رفاه" در جهت سیاسی شدن زنان یا بی‌زوله کردن آنها تأثیر داشته است، فمینیست ترکی سرپیل اوژو در سال ۸۹ می‌گوید: از آنجاکه زنان

فضای تیره فرهنگ عراق

بقیه از صفحه ۶

به شعر او با عنوان «من اشتباهاً جبهه‌ی جنگ را ترک کردم» اشاره نمود. زیج به خاطر این شعر جایزه‌ی نخست رقابت شاعران بغداد را از آن خود کرد. سانسورچی‌ها اما بعداً متوجه شدند که این شعر آشکارا مضمونی ضد جنگ دارد، لذا از انتشار آن جلوگیری کردند و خواهان دستگیری و بازجویی زیج شدند. وی اما اندکی پیش‌تر عراق را ترک کرده بود. بدین‌سان مین هنگامی منفجر شد که زیج از میدان انفجار آن خارج شده بود. حتا روشنفکرانی که سرسپردی رژیم صدام هستند نیز در عمل مین یا خود حمل می‌کنند که ملازمان امنیت به آنها بسته است. آنها خود هم نمی‌دانند که چندان هم راه مسافر خواهند شد. تنها صدام حسین و یا دستگاه امنیتی او که در تیول اعضای خانواده‌اش می‌باشد در مورد انفجار تصمیم می‌گیرند. شخصیتی هم‌چون شاعر معروف شقیق الکمالی که هم نزد حکومت و هم در جامعه اعتبار و احترامی داشت به یک‌باره ناپدید شد. در واقع تنها کافی است که جاسوسان دولتی که هم‌چون گرد و غبار هوا در همه‌جا پراکنده‌اند کلمه‌ی ناچوری از زبان‌ها بشنوند، آن وقت است که دیگر مین منفجر خواهد شد. اگر هم نویسنده از مرگ درامان بماند، دیگر باید او را راجه مردگان به حساب آورد و این همان بلائی است که گریبان نویسنده‌ی هم‌چون عزیزالسید جاسم را گرفت. معروف بود که کتاب‌ها و متن‌های تئوریک صدام حسین را او می‌نویسد. و حالا جاسم در زندان صدام حسین به سر می‌برد. برادر او، محسن الموسوی، که سرپرستی اداره‌ی فرهنگ عمومی و کنترل انتشارات را به عهده داشت نیز از عراق گریخته و اینک در یکی از دانشگاه‌های تونس به تدریس مشغول است.

* * *

برای توصیف وضعیت کنونی روشنفکران عراق صفت «بد» نرمترین و خنثاترین واژه‌ی است که می‌توان به کار گرفت. کارگردانان سینما، دانشگاهیان، مهندسان، پزشکان و نویسندگان بزرگ همه در خارج از کشور به سر می‌برند.

۳ فردی که یکی پس از دیگری سردبیری نشریه‌ی رسمی «الاقلام» را به عهده داشتند اینک به خارج از کشور نقل مکان کرده‌اند. چندی پیش من در شمال عراق به کتاب‌های نویسندگان سرشناسی همچون البیانی، فلیپ هیتی، نوری جعفر و سعدی یوسف برخورد کردم که در کنار خیابان به فروش می‌رسیدند. دست‌خط و امضای شخصی نویسندگان مزبور در این کتاب‌ها حاکی از آن بود که آنها را به این یا آن فرد سرشناس هدیه کرده‌اند. برخی از دریافت‌کنندگان، قبل از فروش نام خود را خط زده و برخی دیگر ظاهراً وقت و حوصله‌ی برای این کار نداشته بودند. واقعیت این است که در عراق از فروش کتابخانه‌ی شخصی و اسباب خانه پول چندانی به دست نمی‌آید، با این همه فشار اقتصادی و ناداری برای بسیاری راهی جز این باقی نمی‌گذارد. عده‌ی برای فرار از این فشارها در صدد خروج از کشور برمی‌آیند که آن هم بسیار سخت و دشوار است. تنها شمار اندکی از کشورهای خارجی (منطقه) حاضر به پذیرش عراقی‌ها هستند. تعدادی از روشنفکران موفق شده‌اند که با رفتن به لیبی و یا چین در سیستم آموزشی این کشورها شغلی دست و پا کنند. زندگی فرهنگی در عراق که از هر گونه انگیزه و خلاقیت ادبی تهی شده، اینک حتا سیر عادی خود را هم از دست داده است. پس از جنگ دوم خلیج فارس دیگر خبری از سانسور نبود. همین سبب شد که بسیاری از آثار و کتاب‌ها، حتا آنهایی که حاوی دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های سیاسی مخالف رژیم بودند، به عراق راه یابند. این وضعیت اما چندان دوام نیاورد و بسیاری از بسته‌های پستی کتاب و از

اسلامی در جهت حل مشکلات واقعی‌شان حرکت نمی‌کنند، فعالیت‌شان به نقش و حضور سیاسی ربطی ندارد، بلکه در چارچوب بسیج نیروی احزاب جای می‌گیرد و وظیفه آنان گسترش و ترویج ایدئولوژی اسلامی است یعنی تداوم وظیفه سنتی آنان. «فمینیسم دولتی» کمالیستی تقاضا می‌کند که برای زنان امکانات ورود به عرصه‌های متنوع در جامعه بازتر شود تا آنها از گذشته اسلامی خود رها شده و به اروپای متحد بپیوندند، ولی در عمل امکان دست‌یابی به آن را برای بسیاری از زنان می‌بندد. از طرفی تا امروز نیز تعادل قدرت در خانواده خدشه‌دار نشده است و بسیاری از زنان توسط مردان خانواده از ورود به عرصه‌های اجتماعی منع می‌شوند. موضوع دیگر آن است که شرکت در نهادهای اجتماعی در چارچوب سکولاریسم و مدرنیسم غربی، به غربی شدن روابط و پوشش وابسته است و ورود به جامعه با پذیرش الگوی ارائه شده دولتی پیوند می‌خورد که در تضاد با زندگی واقعی بسیاری از زنان است و در نتیجه این الگو را رد می‌کنند

در دهه ۸۰ جنبش اپوزیسیون سکولار زنان (که در این جادر مورد آن توضیح داده نشد) و جنبش‌های مذهبی این الگو را مورد سؤال قرار دادند.

جنبش اسلامی زنانی را که خود را با الگوی غربی سکولار نمی‌توانند یا نمی‌خواهند تطبیق دهند در تشکلهای مذهبی، اجتماعی، سیاسی گرد می‌آورد. بدین وسیله آنها ضمن تقویت اعتماد به خود، با یافتن تجربه سیاسی و باقبول وظایف سیاسی اجتماعی مشخص، قشر جدیدی ورای زنان سنتی مذهبی بوجود می‌آوردند و از حقوق زن در اسلام صحبت می‌کنند.

مردان که حضور زنان را هم مفید و هم خطرناک می‌دانند با تلاش در جهت ساختارهای جداگانه مخصوص زنان، سعی می‌کنند آنها را به حوزه‌های خصوصی زندگی به عقب برانند. این جوامع و ساختارهای جداگانه خارج از تصمیم‌گیری‌های رسمی و قدرت هستند آنها بدین ترتیب انحصار قدرت را در دست خود حفظ می‌کنند. زنان با شرکت در این جوامع جداگانه زنانه در قدرت سهم نخواهند شد.

جمله شماره‌ی از یک نشریه‌ی آلمانی که به شعر امروز عراق اختصاص یافته بود به مقصد رسیدند. به گفته‌ی یکی از کارمندان بلندپایه‌ی آاداری سانسور که اخیراً عراق را ترک کرده، به مقصد رسیدن این بسته‌ها نه ناشی از سانسور و ممنوعیت ورود کتاب بلکه به دزدیده شدن آن‌ها توسط کارکنان پست مربوط می‌شود. کارکنان مزبور پس از کش رفتن بسته‌های کتاب، آن‌ها را در بازار سیاه می‌فروشد. روشنفکران عراقی چه آن‌هایی که از مدت‌ها قبل در خارج به سر می‌برند و چه آن‌هایی که طرف سال‌های اخیر کشور را ترک کرده‌اند همه از ضعف تبادل فکری و فرهنگی در میان خود رنج می‌برند، گویی که وضعیت در خارج نیز انعکاسی از اوضاع فرهنگی داخل عراق است. برای مثال تنها تشکل نویسندگان یعنی «انجمن نویسندگان عراق در تبعید» کاملاً تحت نفوذ حزب کمونیست قرار داشت و فعالیت‌های خود را تنها در چهارچوب شعارها و دیدگاه‌های این حزب سمت و سو می‌داد، امری که به فزاینده‌ی آن راه برد. اینک با نابود شدن هرچه بیشتر حس همکاری میان روشنفکران تبعیدی وضعیت پدید آمده که تلاش برای ایجاد یک انتشاراتی، یک نشریه و یا یک گروه تئاتری آزاد و مستقل حاصلی جز شکست ندارد. صفحات فرهنگی نشریات اپوزیسیون نیز لاغر و فاقد هرگونه سمت و سوی هستند، این در حالی است که بخش بزرگی از این نیروها منابع مالی خوبی در اختیار دارند. در یک کلام بر فضای فرهنگی مهین ما تیرگی و تباهی سایه افکنده است. بازگرداندن نقش و اعتبار اولیه‌ی کتاب و کتابخانه به آنها شاید مبنای یک نوزایی فرهنگی در عراق باشد.

هدف سوسیالیسم است

بقیه از صفحه ۱۲

موجود است. هرچند که نسبت به پ. کا. کا مواضع متفاوت است، ولی ما با حزب «هادپ» که بخش بزرگی از مردم کرد را نمایندگی می‌کند روابط حسنه‌ای داریم. (حزب فوق در آستانه غیرقانونی شدن است) ما در مناطقی که وضعیت فوق‌العاده حاکم است و «هادپ» حضور قدرتمند در آن مناطق دارد به کار تشکیلاتی نمی‌پردازیم.

● اما حزب رفاه هم در این مناطق موفقیت‌های انتخاباتی داشته است. ارزیابی شما از این قضیه چیست؟

○ بیش از ۲۰ سال است که این روند آغاز شده است. «هادپ» در غرب ترکیه میان مهاجرین و چه در میان فراریان کرد هیچگونه موفقیتی نداشته است. از ۱۴ میلیون کرد تنها ۵/۵ میلیون دارای حق رأی هستند. نزدیک یک میلیون از آرای کردها به نفع «هادپ» به صندوق‌های رای ریخته می‌شود. دلیل اصلی این عدم موفقیت به نظر من اینست که «هادپ» فقط یک هدف سیاسی را دنبال می‌کند و آن هم صرفاً قومی است. در مقابل حزب رفاه مسائل اجتماعی را در مرکز کارزار انتخاباتی خود قرار داد. تلاش رفاه بر این است که هویت اسلامی را برای کردها قطعی کند. در این اواخر پ. کا. کا هم چنین گرایشاتی را بروز می‌دهد. درست به همین دلیل هم پیشنهاد ائتلاف با رفاه را مطرح می‌کند. اگر در زمینه موجود فعال، حزب رفاه امیدهای مردم این منطقه در راه صلح را برآورده نمی‌کند، حضور نظامیان در قدرت دولتی نیز نقش تعیین‌کننده خود را ایفا می‌کند.

دیدگاه‌های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که منعکس کننده مواضع بخش بزرگی از نیروهای «پیرو خط امام» است در شماره ۵۶ و ۵۷ نشریه عصر ما سندی را تحت عنوان «پیش‌نویس مواضع سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در زمینه سیاست داخلی» چاپ کرده است. شماره ۵۶ عصر ما در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی و استراتژی ما» برخی دیدگاه‌های این سازمان که قبلاً در سند پیش‌نویس مواضع این سازمان در رابطه با سیاست خارجی منعکس گردیده بود، را تشریح کرده است.

در ابتدای سند اهمیت سیاست داخلی تشریح گردیده و گفته شده است که در ایران با وجود نقش تعیین کننده قدرت سیاسی به دلیل نظریه‌های طبقاتی - اقتصادی این قلمرو کمتر مورد توجه بوده است. در مقاله آمده اگر در اروپا دولت‌ها خاستگاه و ماهیت طبقاتی دارند در ایران دولت‌ها عمدتاً خاستگاه‌های دودمانی، خاندانی، قبیله‌ای و نظامی داشته و نه تنها محصول فرایند تکامل و تضاد اجتماعی و طبقاتی نبوده‌اند، بلکه خود عامل اصلی باز توزیع ثروت و مالکیت از قبیل زمین بوده‌اند و به همین دلیل برخی کشیده‌اند واقعیت‌های جامعه ایران در طول تاریخ را با تئوری‌هایی چون وجه تولید آسیایی، استبداد شرقی و غیره صورت بندی کنند.

در ادامه مقاله مجموعه عواملی که ساختار استبدادی حاکمیت را در جامعه ایران شکل می‌دهد بررسی گردیده و آمده است: «این عوامل حیات تاریخی جامعه ما را همیشه در نوعی نوسان پاندولی گرفتار نظام‌های سیاسی فردی، استبدادی می‌کرده است که قطب دیگر آن جز آناشی و هرج و مرج، ستیز قبیله‌ای و در یک کلام «بروز فتنه» نبوده است.»

همانجا بر عوامل جدیدی که در سده بیستم به دولت‌ها امکان اعمال قدرت وسیعتر و سلطه سرکوبگرانه مضاعفی بخشیده است، تأکید گردیده و دو عنصر درآمد نفت و وابستگی سیاسی بعنوان عناصر اصلی ذکر شده است.

مقاله سپس به تشریح دو دیدگاه انحرافی که بر بستر فرهنگ سیاسی-تاریخی جامعه ایران شکل گرفته‌اند، پرداخته و این دو نظر یعنی دیدگاه دولت مقتدر بر جامعه ضعیف و دیدگاه دولت گریز را رد می‌کند.

مسئله در تشریح دیدگاه اول می‌نویسد این دیدگاه حفظ استقلال و تمامیت ارضی و رشد جامعه را در گرو ایجاد دولت مقتدر و بازدارندگی در برابر نیروهای اجتماعی و کنترل و تضعیف جامعه مدنی می‌داند و بر اقتدار نظام سیاسی و نهادهای دولتی تأکید یک جانبه داشته و احزاب نیرومند و مستقل، مطبوعات مستند، تشکلهای صنفی و سیاسی و ... را عامل ضعف و تزلزل دولت می‌پندارد. مقاله دیدگاه دوم را دیدگاهی می‌داند که بر جامعه مدنی نیرومند هر چند به بهای تضعیف دولت تأکیدی یک سویه دارد. این دیدگاه بر خطرهای ناشی از استبدادزدگی جامعه ایران تکیه می‌کند و معتقد است دولت‌های نیرومند همیشه به بهانه حفظ استقلال، تمامیت

ارضی، امنیت و منافع ملی حقوق فردی شهروندان را پایمال می‌کنند و در پوشش تأمین عدالت، آزادی را به قربانگاه می‌برند. در قاموس سیاسی این گروه آزادی مقدس است و بر مقوله‌های دیگری همچون استقلال، تمامیت ارضی، نظم و امنیت و عدالت اجتماعی ترجیح و تقدم دارد.

بخشی از نیروهای این دیدگاه یعنی گروه‌بندی‌های لیبرالی و محافظ روشنفکری و سیاسی نسبت به نقش دولت در زمینه‌های فرهنگی - سیاسی حساسیت دارند. و بخش‌های دیگر یعنی تشکلهای سرمایه‌های تجاری یا شعارهایی از قبیل دولت حداقل یا دولت ناظر می‌گویند نقش و اختیارات بخش خصوصی را در حوزه اقتصادی افزایش دهند. هر چند این دو گروه انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی دارند ولی هر دو خواهان دولتی ضعیف و محدودند.

مقاله هر دو دیدگاه فوق را رد کرده و آنها را سستی و کلیشه‌ای می‌داند و می‌نویسد: «برخلاف رویکردهای ضد دولتی سرمایه‌دارانه و علیرغم تئوری آدام اسمیتی مبنی بر معجزه دست نامرئی بازار، جامعه توسعه نیافته و عقب مانده ایران جز با وجود دولتی نیرومند، برنامه‌ریز و مداخله‌گر به عنوان موتور محرک توسعه، راه به جایی نخواهد برد.»

در ادامه مقاله بر حذف نقش سلطه استعماری در سیاست داخلی پس از انقلاب اسلامی و امکان طبقاتی شدن دولت تأکید گردیده و نوشته شده امروز یک قدرت دیکتاتوری طبقاتی می‌تواند قدرت سازمان یافته سیاسی را یک سره به خدمت منافع طبقه بالای سرمایه‌داران و تجار در آورد.

«چه استبداد خودکامه فردی و چه دیکتاتوری یک طبقه به عنوان دولت مقتدر نیز سرانجام به وابستگی و استعمار راه می‌برد. در صورت تحقق چنین فرایندی آزادی نیز جز روکشی سطحی و فریبنده نخواهد بود. در جامعه‌ای که چهار اسرار ملی است آزادی فردی راه به جایی نخواهد برد، بر اساس این واقعیت‌هاست که از دیدگاه ما مقوله‌هایی همچون دولت

مقتدر و جامعه مقتدر، آزادی ملی و آزادی فردی، آزادی و عدالت، امنیت، استقلال و آزادی و سرانجام عدالت و توسعه و ارزش‌ها و آرمانهای انقلاب در ذات خویش بهم بسته و در هم تنیده‌اند و حل بنیادین هیچیک بدون دیگری امکان پذیر نیست، به اعتقاد ما دولت مقتدر، الزاماً دولتی استبدادی یا سرکوبگر نیست و اقتدار دولت، بواقع جز با اقتدار جامعه ملی به مثابه تکیه گاه دولت معنا و مفهوم نخواهد یافت. دولت مقتدر بدون آزادی، استبداد یا دیکتاتوری است همچنان که آزادی بدون دولت مقتدر، جز هرج و مرج نمی‌زاید، هرج و مرجی که در دامان خود خشونت می‌پرورد و سرانجام نیز زایشگاه استبداد خواهد شد و این نیز به توبه خویش جاده صاف کن استعمار، وابستگی و اسارت ملی است»

همانجا بر ضرورت تثبیت حاکمیت مستقل در سالهای اول انقلاب تأکید گردیده و از نظرات این سازمان در آن سالها در زمینه اقتدار دولت

انقلاب و تقویت رهبری آن و موضوع ولایت فقیه دفاع شده و تکیه یک جانبه بر آزادی گروه‌های سیاسی در آن زمان غیر مسئولانه ارزیابی گردیده و آمده است استقلال سیاسی پیش شرط آزادی واقعی و حفظ استقلال مشروط به وجود و گسترش آزادی‌هاست.

در ادامه مقاله و در توضیح اصول حاکم بر دیدگاه‌های سازمان آمده است: «از آنجا که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به مثابه یک تشکیلات ایدئولوژیک و سیاسی، اسلام را به عنوان مکتب اعتقادی و راهنمای عمل خود برگزیده است، از اینرو اصول مورد نظر آن نیز یا مستقیماً منبعت از جهان‌بینی، ایدئولوژی و ارزش‌های اسلامی است.»

سند استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور را از اصول راهبردی این سازمان در سیاست داخلی شمرده است: «استقلال بدین معناست که ثقل تصمیم‌گیری کشور در درون واحد ملی قرار داشته باشد و اراده ملت بر خط مشی‌های کلان کشور حاکم بوده و سیاست‌ها منبعت و برخاسته از مصالح و منافع مردم مسلمان این باشد. بر این اساس استراتژی و خط مشی‌ها هنگامی ملی و مبتنی بر استقلال خواهد بود که:

- ۱- منشا و خاستگاه تصمیم‌گیری‌ها درون‌زا باشد و از سوی ساختار و عناصر ملی اتخاذ گردد.
 - ۲- فرجام و نتیجه آن معطوف به منافع و مصالح ملت، نظام و کشور باشد و به منظور خدمت به آن جریان یابد. نظام سیاسی مستقل نیازمند و متکی به اجزای ملی، ساختار مستقل و بیرون‌دادهایی به نفع ملیت است.»
- همانجا تأکید می‌گردد که: «استقلال که مساوی آزادی ملی است و آزادی که معادل استقلال فردی است، دو روی یک سکه‌اند با این توجه که اولاً بدون نفی وابستگی به بیگانگان و بدست گرفتن زمام کشور از سوی ملت، آزادی سراسری بیش نیست، چرا که بستری برای تحقق آن وجود ندارد و ثانیاً تأکید بر استقلال، به معنای نفی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی یا بی‌ارزش دانستن آن نیست. استقلال کشور و ملت، تعبیر دیگری از آزادی ملی و جمعی در عرصه بین‌الملل و تعامل با دیگر کشورها و قدرت‌هاست، اما با سرکوب آزادی‌ها حفظ و تداوم استقلال حداقل در دراز مدت ممکن نخواهد بود.

نامه مشترک کانون‌ها و انجمن‌های دموکراتیک در اعتراض به ربودن فرج سرگوهی

از سوی چندین کانون و انجمن دموکراتیک نامه‌ای برای فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل آقای موریس کاپیتورن ارسال شده و در آن آدم‌ربایی جمهوری اسلامی محکوم و نسبت به جان فرج سرگوهی ابراز نگرانی شده است. در نامه آمده است:

«ما از شخص شما به عنوان نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر و دیگر مراجع ذیربط بین‌المللی حقوق بشری از جمله سازمان عفو بین‌الملل و سازمان جهانی قلم و مرکز دیده‌بان حقوق بشر - خاور میانه خواستاریم که از دولت جمهوری اسلامی ایران گزارشی در مورد وضع جانی و موقعیت مکانی فرج سرگوهی مطالبه نمایند.»

پیرامون موضوع تشکیل جبهه جمهوریخواهان

روز ۱۶ نوامبر بدعوت «کانون سیاسی ایرانیان» در هامبورگ اجلاس ترحم عنوان «جبهه جمهوریخواهان» با شرکت آقایان علی کشتگر، بیژن حکمت و مهدی فتاپور برگزار گردید. علی کشتگر در سخنان خود در این اجلاس بر اهمیت تشکیل اتحادی از نیروهای جمهوریخواه دمکرات در مبارزه در راه نفی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی در ایران تأکید نمود. وی سیاست برخی نیروهای جمهوریخواه در برقراری ارتباط و دیالوگ و همکاری با مشروطه‌خواهان، از عوامل مهمی دانست که مانع نزدیکی مجموعه جمهوریخواهان است. وی مطرح نمود که مشروطه‌خواه واقعی در ایران دکتر صدوق و هواداران او بودند و کسانی که امروز خود را مشروطه‌خواه می‌دانند در نمای سالهای قبل از انقلاب علیه مشروطه خواهان واقعی بوده‌اند و امروز نیز نیروی دمکرات نبوده و هر گونه ارتباط و دیالوگ با مشروطه خواهان به آنها اعتبار می‌بخشد. وی تلاشهایی را که برای وصول وحدت نظر در چارچوب یک پلتفرم واحد صورت می‌گیرد، کم‌فهر و زائد ارزیابی کرد و بر اتحاد عمل نیروهای جمهوریخواه، دادن اعلامیه مشترک در رابطه با مسائل مهم و تلاش برای انتشار یک نشریه واحد و سراسری و قطع هرگونه رابطه و دیالوگ با سلطنت‌طلبان تأکید کرد.

بیژن حکمت در سخنان خود بر اهمیت نزدیکی نیروهای جمهوریخواه دمکرات تأکید کرد و از علی کشتگر و برخی نیروهای جمهوریخواه که در این راستا نمی‌کوشند و یا عمل آنها در

سمینار «بنیادگرایی اسلامی و نقض حقوق بشر در ایران»

«جامعه بین‌المللی دفاع از حقوق بشر» اعلام نمود در روز شنبه ۷ دسامبر سمیناری تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی و نقض حقوق بشر در ایران» در شهر برلین برگزار خواهد کرد. سخنرانان این سمینار عبارتند از: پروفیسور البرشت (برلین) - روابط ایران و آلمان، دکتر بیله‌فلد (بیلفلد) - اسلام و

این نامه توسط کانون‌های زیر امضا شده است:

- کانون دفاع از دمکراسی در ایران - آمریکا.
- کانون دفاع از دمکراسی در ایران - سوئد.
- جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران - بلژیک.
- کانون دمکراتیک ایرانیان - آمریکا.
- کانون ایرانیان دمکرات - آمریکا.
- شبکه دمکراسی ایران.
- سازمان ایرانیان برای دفاع از حقوق بشر و دمکراسی - کانادا.
- کمیته دفاع از امیرانتظام.
- کارزار دفاع از زندانیان سیاسی ایران - نیویورک - لوس آنجلس.

جهت دوری نیروهای جمهوریخواه

است انتقاد نمود. وی طرح نمود که انحصار تغییر نظر تنها به بخشی از نیروهای سیاسی ایران محدود نیست و سلطنت‌طلبان نیز می‌توانند در دیدگاه‌هایشان تجدید نظر کنند و مذاکره و بحث در این راستا می‌تواند مفید واقع شود. بین مشروطه‌خواهان عناصر تفکر دمکراتیک شکل گرفته ولی بدلیل اختلافات نظری موجود بالاخص در زمینه خط مشی، همکاری با آنها نادرست است. وی تأکید نمود که بخش بزرگی از جمهوریخواهان در زمینه ارزشهای دمکراتیک اعتقادات مشترکی دارند و می‌بایست مباحث در زمینه خط مشی سیاسی و سیاست‌های عملی متمرکز گردد و اراده واحدی در میان این نیروها پدید آید. وی در ادامه سخنان خود پروسه روابط سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکراتیک و جمهوریخواهان ملی ایران و تلاش‌های این سه سازمان در عرصه دستیابی به پلتفرم واحد و همکاری نزدیکتر را تشریح نمود و از تأکید سازمان فدائیان ایران (اکثریت) بر مساله خودمختاری که بنظر وی پیشرفت روند مزبور را بتعویق افکند است، انتقاد نمود.

مهدی فتاپور در سخنان خود مطرح نمود که اختلاف و یا جبهه، رابطه نیروهای است که با یکدیگر در سمت‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی تمایز یا تفاوت‌هایی دارند و به دلیل اشتراک نظر در رابطه با موضوع یا موضوعاتی که از نظر آنها عمده‌گی دارد

جشن بیست و ششمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را هر چه باشکوهرتر برگزار نمایم

ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حقوق بشر، نمونه ایران، عزیزه ارشدی وکیل (پاریس) - موقعیت حقوقی زنان در ایران، دکتر ناصر پاکدامن (پاریس) - تاریخچه سانسور در ایران، بساقر مومنی (پاریس) - روشنفکران در ایران، پروفیسور ابراهامیان (نیویورک) - تاریخچه زندان و شکنجه در ایران، گزارش توسط سه زن زندانی سابق - وضعیت زندانها در ایران.

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()
 مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____
 آدرس: _____

Name: _____
 Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
 شش ماه - ۴۵ مارک
 یک سال - ۹۰ مارک
 سایر کشورها:
 شش ماه - ۵۲ مارک
 یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v
 Postfach 260268
 50515 Koeln
 Germany

آدرس:

دارنده حساب: I.G.e.v
 شماره حساب: 22442032
 کد بانک: 37050198
 Stadtparkasse Koeln
 Germany

شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290

رقابت‌های قبیله‌ای و مذهبی و بازی قدرت‌ها در افغانستان

چند هفته بعد از ورود نیروهای نظامی طالبان به کابل، اوضاع در افغانستان همچنان نامعلوم است. در بین بخش زیادی از ساکنین کابل که شاهد بی تفاوتی فرار رهبران حکومت قبلی (مجاهدین) بودند، نارضایتی از «طلبه‌های» متعصب مذهبی بالا می‌گیرد. قربانیان رژیم جدید بیش از همه زنان هستند که از مشاغل خود رانده شده و مجبور به اطاعت از سنن قرون وسطی هستند. طالبان که به قوم پشتون تعلق دارند، از نظر نظامی به طور آشکارا توسط پاکستان و مخفیانه از طرف آمریکا و عربستان حمایت می‌شوند.

اکنون طالبان در کابل زیر فشار نظامی اتحاد گروه‌های سابقا دشمن یکدیگر احمد شاه مسعود (که یک تاجیک است) وزیر دفاع رژیم ربانی و ژنرال رشید دوستم (ازبک) قرار دارد. درگیری در افغانستان حاصل رقابت‌های قبیله‌ای و مذهبی است. از این رقابت‌ها، اسلام‌آباد و واشنگتن به حد اکثر استفاده را می‌برند.

پیدایش جنبش طالبان قبل از هر چیز به عوامل داخلی در جامعه افغانستان مربوط می‌شود، مانند رد حکومت افغانستان و «کوماندوهای» آنان از طرف مردم، که مشروعیت خود را از مقاومت در مقابل اشغال شوروی کسب کرده بودند. گسترش سریع نفوذ طالبان و اشغال کابل در ۲۶ سپتامبر توسط آنان، با حمایت مستقیم پاکستان و توافق آمریکا و عربستان قابل توضیح است. زمینه این حمایت، منافع در پروژه بزرگ صدور گاز نفت از آسیای مرکزی به پاکستان از طریق افغانستان است که بدین طریق ایران و روسیه را دور می‌زند. طرفداران طالبان در جنوب افغانستان و از حوزه‌های دینی در مناطق پشتون‌نشین متشکل از قبایل دورانی و غلیزی می‌باشند. این مدارس مذهبی، طالبان خود را از همه اقشار بدون توجه به تعلق به قبیله و یا خانواده خاصی می‌پذیرد و در مواقع بحرانی امکان ایجاد فضای صلح‌آمیز بین قبایل پشتون را ایجاد می‌کند.

قوم پشتون همواره به طور سنتی قدرت سیاسی را در کابل در دست داشته‌اند. تنها در سال ۱۹۲۸ در یک دوره کوتاه تاجیک‌ها قدرت داشته‌اند. جنگ علیه شوروی (۸۸-۱۹۷۹) که عمدتاً در شمال جریان داشت، منجر به کاهش نفوذ پشتون‌ها شد، پراکندگی سیاسی آنان نیز در کاهش نفوذشان تأثیر داشت. سه قبیله بزرگ دیگر درین زمان هر یک پشت حزب نسبتاً همگون جمع شدند: شیعه مذهب مادر حزب وحدت، تاجیک‌های فارسی‌زبان در حزب جمعیت اسلامی و ازبک‌ها از ژنرال دوستم حمایت کردند. در سال ۱۹۹۲ ائتلاف نیروهای نظامی تاجیک و ازبک به رهبری احمد شاه مسعود کابل را تصرف کردند. مشروعیت مذهبی و قبیله‌ای به طالبان امکان داد تا به عنوان انتقامجویان پشتون وارد صحنه شده و بدون زحمت زیاد، «کمربند پشتون» در جنوب که به طور سنتی در اختیار آنها بود، ایجاد کنند.

بازگشت به سنتها جوابی بود به عدم توانایی مدل سیاسی - اسلامی احمد شاه مسعود و حکمتیار. مدل نو و فوق‌العاده ایدئولوژیک اعتبار خود را در مبارزات دسته‌بندیها از دست داد و بی‌کفایتی عملی خود را در جامعه افغانستان آشکار نمود. معماران اسلامی جای خود را به ملاحه‌های سنتی‌گرا که هدف آنها اجراء قوانین شریعت و کنار زدن زنان از صحنه زندگی سیاسی عمومی است، واگذار شدند. این حال باید توجه داشت که طالبان بخش زیادی از موفقیت خود را مدیون حمایت مستقیم پاکستان هستند. آنها دارای خودروهای نظامی، هواپیما و وسایل ارتباطاتند که فن‌په‌کارگیری آنها در مدارس مذهبی آموزشی داده نمی‌شود. مثلاً در سال

۱۹۸۵ هنگامی که یک هواپیمای باری روسیه در فضای قندهار پرواز می‌نمود توسط رادار شناسایی و مجبور به نشست شد. این کار مستلزم یک پوشش رادار است که فقط پاکستان در این منطقه در اختیار دارد. مدارس طالبان، شعبات یک شبکه بسیار وسیعی است که در پاکستان مستقر بوده و وابسته به جنبش بنیادگرای دهنندی می‌باشد. ترجمان سیاسی آن «جمعیت علمای اسلام» متحد حزب مردم خانم بی‌نظیر بوتو است. این ائتلاف ناهمگون از آن ناشی می‌شود که «جمعیت علمای اسلام» و حزب اسلامی که حمایت حزب ژنرال ضیاءالحق (رئیس جمهور سابق پاکستان) را دارد از دشمنان هم می‌باشند: حزب اسلامی گلبدین حکمتیار تا سال ۹۱ از حمایت سرویس‌های مخفی پاکستان در جستجوی مهر دیگری بجز حکمتیار بودند. متعاقباً ایالات متحده آمریکا و عربستان متوجه شدند که شبکه‌های اسلامی سنی با حمایت آنها و علیه شورویها می‌چنگیدند، اکنون علیه خود آنها جبهه تشکیل داده‌اند و به عنوان نمونه حمایت این دستجات از صدام حسین بود. بیشترین نقش را در شبکه‌ی اسلامی، حزب جسامت اسلامی گلبدین حکمتیار و شامابین لادن (ترولمند سعودی که جهاد علیه آمریکا بپایان را اعلام کرده است) و چندین جمعیت غیردولتی سودانی و عربستانی که مرکز آنها پیشاور است، دارند. انفجارها علیه منافع آمریکا در سال ۹۲ از عملیات آیین شبکه می‌باشد، که ربطی به ایران ندارد. انفجار بمب در مرکز خیابان تجاری واقع در نیویورک در سال ۹۳ و در نوامبر ۱۹۹۵ حمله علیه مشاورین آمریکایی مستقر در عربستان به عهده شبکه فوق بود.

مواد انرژی از آسیای مرکزی زیرکی فوق‌العاده پاکستانها به ابتکار وزیر داخلی اش ژنرال نصرالله بابر این بود که بدون تغییر دادن اهداف استراتژیکشان، راه حل دیگری را بیابند - یعنی ائتلاف با بنیادگرایان پشتون، طالبان، سرویس‌های جاسوسی آنها و جمعیت علما، طالبان را تأمین کرده و توسعه دادند. پاکستان سه هدف استراتژیک را دنبال می‌کند: ۱ - استقرار یک حکومت دست‌نشانده در افغانستان به کمک مناسبات قبیله‌ای. بسیاری از افسران پاکستان پشتون هستند. ۲ - پاکستان در پی ایجاد یک برتری استراتژیک نسبت به هند می‌باشد.

۳ - ایجاد یک دالان به آسیای مرکزی - بدین ترتیب اسلام‌آباد نه تنها انرژی کشور را تأمین می‌کند؛ بلکه یک موفقیت کلیدی به دست می‌آورد که حمایت آمریکا و منبع درآمد به خاطر حمل مواد نفتی را تضمین می‌کند. سودیها همانند سنی‌های رادیکال می‌خواهند از گسترش دامنه نفوذ مذهبی ایران جلوگیری نمایند. آنان بعد از رویگردانی اخوان مسلمین، جبهه نجات اسلامی الجزایر و جنبش حماس فلسطین، در زمان جنگ خلیج، به جستجوی متحدین جدید می‌گشتند. گرچه طالبان از وهابین نیستند ولی از لحاظ انجماد فکری مذهبی و داشتن گرایش به غرب، مطلوب سعودیها هستند. این به نفع ریاض است که ایران را از بهره‌برداری منابع انرژی آسیای مرکزی دور نگه‌داشته تا از نقش استراتژی ایران در خاورمیانه بکاهد. علیرغم انکار آمریکا حمایت از اهداف اخیر کاملاً مشخص است. در اکتبر ۱۹۹۴ آقای جان س. مونجو سفیر آمریکا در پاکستان به همراه وزیر داخلی پاکستان از مناطق تحت کنترل طالبان در غرب افغانستان بدون اجازه حکومت قانونی وقت، بازدید نمود. ایالات متحده آمریکا از ابتدا حکومت شاه مسعود و ربانی را مانند سلطه یکدسته از طرف‌های دیگری انگاشت

و هرگز در صد بازگشایی سفارت خود در کابل نبود. در حالیکه به محض سقوط کابل توسط طالبان، وزارت خارجه آمریکا در اعلامیه‌ای، پیروزی طالبان را «مثبت» ارزیابی کرد و اعلام داشت که یک هیات رسمی به کابل می‌فرستد.

علت شتاب آمریکا به خاطر عنصرکلیدی در تحول کنونی افغانستان است: پیروژه لوله گاز-رسانی ترکمنستان به پاکستان (بندر گوآدر) از طریق غرب افغانستان مسئولیت اجراء این پروژه به عهده کمپانی آمریکایی انوکال که شریک شرکت سعودی دلتایوس است، می‌باشد. این شرکا توانستند شرکت آرژانتینی بریداس را که مورد حمایت رئیس جمهور ترکمنستان بود، از میدان خارج کنند. هزینه این لوله گاز ۲ میلیارد دلار خواهد بود و با ساختن لوله‌های انتقال نفت، تکمیل می‌شود. این پروژه دو هدف را دنبال می‌کند. این اهداف عبارتند از: تأمین ارتباط مستقیم جبهت بهره‌برداری و انتقال مواد انرژی‌زای آسیای مرکزی و دریای خزر که کمپانیهای آمریکایی از جمله شورون سرمایه‌گذاری زیادی نموده‌اند و دیگر منزوی نمودن بیش از پیش ایران که به طور طبیعی، به لحاظ نزدیکی به نقاط تولید و موجود بودن زیربنای لازم، کاندید درجه اول جهت ساختن لوله‌های گاز بود.

بدون آنکه از دلایان واشنگتن و هماهنگی پاکستان، سخن بگوییم، باید نقش فوق‌العاده با اهمیت انوکال و دلتانوس جهت «خریدن» فرماندهان محلی زاهد نظر داشت. آقای شارل سانتوس مشاور سیاسی انوکال از نزدیکان به دولت آمریکا و معاون آقای محمود بستری فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در امور افغانستان، حمایت انوکال از طالبان چندان هم پنهان نیست. چنانکه معاون رئیس این شرکت آقای کریست تاگارت تأکید می‌کند که «حوادث اخیر کمک مناسبی در اجراء لوله گاز می‌نماید.» او می‌گوید: «شناسایی طالبان توسط واشنگتن متصور است.»

ایالات متحده آمریکا روش کمپانی نفتی آرامکو در عربستان سعودی در سالهای ۱۹۳۰ را به کار می‌گیرد: استفاده از بنیادگرایی اسلامی، علاقه قبیله‌ای و نفت، فقط یک نفر برای تاجگذاری کم است. حتی اگر محمد ظاهرشاه سابق افغانستان علاقه‌ای نشان نمی‌دهد ولی قیم‌های پاکستانی و آمریکایی طالبان تلاش دارند تا موضوع یک دولت متشکل از تکنوکراتهای محافظ سلطنت طلب را که بیش از ملاحه‌های فعلی، قابل پذیرش و آراسته هستند، پیش ببرند. بدون شک مشکلات از همین جا شروع می‌شوند. زیرا متکی بودن بر طالبان مخاطره‌آمیز است. فرض بر این است که رشید دوستم رئیس ازبک به ازاء حفظ خودمختاری منطقه خود حاضر به همکاری بشود و اینکه نیروهای مسعود در مناطق کوهستانی خودشان منزوی بشوند. این هم منوط به آن است که ائتلاف طالبان پابرجا مانده و یا دولت را به افراد کاردان واگذارند. اما در افغانستان، بازندگان سریع علیه برنده متحد می‌شوند. مسعود نیروهای نظامی قابل توجه و بخشی از نیروی هوایی را در اختیار دارد. گرچه دوستم هرگز در پی مسلط شدن بر کابل نبود، ولی نمی‌خواهد در منطقه خود به کسی امتیاز بدهد. و هزاره‌ها، قتل رئیس خودشان آقای عبدالعلی مزاری، توسط طالبان در دو سال قبل را فراموش نمودند.

مست و مدهوش از پیروزی، طالبان به فتح مناطقی رفتند که هیچگاه در دستشان نبود. و ساکنان آن غیرپشتون هستند. مسائل مالی باعث انشعاب‌ها شده است. مساله نه تنها حول لوله گاز و بلکه مواد مخدر نیز می‌باشد. تصویر طالبان مذهبی در حال مبارزه علیه مواد مخدر بسیار ساده لوحانه است. هیچکس نمی‌تواند مانع

در ژوئیه ۱۹۹۶، کمیسیون مشترکی متشکل از سه مرکز مهم طراحان سیاست خارجی آمریکا (مرکز علوم و امور خارجی دانشگاه هاروارد، مرکز صلح و آزادی نیکسون در واشنگتن و بنیاد رند - RAND) گزارش تحقیقاتی خود درباره استراتژی سیاست خارجی این کشور در دوران پس از جنگ را منتشر کردند. نشریه کار یا توجه به اهمیت مباحثی که در این گزارش مطرح شده است، رئوس آن را در زیر درج می‌کنند. * * *

فقدان جهت‌یابی پس از فروپاشی شوروی

آمریکا، بی‌هدف با جریان حوادث پیش می‌رود. علاقه افکار عمومی آمریکا به سیاست خارجی، پس از جنگ سرد به شدت کاهش یافته است. به دنبال چهار دهه، که طی آن آمریکا تقریباً همه توجه خود را بر عقب راندن توسعه‌طلبی شوروی متمرکز کرده بود، ما شاهد پنج سالی بودیم که وجه مشخصه آن، تلاش‌ها و اقدامات خلق‌الساعه بود. اگر این حرکت‌های بی‌هدف ادامه یابد، ارزش‌ها، آسایش و حتی زندگی ما را به خطر خواهد افکند. خصالت اساسی و تعیین‌کننده فعالیت جهانی آمریکا پس از جنگ سرد، سردرگمی بود. یافتن دلایل این سردرگمی، دشوار نیست. مقابله با کمونیسیم توسعه‌طلب شوروی برای نسل بالغ آمریکا، نقطه مرکزی برای جهت‌یابی بود. پیروزی تعجب‌آور و تقریباً غیرقابل تصور در جنگ سرد، این افق ثابت را از کرد زمین زدود. امروز، اغلب مختصاتی که آمریکایی‌ها حرکت خود را بر اساس آن تنظیم می‌کردند، به ویرانه‌های تاریخ پیوسته‌اند.

کشاورزان در کشت تریاک شوق‌مگز اینک سرمایه‌های عظیم جهت جایگزینی آن بکار برده‌اند. جنگ ملاحه علیه قاچاق قیل از هر چیز مبارزه جهت کنترل بازار آن است. برنده ظاهری در «کودای کابل»، پاکستان و بازندگان روسیه، ایران و هند می‌باشند. ایران در ارزیابی خود، در اینکه تعادلی در بین نیروهای مختلف بوجود آورد، اشتباه کرد تهران سعی کرد که گروه‌های مختلف افغانستان را در صحنه نگه‌دارد و بر انشعاق داخلی گروه‌ها غلبه نکرده ایران نفوذ خود را بویژه بر روی متحدش حزب وحدت بیش از حد ارزیابی می‌نمود. تصرف هرات، شهر فارسی‌زبان در مرز ایران، توسط طالبان، این تعادل را شکست و اراده برتر طالبان را تأیید می‌نمود. اما تهران رقابت‌ها و کشمکش‌های داخلی در ایران - بین سردمداران استان، وزارت خارجه و سرویس مخفی - این ناهمسویی استراتژیکی را تشدید نمود.

خلاصه اینکه انفصال ایران در مقابل سقوط هرات، اقول نفوذ تهران را قطعی نمود. اما جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند در مقابل نفوذ روسیه عنوان محاصره ایران، از خلیج فارس تا دریای خزر، در زمانی که روسیه با مشکلات جدی روبرو است، بپذیرد و عکس‌العمل انجام ندهد. بنابراین باید منتظر یک ضد حمله در میدان جنگ بود که ایران امکان آن را ندارد، مگر اینکه به یک سری مانورهای مخفی دست بزند.

دیگر بازنده بزرگ، روسیه است. حوادث افغانستان قبل از اینکه یک خطای استراتژی باشد، مویذ اقول نفوذ روسیه در آسیای مرکزی است. در گردهمایی المآتا (درباره افغانستان متشکل از روسیه، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان، که در چهارم اکتبر ۱۹۹۶ تشکیل شد، مسکو تلاش نمود تا جبهه‌ای از کفندراسیون کشورهای مستقل جهت برزیدن در صحنه ۱۰

منافع آمریکا پس از جنگ سرد

استراتژی سیاست جهانی واشنگتن در تلاش برای غلبه بر سردرگمی

فراملی و مواد مخدر؛ و جلوگیری از نسل‌کشی قومی. از لحاظ منافع ابزاری، برای آمریکا بسیار مهم است که به اتحادی قوی با اروپا و ژاپن کمک کند.

از جمله منافع ملی مهم آمریکا باید این موارد را برشمرد: مقابله با نقض فاحش حقوق بشر در کشورهای بیگانه به عنوان هدف سیاست رسمی دولت آمریکا؛ کمک به گسترش کثرت‌گرایی، آزادی و دموکراسی در کشورهای دارای اهمیت استراتژیک، تا جایی که این امر بدون بر هم زدن ثبات امکان‌پذیر باشد؛ جلوگیری و پایان دادن حتی المقدور کم‌زینه به بحران‌ها در مناطق جغرافیایی دارای اهمیت استراتژیک کمتر؛ حفظ جان و سلامت اتباع آمریکا، جلوگیری از مصدوم اموال آمریکایی‌ها در خارج؛ حفظ موقعیت ممتاز در انتشار بین‌المللی اطلاعات به منظور تأمین تداوم تأثیرگذاری مثبت ارزش‌های آمریکایی بر فرهنگ ملل دیگر؛ و کمک به یک سیاست بین‌المللی حفظ محیط زیست که در انطباق با ضروریات درازمدت اکولوژیک باشد. از منافع ابزاری مهم آمریکاست که سازمان ملل متحد به عنوان یک نهاد نیرومند حفظ شود.

تأثیر آنکه به منافع ملی درجه دوم آمریکا مربوط می‌شود، باید از جمله تلاش به عمل آید که کسری موازنه‌های تجاری دوجانبه برطرف گردد؛ دموکراسی‌فی‌نفسه مورد حمایت قرار گیرد و تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی کشورهای دیگر حفظ گردد.

پنج وظیفه برای رئیس جمهور بعدی

کمیسیون، بر اساس تحلیل از تهدیدهای مشخص علیه منافع ملی، بر چهار وظیفه اصلی برای رئیس جمهور بعدی تأکید می‌کند (گزارش کمیسیون، چند ماه قبل از انتخابات اخیر آمریکا منتشر شده بود - کار):

- ۱) چین: برای آمریکا فوق‌العاده مهم است که چین بدون درگیری نظامی به جزئی از جامعه بین‌المللی تبدیل شود، در منطقه به یک دولت کثرت‌گرا فرا روید و احترام بیشتری به حقوق اساسی بشر بگذارد.
- ۲) گسترش سلاح‌های کشتار جمعی: آمریکا باید جلوی از کنترل خارج شدن سلاح‌های هسته‌ای و یا مواد لازم برای ساختن آنها را بگیرد و گسترش سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی را محدود کند. در این عرصه، این امر اهمیت حیاتی دارد که نیروهای مسلح آمریکا برای جنگیدن در مناطق که در آن سلاح‌های هسته‌ای پراکنده شده است، آماده باشند و دشمنان آمریکا مانند عراق، کره شمالی یا لیبی دیگر به سلاح‌های اتمی یا بیولوژیک یا موشک‌های دوربرد مجهز نشوند.
- ۳) ناتو: برای آمریکا، یک اتحاد وسیع استراتژیک با متحدان اروپایی (و ژاپن) برای حفظ و کمک به پیشبرد منافع مشترک در سراسر جهان، بسیار مهم است. گسترش ناتو به اروپای شرقی و میانه باید به گونه‌ای صورت گیرد که به گسست در روابط روسیه با غرب نیانجامد.
- ۴) روسیه: برای آمریکا اهمیت حیاتی دارد که روسیه به یک قدرت برتر دشمن در اروپا و آسیا تبدیل نشود، بسیار مهم است که روسیه دستخوش جنگ داخلی نگردد و سیاست خارجی روسیه در اساس، مبتنی بر همکاری با آمریکا باقی بماند، و مهم است که روسیه کماکان در جهت کثرت‌گرایی، دموکراسی و اقتصاد بازار تحول یابد.
- ۵) رهبری: آمریکا باید رهبری منحصراً به فرد و توانایی‌ها و ظرفیت‌های نظامی خود را به گونه‌ای آشکار حفظ کند. در این رابطه، اهمیت حیاتی دارد که نیروهای مسلح آمریکا قادر باشند در مناطقی که ممکن است منافع آمریکا به خطر افتد، بچنگند.

به علت فقدان یک رهبری هدفمند، پس از پایان جنگ سرد، فرصت استثنایی برای پیشبرد منافع و ارزش‌های آمریکا از دست رفت. این امر نه تنها اجازه پیدایش تهدیدهای جدید را داده، بلکه حتی این خطرات را ایجاد کرده است.

تنها مبنای مطمئن برای یک سیاست خارجی منسجم و مورد توافق برای آمریکا، درک روشن عمومی از منافع ملی است. تنها یک سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی است که می‌تواند اولویت‌های سیاست خارجی به دست دهد و برای فعالیت آمریکا در جهان، مشروعیت سیاسی داخلی ایجاد کند. در طول جنگ سرد، ما از امتیاز داشتن پاسخ‌های روشن و ساده به سئوال درباره منافع ملی آمریکا بهره‌مند بودیم. امروز ما باید بار دیگر به مسائل اصلی بپردازیم: آمریکایی‌ها باید به کدام مناطق و مسائل بپردازند؟ به بوسنی، رواندا، روسیه، آسیای شرقی یا خلیج فارس؟ به مواد هسته‌ای سرگردان، گشایش بازارها، امکانات سرمایه‌گذاری یا مسائل حقوق بشر؟ چرابابندهایی این مسائل پرداخت؟ چه هزینه‌ای حاضریم متقبل شویم؟

چهار درجه در منافع ملی

کمیسیون، منافع ملی را به چهار درجه تقسیم می‌کند: منافع حیاتی، پسرایی تأمین و افزایش رفاه آمریکایی‌ها در چارچوب یک کشور آزاد و امن مطلقاً ضروری‌اند؛ منافع بسیار مهم، که دست کشیدن از برخی از آنها، به توانایی دولت ایالات متحده پسرایی تأمین و افزایش رفاه آمریکایی‌ها در چارچوب یک کشور آزاد و امن لطمه جدی خواهد زد اما آن را الزاماً زیر سؤال نخواهد برد؛ منافع مهم که دست کشیدن از برخی از آنها عواقب منفی عمده‌ای برای امکانات دولت ایالات متحده در تأمین هدف نامبرده به بار خواهد آورد؛ و منافع به نوبه خود مطلوبند، اما تأثیر مهمی بر ندرت ندارند. علاوه بر این چهار گروه از منافع، ما برخی منافع را به منزله منافع ابزاری می‌شناسیم، یعنی منافع که حفظ آنها برای دفاع و کمک به پیشبرد منافع دیگر اجتناب‌ناپذیر است.

پنج منفعت حیاتی ایالات متحده آمریکا عبارتند از: ۱) دفع، پیشگیری و کاهش خطر حملات به آمریکا با سلاح‌های اتمی، بیولوژیک و شیمیایی؛ ۲) جلوگیری از پیدایش یک قدرت برتر دشمن در اروپا یا آسیا؛ ۳) جلوگیری از پیدایش یک قدرت عمده دشمن در سرزمین‌های ایالات متحده آمریکا؛ ۴) جلوگیری از فروپاشی یکی از سیستم‌های مهم جهانی (سیستم تجاری، مالی، انرژی یا اکولوژیک) و نیز ۵) تأمین بقای همه متحدان ایالات متحده. به عنوان اهداف ابزاری، این باید از منافع حیاتی آمریکا باشد که رهبری منحصراً به فرد آمریکا، توانایی‌ها و ظرفیت نظامی آن، اعتبار آن و برخی نهادها مهم مانند ناتو حفظ شوند.

منافع ملی بسیار مهم آمریکا از جمله عبارتند از: جلوگیری و کاهش خطر کاربرد سلاح‌های هسته‌ای یا بیولوژیک در هر جا، جلوگیری از گسترش منطقه‌ای سلاح‌های اتمی، بیولوژیک و شیمیایی و سیستم‌های حامل آنها؛ کمک به رعایت مقررات و مکانیزم‌های قانونی بین‌المللی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات؛ جلوگیری از پیدایش یک قدرت برتر منطقه‌ای در مناطق مهم مانند خلیج فارس؛ دفاع از دوستان و متحدان آمریکا در مقابل یک تجاوز عمده خارجی؛ جلوگیری از بحران‌های بزرگ در مناطق مهم و پایان دادن به آنها، حتی المقدور با هزینه کم؛ حفظ برتری در رشته‌های استراتژیک تکنولوژی؛ جلوگیری از مهاجرت وسیع و کنترل‌نشده به آمریکا؛ سرکوب، عقب راندن و مبارزه با تروریسم، بزهکاری

اعمال فشار آمریکا بر سر انتخاب دبیر کل سازمان ملل

ملاقات کاسترو و پاپ



فیدل کاسترو رئیس جمهور کوبا که برای شرکت در کنفرانس جهانی تغذیه به رم سفر کرده بود در حاشیه این کنفرانس در واتیکان با پاپ ملاقات کرد. کاسترو در ملاقات ۳۵ دقیقه‌ای خود با پاپ از او دعوت کرد که در سال ۱۹۹۷ از کوبا دیدن کند. کوبا تنها کشور آمریکای لاتین است که تاکنون پاپ موفق به دیدار از آن نشده است. کاسترو پس از دیدار در یک مصاحبه مطبوعاتی از نقش کلیسای کاتولیک در کوبا در امور اجتماعی قدرانی کرد. پاپ پیش از این ملاقات تحریم اقتصادی کوبا توسط آمریکا را محکوم کرد.

شکنجه در اسرائیل قانونی شد

دادگاه عالی قضایی اسرائیل اعمال شکنجه برای بدست آوردن اطلاعات را رسماً قانونی اعلام کرد. این حکم بعد از شکایت آرنه روزن تال وکیل محمد حمدان فردی که بجرم عضویت در گروه «جهاد» و فعالیت‌های تروریستی در زندان سازمان امنیت (بخش داخلی) اسرائیل زندانی است، صادر گردید. دادگاه عالی اسرائیل در اولین مرحله به این وکیل حق دادگاه موکل او مورد شکنجه قرار گرفته است. اما بعد از اعتراض سازمان امنیت و ارائه «شواهد کافی» مبنی بر اینکه حمدان مانند بمب ساعتی برای جامعه اسرائیل خطرناک است، این دادگاه رای خود را پس گرفت و رسماً اعلام کرد که برای گرفتن اطلاعات از افراد مشکوک اعمال شکنجه «معتول» مجاز است.

اینک این سوال مطرح است که شکنجه تا چه حد «معتول» است و آیا اعمال شکنجه برای گرفتن اطلاعات از افرادی که یهودی نیز مجاز است یا اینکه این حکم فقط در مورد فلسطینی‌های اعمال می‌شود؟

دولت جدید اسرائیل میان رعایت حقوق بشر، صلح و سیاست مشت آهنین اینک به نظر می‌رسد که دومین سیاست را انتخاب کرده است و این نه بسود مردم اسرائیل و فلسطین و نه بسود ادامه روند صلح است.

انتخابات ریاست جمهوری در رومانی

دور دوم انتخابات ریاست جمهوری در رومانی با پیروزی «کنستانتینسکو» نماینده دمکرات مسیحی و پرفسور سابق دانشگاه بخارست به پایان رسید. وی موفق شد ۵۴/۴۳ آرا را کسب نماید و از رقیب خود «ایون ایسکو» که ۴۵/۵۷ آرا بدست آورد به پیشی گیرد. ایسکو از کادرهای سابق حزب کمونیست رومانی بود که بعد از سرنگونی خونین «چائوشسکو» در سال ۱۹۸۹ و اعدام وی و همسرش قدرت را در رومانی بدست گرفت. گفته می‌شود دلایل شکست ایسکو بحران اقتصادی و سیاست وی مبنی بر تحول آرام ساختاری جامعه رومانی بسوی اقتصاد بازار بوده است. اما این برای اولین بار در تاریخ رومانی است که جایگاهی قدرت بصورت دمکراتیک، بدون خونریزی و با انتخابات آزاد صورت می‌گیرد.

کنستانتینسکو در مبارزه انتخاباتی خود با شعار باز کردن درها بسوی غرب، رفاه اقتصادی و درهم شکستن تمامی ساختارهای کمونیستی توانست نسل جوان رومانی را بسوی خود جلب کند. اما وی موفق نشد که در دور اول انتخابات اکثریت آرا را کسب نماید. در دور دوم انتخابات حزب دمکرات مسیحی USD و حزب سوسیال دمکرات CDR به رهبری پیترومان به توافق رسیدند.

کنستانتینسکو سال ۱۹۳۹ در ملداوی متولد شد. ملداوی در سال ۱۹۴۰ جزو قلمرو شوروی سابق گردید. مطرح کردن شعارهای ناسیونالیستی مبنی بر باز پس گرفتن ملداوی از روسیه قسمتی از برنامه انتخاباتی کنستانتینسکو بوده است. پس از انتخابات وی اعلام کرد که خواهان آشتی با روسیه است و روابط رومانی با روسیه باید «از لحظات تاریک گذشته» پاکسازی شود.

ایسکو بعد از تریک پیروزی انتخاباتی به وی، اعلام کرد که در اپوزیسیون به فعالیت خود ادامه داده و هشدار داد که باید از «انتقامجویی سیاسی» پرهیز شود.

وزیر خارجه امارات متحده عربی:

تحریم عراق اعراب را در برابر ایران تضعیف کرده است

راشد عبدالله وزیر خارجه امارات متحده عربی روز یکشنبه این هفته در مصاحبه‌ای، با طرح دوباره ادعای مالکیت کشورش بر سه جزیره ایرانی ابوموسی و تنب‌های کوچک و بزرگ، ایران را اشغالگر این جزیره‌ها خواند و سیاست‌ها و مانورهای نظامی اخیر جمهوری اسلامی را زورگویی و نمایش زور بازو توصیف کرد. در این مصاحبه که از سوی خبرگزاری مصری خاور میانه نیز مخابره شده است همه اعراب را به حمایت از امارات متحده در برابر «زورگویی و اشغالگری» ایران فرا خوانده و در عین حال پیشنهاد قبلی کشورش مبنی بر ارجاع اختلافات مزبور به یک دادگاه بین‌المللی را تکرار کرده است. شایان ذکر است که ایران اختلافات مزبور را مسئله‌ای دو جانبه می‌داند و مخالف بین‌المللی کردن آن است. وزیر خارجه امارات در مصاحبه یاد شده تحریم اقتصادی و نظامی عراق را نادرست خوانده و آن را عامل به هم خوردن تعادل و توازن در منطقه و تضعیف اعراب در برابر ایران دانسته است. لازم به یادآوری است که امارات متحده یکی از کشورهای متحد آمریکا در جنگ علیه عراق بود و تامین بخشی از هزینه این جنگ که نابودی وسیع تاسیسات و زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی عراق و بروز آوارگی و گرسنگی در عراق از پیامدهای آن بود را به عهده داشت.

به دنبال استفاده از ابزار جدید برای تحقق آن بود. دولت بوش در آمریکا، در اوائل دهه ۹۰ اظهار داشت که خواستار جهت‌گیری «همه جانبه» در سیاست خارجی آمریکا و همکاری تنگاتنگ با سازمان ملل است. در اوائل سال ۹۱ آمریکا این «علاقه واقعی» خود را نشان داد. با امتیاز دادن و در عین حال مرعوب کردن کشورهای عضو شورای امنیت، موافقت آنها را با عملیات نظامی علیه عراق جلب کرد و سازمان ملل را در خدمت علاقه همه جانبه سیاسی آمریکا قرار داد. نفوذ آمریکا از آن زمان تاکنون در سازمان ملل رو به کاهش نگذاشته است. گفتگو در باره «نظم نوین جهانی» ظاهراً مدتی است به کنار گذاشته شده است ولی چند وقت پیش نماینده آمریکا در سازمان ملل مادلین آلبرایت در یک سخنرانی گفت که: «سازمان ملل ابزاری برای سیاست خارجی آمریکاست و در خدمت منافع آمریکا قرار دارد».

از دیگر کاندیداهای احتمالی «سلیم احمد سلیم» دبیر کل سازمان وحدت آفریقا از کشور تانزانیا، و «حمید القابی» از نیجریه می‌باشد. حمید القابی چند روز پیش در ژنو اعلام کرد که چنانچه «برادر پطروس» به دلیل رای وتوی کشورها انتخاب نشود، او حاضر به کاندیداتوری است.

از زمان تاسیس سازمان ملل تاکنون سه دبیر کل از اروپا، یک دبیر کل از آسیا و یک دبیر کل از آمریکای جنوبی مسئولیت این سازمان را بعهده داشته‌اند: تریگودلی از نوژن تا ۱۹۵۳، داگ هامرس از سوئد تا ۱۹۶۱، او تانت از برمه ۱۹۶۲-۷۲، کورت والدهایم از اطریش ۱۹۷۱-۸۱ و خاویر پریز دوکویار از پرو ۱۹۸۱-۹۱. پطروس غالی از طرف سازمان وحدت آفریقا در سال ۱۹۲ این مسئولیت را بعهده گرفته. بر اساس یک توافق ناگفته چنانچه این دور پطروس غالی بار دیگر انتخاب نشود، کشورهای آفریقایی می‌توانند یک دور دیگر نماینده داشته باشند.

دوره ۵ ساله پطروس غالی در ۳۱ ژانویه به پایان می‌رسد، اگر تا آن موقع کسی انتخاب نشده باشد، معاون او «کوفی آنان» بطور موقت مسئولیت را بعهده خواهد داشت. حالت دیگری آن دست که مجمع عمومی بدون توصیه و معرفی کسی از طرف شورای امنیت به انتخاب دبیرکل بپردازد، که این امر محتمل بنظر نمی‌آید.

مستحکم تری صفوف حزب را در نورد.

● حزب شما در انتخابات و همه‌پرسی‌ها چه نتایجی را بدست آورد؟

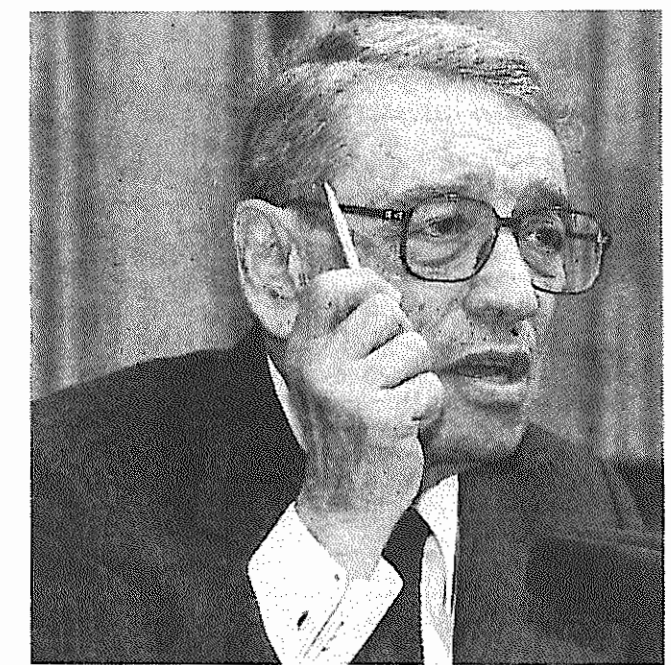
○ در ماه ژوئن انتخابات ترکیه برگزار شد. ما فقط در بعضی از حوزه‌های انتخاباتی کاندیدا داشتیم. در همه‌پرسی‌هایی که پس از این انتخابات صورت گرفت، حزب ما ۲ درصد آرا را بدست آورد. در ترکیه مانع ۱۰ درصد رای برای حضور در پارلمان همچنان به قوت خود باقی است. ما در سندیکاها حضور قدرتمند داریم و در شهرها و در جنبش ضعیف جوانان نیروی فعال را به تحرک آوردیم. حزب ما در صفوف روشنفکران و در رسانه‌های گروهی حضور جدی دارد.

● جنگ خونین در کردستان ترکیه همچنان ادامه دارد. سیاست شما پیرامون این چیست؟

○ ما کارزار تبلیغی «یک میلیون آرا» برای صلح را سازماندهی کردیم و خواهان پایان دادن فوری به این جنگ هستیم. ما خواستار آیم که هر گونه ستم بر خلق کرد پایان یابد. پیرامون پ. کا. کا در حزب ما مواضع متفاوتی بقیه در صفحه ۹

پطروس غالی اعلام کرده بود، برخی کشورها از جمله فرانسه و آلمان قبل از رای‌گیری از آمریکا خواستند که واشنگتن ادعا می‌کند که سازمان ملل در مورد مسائلی مانند جنگ بوسنی عدم صلاحیت خود را نشان داده است. و همچنین خواستار رفرم در ساختارهای اداری و کاهش شدید تعداد کارکنان آن می‌باشد. آمریکا بطور علنی این موضوع را دنبال می‌کند که در راس سازمان ملل نه یک «دیهلمت» بلکه یک «مدیر» باید باشد. مخالفت آمریکا با پطروس غالی در چهارچوب تعیین وظایفی که آمریکا برای سازمان ملل قایل است، قابل توضیح است. بعد از فروپاشی سیستم سوسیالیستی و پایان یافتن جنگ سرد بین دو بلوک، امنیت و مجمع عمومی را در مورد هر موضوعی فرا بخواند تا به مشاوره و تصمیم‌گیری بپردازد. دولت کلینتون از ماه ژوئن سال جاری، مخالفت رسمی خود را با انتخاب مجدد

شورای امنیت در جلسه ۱۹ نوامبر خود، موضوع انتخاب دبیر کل سازمان ملل را به بحث گذاشت. در حالیکه ۱۴ عضو شورای امنیت از جمله سه عضو دائمی دیگر به انتخاب مجدد پطروس غالی رای مثبت دادند، آمریکا این تصمیم را وتو کرد. نماینده آمریکا در سازمان ملل بعد از وتوی آمریکا گفت که انتظار دارد کشورهای آفریقایی لیستی از کاندیداهای خود را ارائه دهند، در غیر اینصورت راه برای نمایندگان کشورهای دیگر باز است. بنابر اصل ۹۸ منشور سازمان ملل، دبیر کل سازمان ملل توسط شورای امنیت به مجمع عمومی معرفی می‌شود و برای یک دوره ۵ ساله انتخاب می‌شود و می‌تواند دو دوره در مسئولیت خود ابقا شود. دبیر کل منتخب اختیار آن را دارد که شورای امنیت و مجمع عمومی را در مورد هر موضوعی فرا بخواند تا به مشاوره و تصمیم‌گیری بپردازد. دولت کلینتون از ماه ژوئن سال جاری، مخالفت رسمی خود را با انتخاب مجدد



هدف سوسیالیسم است

مصاحبه با عضو رهبری حزب آزادی و همبستگی در ترکیه

در آغاز سال ۱۹۹۶ بخشی از چپ‌های ترکیه حزب نوینی بنام «آزادی و همبستگی» را بنیان نهادند. نشریه Neues Deutschland به همین مناسبت مصاحبه‌ای با ماسیس کورک سوگیل انجام داده است. در زیر ترجمه این مصاحبه به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد.

● حزب شما چه سیمایی را جستجو می‌کند؟

○ اینکه حزب ما چه سیمایی را جستجو می‌کند همین امروز هم بخشی از بحث جاری ماست. این امری طبیعی است. زمانی که در برزیل حزب «کار» آغاز به کار کرد سیمای مشخصی را نداشت. همین امر در مورد زاپاتیست‌ها در مکزیک و ما در ترکیه صادق است. ما تنها در یک مورد توافق داریم: سوسیالیسم.

● توافق پیرامون سوسیالیسم به چه معنی است؟

○ ما عقاید متفاوتی پیرامون سوسیالیسم داریم. در حزب ما

جریانات متفاوت فکری موجود هستند. ما حزبی هستیم که خودگردانی را پرچم خود می‌دانیم. ما یک حزب اکولوژیک و فمینیستی هستیم. در همین رابطه هم تصمیم گرفته‌ایم که در تمام ارگانهای تشکیلاتی حضور ۳۰ درصد از زنان اجباری باشد. امری که در جامعه ترکیه شدت غیر متداول است. نام ما «آزادی و همبستگی» به این معنی است که ما از همه ارزشهای انسانی دفاع می‌کنیم. این گام برای جامعه ترکیه بسیار ارزشمند است. بیش از هر چیز «آزادی و همبستگی» حزبی انترناسیونالیستی است و ما به همین خاطر هم در اجلاس زاپاتیست‌ها علیه نولیبرالیسم و برای یک جامعه انسانی شرکت کردیم. اکنون ما از همه احزابی که در اروپا چنین عقایدی را نمایندگی می‌کنند می‌خواهیم که کار مشترک با هم را آغاز کنند.

● تعداد اعضای حزب شما چقدر است؟

○ بیست‌هزار. اما مهمترین نکته قابل طرح این است که هرچند حزب ما از جناحهای فوق تشکیل شده، اما این جناحها هم‌اکنون در اقلیت‌اند. تشکیل حزب در آغاز سال ۱۹۹۶ با استقبال هزاران نیروی چپ مستقل روبرو شد که هم‌اکنون اکثریت حزب را تشکیل می‌دهند. در بحث‌های جاری موجود این نکته کاملاً قابل رویت است که افکار نوینی حزب را فرا می‌گیرند. تلاش ما بر این است که مبنای مشترک